ژوندون

اطلاعات و کلتور

LIBRARY OF CONGRESS
6
MAR 1 1 1981
CONT. COPY
ORDER DIVISION
15521/0271Y00

شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۹
۱۴ فبروری ۱۹۸۱
شمارهٔ (۴۶-۴۷)
سال ۳۲

قیمت یك شماره ۱۳- افغانی

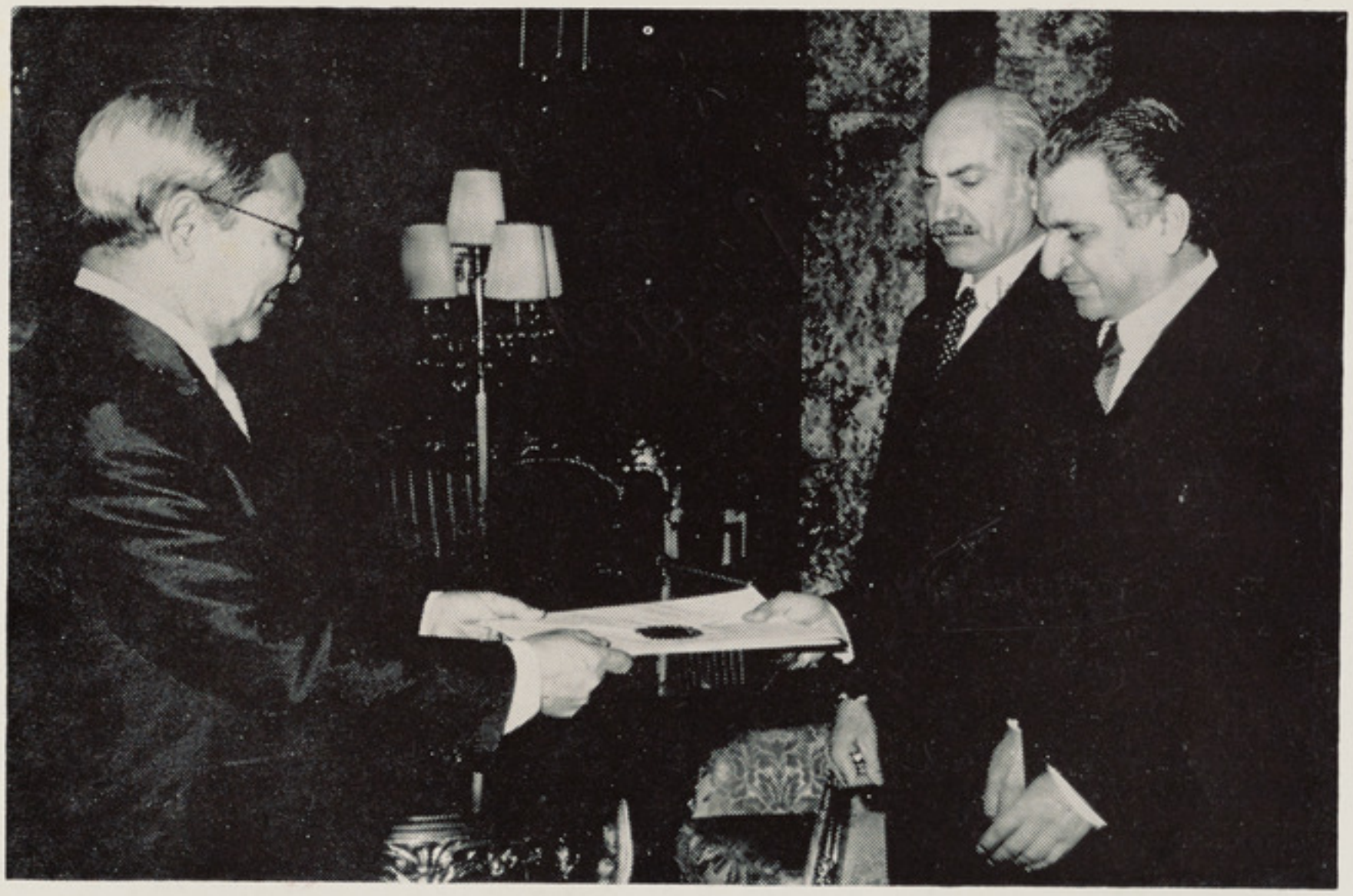

دافغانستان دخلك ددموکراتیك گوندمرکزی کمیټی عمومی منشی دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس اوصدراعظم ببرك کارمل کله چی دمغلستان دخلکو دجمهوریت دلوی سفیر اوفوق العاده استازی باور لیك منی .

اختصار وقایع مهم هفته

دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیټی عمومی منشی دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس او صدراعظم ببرك کارمل ددلوی ۱۲ له غرمی مخکی په کابل کی د مغلستان دخلکو دجمهوریت لوی سفیر او فوق العاده استازی پونت ساگین شاگ دارسورن دهغه دباور لیك دمنلو لپاره دانقلابی شورا په مقر کی ومانه .

پدی وخت کی دبهرنیوچارو وزیر شاه محمد دوست هم حاضر وو .

• • •

دافغانستان دخلك ددموکراتیك گوند دمرکزی کمیټی دعمومی منشی دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا درئیس او صدراعظم ببرك کارمل دپیغام په اوستلو سره دمیافقیرالله جلال آبادی علیه الرحمه دمړینی ددوه سوم تلین دنمانځنی سیمینار ددلوی ۹ ورځ له غرمی مخکی په رسمی ډول په کابل کی پرانستل شو .

• •

دوزیرا نو شورا دافغانستان دخلك ددموکراتیك گوند دمرکزی کمیټی دعمومی منشی دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا درئیس اوصدراعظم ببرك کارمل په مشری غونډه وکړه .

دغونډی په پیل کی ببرك کارمل د هیواد دکورنیو حالاتو اوبین المللی مسالو په باره کی یو لړ مطالب خرگند کړل .

• •

دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیټی عمومی منشی دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس اوصدراعظم ببرك کارمل ددلوی ۱۱ ورځ له غرمی نه وروسته دانقلابی شورا دمقر دگلخانی په ماڼی کی دولایاتو ، دکابل دښار او شاو خوا گوندی کنترول دمسولینو دزده کړی دلومړی سیمینار له غړوسره دکتنی په وخت کی وویل : تاسو دگوندی کنترول مسوولین د هغو ښوونکو په توگه یاست چی د حقایقو او حقیقتونو پدرك او دپیژندو او مسالو په اصولی اوسم تشخیص سره خپل دوستان اوهمرزمان دتعمل په ډگرکی له ښو پیدو اواشتباه گانو څخه ژغوری او له هغوی سره دژوند جوړوونکی جگړی په ډگر کی مرسته کوی .

• •

د دلوی ۲۱ له غرمی نه مخکی په لسو بجو دافغانستان د خلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیټی د عمومی منشی دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت د انقلابی شورا د رئیس اوصدراعظم ببرك کارمل په مشری د گوند د مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو څړیو د انقلابی شورا د رئیسه هیات دغړیو د یو شمیر وزیر انو په ولایتونو کی د گوند د مرکزی کمیټی او انقلابی شورا دواکمنو استازو ، د گوند د مرکزی کمیټی دخینو څانگو د رئیسانو ، د وسله وال پوځ او امنیتی ارگانو نو د سیاسی مسوولینو او په دفاعی ، امنیتی او د ټولنیز نظم په چارواو اقتصادی چارو کی د خینو نورو گوندی او دولتی مسوولو کار کوونکو په گډون د انقلابی شورا په مقرکی ستره غونډه وشوه .

• • •

دافغانستان دمخکښانومرکزی ماڼی ددلوی ۱۴ له غرمی نه وروسته دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو دغړی ، دانقلابی شورا دمرستیال او د صدراعظم د مرستیال سلطانعلی کشتمند له خوا پټی په پری کولو سره دجشن په سیمه کی پرانستل شوه .

• • •

سلطانعلی کشتمند معاون شورای انقلابی ومعاون صدراعظم ۱۴ داودرد فتر کارش درقصر صدارت عظمی باپونت ساگین شاگ دارسورن سفیرکبیر ونمایندهٔ فوق العادهٔ جمهوری مردم مغلستان در کابل ملاقات تعارفی بعمل آورد .

همچنان عبدالرشید آرین معاون صدراعظم وزیر خدلیه ولوی خارنوال روز ۱۵ دلسو در دفتر کارش درقصر صدارت باپونت ساگین شاگ دارسورن سفیرکبیرونماینده فوق العاده جمهوری مردم مغلستان مقیم کابل ملاقات تعارفی بعمل آورده وطی آن روی موضوعات موردعلاقه صحبت نمود .

• • •

دکتور اناهیتا راتب زاد عضو بیروی سیاسی کمیټه مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، عضوشورای انقلابی رئیس سازمان

دموکراتیک‌زنان‌افغانستان ورئیس‌سازمان صلح همبستگی‌ودوستی‌جمهوری دموکراتیک‌افغانستان بعداز اشتراک در کنفرانس شورای جهانی صلح منعقده ملغاسی عصر ۱۵ دلو به وطن باز گشت .

• • •

برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ظهر ۱۳ دلو از اردو گاه زمستانی پیش آهنگان‌بنام (دوستی) درتخنیک ثانوی بازدید نموده وبایک تعداد از پیش آهنگان ملاقات وبه سوالات شان جواب داد.

• • •

دکتور صالح محمد زیری و نور احمد نور اعضای بیروی سیاسی منشی های کمیته‌مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغا نستان و اعضای هیات رئیسه شورای‌انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در جلسه‌بعداز ظهر ۲۲ دلوسیمینار منشی های کمیسیون های حزبی سرراهنما های ساز ماندهی و منشی های سازمان های اولیه حزبی قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان در سالون وزارت دفاع ملی‌اشتراک ورزیده وپیرامون رسالت شا ملان سیمینار در جهت تحقق اهداف وآرمان های انقلاب ثور و مرحله تکاملی آن صحبت نمودند .

• • •

شورای نمایندگان اتحادیه صنفی کارگران وکار مندان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ۲۲ دلو ضمن مراسمی درمقر کمیته مرکزی تا سیس گردید.

• • •

طبق اطلاع واصله از دهلی نو شاه محمد دوست وزیر امور خارجه‌ورئیس هیات جمهوری دموکراتیک افغانستان‌درکنفرانس وزرای خارجه کشور های غیر منسلک ۲۲ دلو با دکتور کورت والد هایم سر منشی سازمان ملل متحد دردهلی نو مذاکره و روی موضو عات مورد علاقه تبادل نظر نمود .

• • •

دباختر افغان الو تنی انتو نوف ۲٤ پوله مسافر وپونکی نوی دوی الوتکی د دلوی ۱۹ دمراسمو په ترخ کی دهیواد په کور نیوهوایی کرښو کی په کار واچول شوی .

• • •

برید جنرال محمد رفیع وزیر دفاع ملی‌بعد ازظهر۱۸ دلو دردفتر کارش باپونت ساگین

دوکتور صالح محمد زیری و نوراحمدنور دین ایراد بیانیه در سیمینار حزبی وزارت دفاع ملی .

شاگ دارسورن سفیرکبیرونماینده فوق العاده جمهوری مردم مغلستان ملاقات نمود .

• • •

قرار است نخستین کنگره اتحادیه های صنفی جمهوری دموکراتیک افغا نستان درنیمه ماه حوت امسال دایر گردد .

• • •

دصدراعظم مرستیال، عدلیه وزیر اولوی ـ خارنوال عبدالرشید آرین د کابل پوهنتون دپوهنځیودفارغ‌التحصیلانودیپلومونه ددلوی۱٤ دکابل پوهنتون په ادیتوریوم کی دمراسمو په ترخ کی وویشل .

په مراسمو کی دوزیرانو دشورا څینوغړیو، یوشمیرگوندی کدرونو استادانو اودپوهنتون محصلانو برخه درلوده .

سلطانعلی کشتمند کله چی دپتی په بری‌کولو سره دافغانستان دمخکښانو مرکزی ماڼی پرانیزی .

« ... انقلاب ثور وحاکمیت واقعی مردمی ناشی ازآن کـــه متکی بر اتحاد کـارگـران ودهقانان است نه تنها بیانگر منافع توده های وسیع واکثریت قاطع مردم می باشد بلکـه امکانات واقعی را برای این توده های وسیع میسر میسازدتادرعمل بمثابهٔ نیروی فعال ومؤثر جهت حل مشکـــلات ومعضلات وطن اشتراک نمایند » .

ازبیانیهٔ رفیق ببرک کارمل

شنبه ۲۵ دلو ۱۳۵۹ ۱٤ فبروری ۱۹۸۱

به تقریب اولین کنگرهٔ سرتاسری

اتحادیه‌های صنفی ج.د.ا

انقلاب ثور که‌دارای خصلت‌ملی ودموکراتیک ضد امپریالیستی وضد فیودالی بوده وپایه های حاکمیت سیاسی آنرا اتحاد نیرومند همه‌طبقات واقشار زحمتکش کشور ما تشکیل میدهدبرای تحقق آرمان های والای آن که بدون‌شك اعمار یك جامعه نوین مبتنی برعدم استثمار و عدالت اجتماعی‌بوده ومتضمن‌سعادت وبهروزی انسان ستمدیده‌و عذابدیده‌کشور ماست ، اشتراك تمام طبقات واقشار زحمتکش کشور اعم از کارگران دهقانان ـروشنفکران ـعلما وروحانیون وطنپرست ـهنرمندان ـنویسندگان ـبورژوازی ملی‌رامی‌طلبدکه‌ازطرف حزب دموکراتیك خلق افغانستان بحیث یك‌ضرورت‌تاکتیکی‌واساسی به منظوررسید به‌هدف استراتیژیك طرح گردید

تاتمام نیروهای ملی وطنپرست کشور راکه آرزوی خدمت به مردم ووطن شانرا از سالیان متمادی بسر می‌پرورانیدند دریك جبههٔ متحد ملی بسیج نماید و در جهت پیاده کردن‌اهداف انسانی انقلاب ثورگام‌های واقعاً انقلابی‌وبنیادی برداشته شود .

باید اذعان کرد که این مشی اصولی حزب در اثـــر نفوذ عناصر ضد ملی وگماشته امپریالیزم مخصوصاً حفیظ‌الله امین وباند تبهکار ش که رهبری حزب ودولت رابه بیراهه کشانید نه تنها نیروهای ملی ووطنپرست در جبههٔ جمع گردانیده‌نشدند بلکه بر خـلاف نیروهای ملی در اثر سیاست فاشسیستی و استعماری امین تارومار گردیده از هم متفرق وپراگنده شده واز حزب ودولت شان فاصله گرفتندبخصوص‌که تخم‌نفاق دربین اقوام‌وملیت های برادر ساکن کشور ما کاشته‌شد. وآگاهانه درجهت دامن زدن آتش اختلافات بین اقوام مختلف افغانستان واستعمال آنها علیه یکدیگر تـلاش های فراوانی بخرج داده شد .

بعداز پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور که انقلاب ،مردم ووطن از پرتگاه سقوط وتباهی نجات داده شدو انقلاب در مسیر اصلی آن قرار گرفت یکبار دیگر اتحاد همه نیروهای ملی ووطن پرست و طبقات واقشار زحمتکش کشور در جبههٔ ملی پدر وطن شعار داده شد تامردم ما در اجرای‌اهداف والای انقلاب‌باحزب ودولت‌شان عملا سهیم و همکار باشند .

طوریکه رفیق ببرك کارمل بارها دربیانات شان فرموده‌اندستون فقرات‌جبههٔ‌ملی‌پدروطن‌را کارگران‌ودهقانان تشکیل‌میدهند. که‌اتحادیه‌های صنفی بحیث مهره های اساسی ستون فقرات جبهه می‌توانند نقش‌معین تاریخی خـــود را ایفا نمایند .

باید متذکر شدکه در امر بسیج نمودن تمام زحمتکشان کشور از اقشار واصناف مختلف در چوکات اتحادیه های صنفی قبل از پیروزی مرحله نوین انقلاب ثور یکسلسله اقدامات مفید صورت گرفته وسنگ بنای آن گذاشته شده بود مگر طوریکه قبلا گفته آمد ایـــن اتحادیه نه تنها به نضج وپختگی خودنرسید وفعالیت های آن سازمان داده نشدبلکه توسط امین خاین درنطفه خفه شد وبهترین اعضای فعال وسازماندهندگان آن زندانی وسربه‌نیست گردیدندواتحادیه های اصناف فقط بنام وجود داشت ...

بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور اتحادیه های صنفی بحیث یك‌ارگانیزم، زنده وفعال گـــردیده ویکبار دیگـــر بحیث نیروی اساسی زحمتکشان کشور عرض وجود کرد .

فعـلا اتحادیه هـا ی صنفـــی افغانستان یکصدوپنجاه هزار عضو داشته که از لحاظ تشکیلا تی به سه کتگـوری : کـارگـران ، کارمندان واصناف انقسام یافته اســـت . همچنان فعلا یازده شورای مرکزی و یازده کمیته تدارکاتی مربوط به اتحادیه های صنفی افغانستان در سراسر کشور ایجاد گردیده که در جهت تطبیق اهداف اتحادیه فعالیت می نمایند .

بهمین قسم اتحادیه های مـــذکور دارای چار صد سازمان اولیه در ادارات و موسسات مختلف تولیدی کشور بوده کـه در تطبیـق پلانهای دولت ممد خوبی شده می تواند .

از آنجایی‌که تشکل وبسیج کـارگـران و زحمتکشان کشور دراتحادیه های صنفی شان درامر بهبود تولیدات وتقویهٔ اقتصاد کشور نقش اساسی وعمده داشته واز طرف دیگر یك نیروی عمده و محور اساسی حـاکمیت سیاسی رادرجبههٔ ملی پدروطن تشکیل میدهد ودرامر تطبیق اهداف وآرمان های انقلاب و دفاع ازدست آورد های آن درمقابل تجاوزات دشمنان رنگارنگ وطن ومردم مابطور پیگیر وبی امان می رزمند کارگران وزحمتکشان مادر محراق توجه حزب ودولت‌انقلابی ماقرارداشته وکوشش بعمل می آید تاتمام زحمتکشان ما هرچه بیشتر در اتحادیه های صنفی شان متشکل گردند همچنان به منظور بهبودزندگی کـارگـــران وزحمتکشان ما پلان هـــای مثمر وسودمندی‌توسط شورای مرکزی اتحادیه های صنفی جمهوری دموکـراتیك افغانستان روی دست است تادر آینده این نیروی بالنـــدهٔ کشور بحقوق وآزادی های حقهٔ شان برسند وبحیث یك قدرت نیرومند در حیات سیاسی واجتماعی کشور تثبیت هویت نمایند .

درین شماره

علماء وروحانیون وطنپرست کشور اعمال مدافعین دروغین اسلام را افشاء نمودند .

• • •

عدم تعهد یعنی جنبش ضد استعمار و امپریالیزم .

• • •

مفهوم خوشبختی چیست ؟

• • •

خرابات یکبار دیگر گریست .

• • •

ستارگان‌افسانه ساز .

• • •

رسالت خانواده هاو خواست فرزندان .

• • •

مبارزه علیه کوری در افریقا .

• • •

شرح روی جلد :

هیرو و هیرو نین فلم جنایتکاران .

• • •

شرح پشتی چهارم :

تابلوی نقاشی از بالاحصار هرات .

• • •

شرح عکس (صفحه ۱۷) صحنـه یـی از دادوستد مواد ارتزاقی راکه حاکی از وفور وفراوانی مواد دربازار هـــای کشور اســت نشان میدهد .

تبصره

وحدت و یکپارچگی ما خار چشم دشمنان ماست

تاریخ شاهد است که مردم وطن ما در طول تاریخ از وجب وجب خاك خویش قهر مانانه و سر سپرده دفاع کرده اند و چه جان هاییکه درین راه فدا نشده است و چه وطن پرستا نیکه درین راه جام شهادت نه‌نوشیده اند. یعنی همیشه مردم ما علیه اسارت و بندگی با پایمردی و غرور رزمیده اند وطن و وطنپرستی درگل مردم کشور ماخمیر شده است ، در رگ و استخوان وخون شان این احساس وجود داشته و دارد . وطن پرستی و دفاع از وطن مفهوم و مضمون خیلی عمیق دارد . می توان این همه حقایق را با مطا لعه نبرد ها ی قهر مانانهٔ مردم خویش با تجاوز کاران انگر یزی بوضوح درك کرد یعنی مردم ما طی این جنگ ها اثبات کردند که هرگز اجازه تاراج و بیداد را به نیرو های اهریمنی نداده‌اند . نبرد های عادلانه و قهر مانانهٔ مردم ما علیه انگلیس یعنی این استعمار گر خون آشام وقت، نه تنها نمایانگر قهر ما نی و سلحشوری مردم ماست بلکه روشنگر صریح از وطن پرستی و آزادیخواهی توده های ملیونی مردم نیز میباشد .

اگر در گذشته ، ها ازنتیجهٔ جانبازی های مردم ما در باریان و طبقات حاکمهٔ ارتجاعی استفاده می کردند ، اینك پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحلهٔ نوین و تکاملی آن‌که درنتیجهٔ جانبازی و قهرمانی مردم افغانستان تحت رهبری حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان بدست آمده ، نتایج در خشان این نبرد عادلانه نصیب خود مردم و در خدمت مردم قرار گرفته و تنها مشت ناچیزی از مفت خواران و اهر یمنان که برگردهٔ مردم سوار و دستر نج مردم راظالمانه می‌ربودند ، درنتیجهٔ این انقلاب منافع خود را از دست داده اند و مذبو هانه تقلا می کنند تا دو باره آن همه ناز و نعمت را بدست آورند ولی این تلا شی است بیهوده و بمقابل روند حاکمانهٔ تاریخ . لذا هرگز به هدف نمی‌رسد منتها این تلاش های بیهوده که از پشتیبانی همه نیرو های اهر یمنی و ارتجاعی جهانی و در صف اول امپریا لیزم انسان دشمن امریکا بر خور دار است ، می توانند پروسهٔ انکشاف وطن و جامعهٔ مارا کند سازد . ولی این آرزوی خود راکه چرخ تاریخ را به عقب بر گردانند ، با خود یکجا به گور خواهند برد . در نتیجه همین دسایس ارتجاع و امپر یا لیزم بود که حفیظ الله امین خاین قدرت را موقتا بدست گرفت و مردم مارا به خاك و خون نشانید ، ولی همان طوریکه در بالا گفتیم ار تجا ع و امپر یالیزم هر گز نتو ا نسته و نخواهد توانست که شرایط گذشته رابرای همیش به نفع خود تغییر دهد همان بود که مردم سلحشور و آزادی پسند ما یکبار دیگر علیه ظلم و استبداد امین بپا خاستند و همه نقشه های ارتجاع را نقش بر آب نمودند و مردم ، انقلاب و وطن را نجات دادند . لذا ما با بانگ رسا و بحکم علم اعلام می داریم که چرخ تاریخ به عقب بر نمی گردد ، زمان متوقف نمی شود .

امپریا لیزم و دستیارانش که ازدو طرف هم از داخل و هم از خارج علیه حزب و دولت دمو کرا تیك ما (از داخل در وجود امین و باندش و از خارج توسط عناصر فروخته شده و صادر شده از حاشیهٔ مرز های افغا نستان) توطئه براه انداخته بود اینك نقشهٔ دیگرش یعنی فریب دادن هموطنان ما و استعمال شان بر علیه وطن خود شان نیز نقش بر آب شده است زیرا چنانچه هموطنان ما می دانند و آگاه هستند درین اواخر تعداد وسیع از هموطنان ما که اصل هدف امپریا لیزم و موزه پاکان آنرا دانسته اند دو باره بوطن خویش ، به خانه وکاشانه خویش بر می گردند امپر یا لیزم و ارتجاع هموطنان‌مارابشکل بسیار ریاکارانه زیر نقاب اسلام و دفاع از اسلام فریب داده و آواره و سر گردان ساخته بودند ، آنها با تبلیغ ناروا و دروغین که گویا در افغا نستان اسلام در خطر است و باید درین راه جهاد !؟ نمود ، مردم مارافریب داده و اغوا می نمودندولی حالاهمه بشمول آنانیکه موقتا فریب این تبلیغات دروغین را خورده بودند ، در عمل به دروغ بودن آن پی‌بردند. هموطنان ما دیدند که سو ختاندن مکاتب ، مساجد ، قتل عام اهالی آزار دادن مسلمانان بی گناه هرگز جهاد نبوده بلکه دزدی و آدم کشی و رهزنی است . اینك با گذشت هر روز هموطنان ما با شور و شوق زاید الوصفی و با اطمینان کامل و اعتماد همه جانبه به زادگاه خویش به وطن خویش بر می گردند و در محیط آرام و مطمئن در کار اعمار جامعهٔ نوین و بهروز شرکت می ورزند .

همو طنان در عمل دیدند که پس از مرحلهٔ نوین وتکاملی انقلاب ثور دولت ملی و مترقی شان‌بشکل صادقانه خدمت گزار شان است و به اعتقادات و مقدسات شان نه‌تنها احترام می گذارد بلکه حمایت آنرا نیز قانونا تضمین نموده است چنانچه در اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان (قا نون اساسی موقت) این‌موضوع‌بصراحت بیان شده است.

اگر در زمان تسلط آل یحیی و حکمروایی ظالمانهٔ امین و باندش ، بیداد و تاراج و ظلم در کشور حکمروایی می نمود ، با پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب ثور دیگر نشانی از آن نیست و فضای پر از آرامش و اطمینان در کشور حکمفرما گردیده است دیگر دلیلی وجود ندارد که هموطنان فریب خوردهٔ ما باز هم دور از خانه و کاشانهٔ خود باشند و میهن محبوب و دوست داشتنی خود را ترك گویند . باید متذکر شد همانطوریکه باز گشت دسته جمعی وطندارن ما آتش بجان دشمنان انقلاب ثور و بخصوص مرحلهٔ نوین تکاملی آن می افگند ، نمایانگر حقیقت انقلاب ثور و مردمی بودن و در خدمت مردم بودن آن نیز میباشد .

هموطنان ! در افغانستان میهن محبوب ما به پا یمردی شما و تحت رهبری حزب دمو کرا تیك خلق افغا نستان جامعهٔ نوین عادلانه فارغ از ستم طبقاتی اعمار می گردد بیایید که از دل و جان درین راه انسانی همکار حزب و دولت خود باشیم و نگذاریم که دشمنان ما ، دشمنان وطن ، دین و منافع ما با براه انداختن توطئه ها و دسیسه‌ها و هکذا تبلیغات دروغین به آمال پلید شان که جز بد بختی و عقب ماندگی ما و کشور ما چیزی دیگری نیست ، دست یابند . یکپار چگی و وحدت مردم ما خار چشم دشمنان ماست بیایید که با تامین وحدت و یکپار چگی خار بچشم دشمنان بزنیم.

زنده باد مردم سر بلند افغا نستان ، پاینده باد صلح و دوستی در جهان ، مرگ بردشمنان مردم و انقلاب ما ، این دشمنان صلح و انسانیت .

گوشه‌یی از کنفرانس علما وروحانیون که بخاطر حمایت‌وپشتیبانی‌ازجبهه وسیع ملی پدر وطن‌ازطرف ریاست شئون اسلامی در تالار بزرگ لیسه امانی برگزارشده‌بود

گزارش از : ز.ن

علماوروحانیون‌وطنپرست کشور وارد جبههٔ‌وسیع‌ملی پدروطن میشوند

روز پنجشنبه شاهد گردهم آیی و اجتماع بزرگ علما و روحانیون و طنپرست کشور بودیم که از طرف ریاست شئون‌اسلامی جمهوری دموکراتیک افغانستان تنظیم و برگزار گردیده بود.

درین میتنگ با شکوه که‌در تالار بزرگ لیسه امانی برگزار شده بود رئیس و معاونین واعضای شئون اسلامی، نمایندهٔ کمیته تبلیغ، ترویج و آموزش کمیته مرکزی ح. د. خ ا والی کابل وعدهٔ زیادی از علماو روحانیون و طنپرست شهر و ولایت کابل اشتراك داشتند. اشتراك کنندگان طی این کنفرانس یکبار دیگر اعمال خاینانه دشمنان و عناصر ضد انقلاب را که با قتل وآدمکشی‌تخریب و آتش زدن مکاتب واماکن مقدسه و دیگر جنایات زندگی آرام مردم‌مارا بر هم می زنند و مشکلات و موانعی را در جهت پیشرفت‌وترقی‌کشور ایجاد مینمایند، تقبیح نموده و حمایت وپشتیبانی شانرا از دولت مردمی واسلامی شان‌ابرازنمودند و اظهار آمادگی کردند تا در جبههٔ ملی وسیع‌پدروطن سهم گرفته و مبارزات قاطعانهٔ خود را در جهت افشای اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی دشمنان وطن و انقلاب ادامه دهند.

درآغاز کنفرانس دوکتور سعید افغانی رئیس شئون اسلامی جمهوری دموکراتیك افغانستان ضمن سخنرانی پیرامون جبههٔ وسیع‌ملی پدر وطن جنایات واعمال ضد اسلامی و ضد انسانی دشمنان انقلاب را افشاء نموده و اظهار داشت که آنهائی که ماسك دروغین دفاع از اسلام را به رخ خود کشیده اند در حقیقت گماشتگان کشور های امپریالیستی هستند که‌علیه‌منافع مردم مسلمان ومتدین ما عمل‌می کنند و از نگاه اسلام و شریعت غرای محمدی مردود می باشند از نگاه اسلام باید مسایل وقضایا از طریق مذاکره، ومفاهمه ومشاوره حل‌گردد نه‌ازطریق قتل وبرادر کشی، ترور و اختناق تخریب و دهشت افگنی و غیره جنایات ضد انسانی که از نظر اسلام ناروا و جنایت شمرده می شود.

دوکتور سعید افغانی در مورد حل اساسی پرابلم های موجوده گفت:

بنظر من در شرایط موجوده چارهٔ اساسی اینست که:

جنگ و جدل، دهشت افگنی، قتل و برادر کشی قطع شود.

مداخله ناروای امپریالیزم وارتجاع منطقه متوقف گردد.

جبهه ملی پدر وطن ایجاد شده و بوسیله پروگرام عالمانه زمینهٔ تفاهم مشترك و صلح پایدار مساعد گردانیده شود.

همه کسانی که مکلف به‌خدمت عسکری میباشند باید بخدمت حاضرشوندتاقوای مسلح افغانستان بیشتر ازین تقویه وتنظیم گردد زیرا بدون موجودیت قوای منظم و قوی، استقلال حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما بخطر مواجه می گردد البته هر وقت که قوای مسلح ما منظم شود و مداخله خارجی‌به کشور ما قطع گردد زمینهٔ خروج قوای محدود اتحاد شوروی از کشور ما مساعد خواهد شد.

رئیس شئون اسلامی ضمن بررسی سیاست خارجی افغانستان اظهار داشت که:

ما جنگ و جدل را ناروا و جنایت می دانیم ما حق داریم که‌وطن خود را آباد کنیم ما حق داریم که با ممالك همسایه‌روابط نیك وحسنه داشته باشیم و مامی خواهیم که تمام مسلمانان جهان، مخصوصاً مسلمانان کشور های همسایه دریك فضای صلح وتفاهم زندگی کنند.

موصوف و جایب و مکلفیت های اخلاقی و اجتماعی علما و روحانیون و طنپرست رادرین مرحله‌حساس تاریخی کشورخیلی مهم‌خوانده و خطاب به‌آن ها گفت: درین مرحله حساس تاریخی وظیفه شما است که در تمام‌محافل و مجالس و خطابه های خود مردم را به راه راست، صلح وامنیت دعوت نموده و اشتراك آنها را در جبهه ملی پدر وطن‌تاکید نمائید.

دوکتور سعید افغانی در آخر بیانیهٔ خود سهمگیری جدی علما وروحانیون و طنپرست را در جبههٔ وسیع ملی پدر وطن خواستار گردیده و خطاب به‌حاضرین مجلس گفت:

به آرمان های پاك و به دردها و رنج های پاك شما قسم می خورم تا وقتیکه همهٔ مامتحدانه برای بهروزی مردم و آبادانی کشور سهم نگرفته و اقدام‌سالم نکنیم امکان دارد که در آینده موجودیت کشور بخطر جدی مواجه شود.

وی گفت که از تمام اقشار و طبقات مختلف کشور اعم ازکارگران، دهقانان، روشنفکران وهمه عناصر وطنپرست و ترقیخواه می خواهم که در یك جبههٔ وسیع ملی پدروطن جمع شده وبیك اقدام نیك اصلاحی و بنیادی دست بکار شوند.

ریاست شؤون اسلامی یکبار دیگر اعمال ضد اسلامی مدافعین دروغین اسلام را افشأ نمود

بعدا دو کتور محمود حبیبی والی کابل درمورد هد ف و ما هیت جبههٔ وسیع ملی پدر وطن و سهمگیری علما ورو حا نیو ن و طنپر ست در آن مطا لب سو دمند ی بیا ن نمو ده گفت که جبههٔ ملی پدر وطن مظهر ارادهٔ همهٔ مرد م ا فغا نستان بوده وهمه نیروهای ملی و وطنپر ست را متحد ودریك صف فشرده جمع می نما ید .

وی گفت که خصلت و سیعا ملی ودموکرا تیك جبهه به فر زنـــدان این و طن فر صت آنرا مسا عـــد می‌سازد تا در جهت حل مشکلا ت وطن در جا معهٔ ا مروز و فر دای ما ا شترا ك ورزید ه و رسا لت و مکلفیت شا نرا ا نجا م د هند .

مو صو ف علا وه کرد که انقلاب ثور و حا کمیت مرد می آ ن نه‌تنها متکی به کا رگران و دهقا نا ن است بلکه بهمه فرزندا ن این و طن‌زمینه رامسا عد می سازد تا در جهـــت آبا دا نی و طن سهم بگیر نـــد وا لی کابل در زمینه و جا یب و مکلفیت ها ی علما و رو حا نیو ن وطنپر ست کشور در بین جبهـــه چنین گفت : در بین جبهه و ظیفهٔ شما علما و رو حا نیو ن کـــه وار ثا ن پیا مبر و رهبر ا ن دین‌ـ اسلام هستید ا ینست که مرد م‌را بسوی صلح وامنیت، بـر ابـری‌و عدالت ، تقوا وفضیلت رهنما یـی کنید و به یقین می توا نم بگو یـم که‌شما و جا یب خود را در برابر مردم ووطـن خـــود عمیـقـاً درك کرده اید و با ید هم بکنید .

دو کتور محمود حبیبی در آخـر بیانیهٔ‌خود به قانون جد ید مکلفیت عسکری نیز ا شا ره نمود ه و گفت که در حا لیکه د فا ع از و طـــن حاکمیت ملی و تما میت ا ر ضـی کشور نه تنها و ظیفهٔ قوا ی مسلح بلکه و جیبهٔ تما م مرد م‌مسلما ن افغا نستا ن بشما ر میرود به‌شما علما و رو حا نیو ن کشور ا ست در هر جا و هر مر جعی که قـرار داشته با شید همه جوا نا ن و افراد کشور را تشو یق و ترغیب نمائید که از قا نو ن جد یـــد مکلفیت عسکر ی که بمرا تب‌نسبت به قا نو ن سا بق مکلفیت عسکر ی مـزایایـی دا رد ا طـاعت نمـوده وبخد مت مکلفیت عسکر ی حا ضر شو ند زیرا جوا نا ن ما مکلف ا ند تا خدمت عسکر ی را ا نجـا م دهند این حق مسلمی ا ست که وطن بالای تما م ا فراد کشور گذا شته است .

البته عسکر ی ا مروز مقد س‌تر از هر و قت د یگر ا ست ز یرا دشمنا ن و طن به قتل وآدمکشی‌و دیگر جنا یا ت ضد ا سلا می وضد انسا نی د ست می زنند و زند گی مرد م ما را نا آرا م می سا زند پس با ید صفو ف مقد س د فا ع از و طن را تقو یه وازما ل و جا ن ونا مو س و طن د فا ع نما ئیـم زیرااین خوا ست مرد م و زما ن‌ما است .

همچنا ن درین کنفرا نس سید‌ـ محمد علی شا ه تو کلی معاو ن شئون اسلامی راجـع بـه وظایف ریاست شئون اسلامی در چـو‌ـ کا ت صدا ر ت و در بارهٔو ظا یف علما ء و مکلفیت ها ی ا جتما عـی آنها سخنرانی مبسو طـی نمـوده گفت: اعضا ی این ریا ست بـــا صدا قت و فدا کاری در راه خدمت بمرد م ، و طن و جا معه سهـــم گر فته و مکلفیت ها ی اخلا قـی و اجتماعـی خـودرا انجام داده انـد چنا نچه شها د ت چند ین تن ا ز اعضای بر جسته این ریا ست د ر مرکز وو لا یا ت کشور شا هـــد این ادعا ی ما ا ست

وی ا ضا فه کرد که در حـال حاضر ریاست شئـون اسلامـــی و ظا یف ذیل را عهد ه داراست :

همکا ری با رادیو و تلو یز یو ن در زمینه تبلیغ مسا یل دینـی و اجتماعی، اشتـرا ك در جلســات مرکز و ولایـا ت ، تـــو ضیح شرایط ومسایل حـج بـه حجاج‌و سفر باآنها هنگام عزیمت ، نشـر مجله پیا م حق که طی آ ن تبلیـغ وا قعیت ها ی دین مبین ا سلا م صورت می گیرد بهمین قسم‌اعضای این ریاست به نما یند گی از علما و روحانیون کشور در کنفرا نس های ملی وبین‌المللی ا شتراك نـمـوده ودر کـار آ نهـا سهم فـعـال گر فته و با جمعیت ا لعلمای‌ممالك دو ست و همه کشور ها ی‌اسلامی را بطهٔ و همکا ری دارد .

وبا لا خره این ریا ست ا فتخار دارد که سهم خود را در ا عمـار جامعهٔ نوین ادا مینمایـنـد ودر راه تبلیغ آرما ن ها ی انقلاب ثور ودر جهت تو ضیح ر هـنـمود هـای ا سا سی دین اسلام رسا لـــت دینی و اجتما عی خود را ا نجـا م مید هند .

تو کلی درمورد و ظا یف علما و مکلفیت ها ی ا جتما عی آنهـــا گفت : علما یی که در جهت ا نجا م رسا لت‌اجتماعی خود کا رنکنندا‌صلا از مزا یا ی علم بهره نگر فتـــه اند .

مو صو ف علاوه‌کرد که در سابق علمارانه‌تنها مورد احترام قرار نمی دادندبلکه‌دررژیم‌امین ناشیست‌علمای وطنپر ست ما مورد تو هیـــن تحقیر واهانت قـرا ر گـر فـتـه و چه بسا که بز ندا ن ها ا فتاده‌و سر به نیست گر د ید ند . مگـر اکنو ن دو لت مرد می ما کما ل احترام را به علما، علمایی کـــه از علم بهر ۀ خو ب گر فته ا ند و علم خود را در راه خدمت بمر د م وقـف کـرده انـد ، دارد وآغوش وطن برا ی پذ یر فتن‌علماوسهمگیری آنها در را ه خدمت بمرد م بـا ز است .

همچنا ن مو لو ی محمد سا لـم علمی در با ره حقو ق مد نی اسلام وروا بط گونا گو ن سیا سی و اقتصا د ی و غیره بین دو لت‌ها ی ا سـلا مـی و سا یـر دول د ا ر ا ی عقا ید مختلف بـیا نـیه سو دمند ی ا یراد نمود ه و گفت که روابط افغا نستا ن با ا تحاد شوروی وکمك ها ی محدود نظا می آنکشور به افغا نستا ن از نگا ه حقو ق‌مدنی اسلام یك مساله کاملا رواوجایـز می با شد زیرا مرد می که در راه منا فع دین و دو لت و منا فـــع مردم خود می جنگد کمك با آ ن‌کاملا جایز و ضروری ا ست مو صو ف همچنا ن ا ظها ر دا شت که دعوت دولت جمهوری د مو کرا تیك ا فغا‌ـ نستا ن از علما و رو حا نیو ن در جبههٔ ملی و سیع پدر وطن از جهتی است که دو لت ما به دین ا سلام وحفظ آ ن علا قهٔ مفر ط دارد .

بهمین تر تیب چند نفر د یگـر درین‌کنفرا نس پیرا مو ن جبهـــهٔ وسیع ملی پدر وطن سخنرا نـــی نمودند و در آخر قطعنا مه یـــی صا در گر دید که طی آ ن علمـاو رو حا نیو ن و طنپر ست کشو ر هرگونه حمایت و پشتیبانی شانرا از دو لت مرد می خود ا برا زداشته وآمادگی خود را بخاطر سهمگیری در جبههٔ و سیع ملی پدر و طـــن اعلام نمود ند .

عدم تعهد یعنی جنبش ضد استعمار وضد امپریالیزم

کنفرانس وزرای خارجه کشور های غیر متعهد درین اواخر درهندوستان یعنی یکی از کشور های موسس این نهضت در حالی برگزار شدکه کار زار تبلیغاتی خصمانه امپریالیزم به شدت وبشکل هستریك علیه جنبش جهانی صلحو سوسیالیزم ونهضت های آزادیبخش ملی ادامه دارد .

همان طوریکه می دانیم جنبش عدم تعهد از همان بدو پیدایش خویش گرایش ضد امپریالیستی وضد استعماری داشته و دارد. واین موضوع سبب می شود که امپریالیزم وارتجاع جهانی بسردمداری امپریالیزم امریکا، علیه آن موضع گیری نماید ودست نشاندگان امپریالیزم درنقاط مختلف جهان (چون سادات خائن) چرندیات بی معنی در مورد ابراز دارد هرباریکه اعضای جنبش عدم تعهد گردهم جمع می شوند موضع گیری ضد امپریالیستی وضد إستعماری این نهضت بیش تر ازپیشتر میشود، چنانچه کنفرانس سران کشور های غیر متعهد که سال گذشته، در هاوانا وتحت ریاست فیدل کاسترو رهبر ارجمند کشور کیوبای قهرمان دایرشد. نسبت موضع گیری صلح جویانه وضداستعماری آن، سبب شدتا هیاهو وند به های محافل حاکمه امریکا وکارشکنی مائوئیست های پیکنگ اوج گیرد و «پای دو» های امپریالیزم درداخل جنبش نیزاز سنگ ـ اندازی های بی نتیجه دریغ نورزیدند. هکذا داخل شدن دو کشوردیگر چون ایران ونیکار ـ اگوا (پس از انقلاب های پیروزمند ملی و ضد امپریالیستی شان) رونق وجلای خاص به کنفرانس هاوانا داده بود .

تصمیماتی که در کنفرانس هاوانا (کیوبا) اتخاذ شد علاوه از آنکه به رشد وکارائی این جنبش افزود دارای اهمیت خاص نیز بود بخصوص که این تصمیمات بروشنی نشان داد که نسبت تغییر تناسب نیرو ها در جهان امپریالیزم دیگر نمی تواند ارادهٔ خود را بر مردمانی که بپاخاسته اند، تحمیل نماید. برای اینکه خوانندگان گرامی را به تاریخچه و چگونگی تشکیل وماهیت این جنبش آشنا سازیم اینك به گذشته این جنبش روشنی مختصری می اند ازیم .

تاباشدکه ماهیت دروغین غوغای بی مورد امپریالیزم را در قبال جنبش غیر متعهد رسوا ساخته باشیم .

در اپریل سال ۱۹۵۵ در ناندونگ اندو ـ نیزیاستگپایه جنبش غیر متعهد گذاشته شد. کنفرانس باندونگ که باشرکت کشور های آسیائی وافریقائی گذاشته شد. (این کشورها اکثرشان تازه به استقلال رسیده بودند)، این حقیقت رانشان دادکه نظام استعماری قدیمی دیگر از هم فرو پاشیده وکشور ها یکی پس از دیگر ی به شکل مستقل در صحنه گیتی تبارز نموده است.

هکذا کنفرانس باندونگ این پیش بینی رهبر انقلاب کبیر اکتوبر را نشان داد که : «زمانی فرا می رسدکه خلق های آسیاوافریقا دیگر آله دست سیاست های کشور ها ی امپریالیستی نخواهند بود، وخود به فعالا ن سیاست بین المللی تبدیل می‌شوند.....»

در باندوگ بعد از مباحثه های فراوان بیانیه پیشبرد صحیح وهمکاری جهانی به تصویب رسید که در آن اصول احترام بحق حاکمیت کشور ها، شناسایی برابری حقوق همه ملت ها ونژاد ها، محکوم کردن هر نوع مداخله در امور داخلی کشور ها، احترام بحق هرکشور برای دفاع از خود برطبق اصول منشور ملل متحد، خود داری ازبکار بردن زوریاتهدید به استفاده از زور وحل وفصل مسالمت آمیز اختلافات مورد تاکید قرار گرفت. هرچندپاره ازاصول فوق مبهم بود اماتصمیمات اتخاذ شده نقش بس مهم درپیشبرد مبارزات ضداستعماری وضد امپریالیستی وتحکیم صلح جهانی ایفا کرد. بااین همه درمیان شرکت کنند گان اختلافات شدیدی مشاهده شد وامپریالیزم وسرسپردگان آن که در کنفرانس رخنه کرده بودندبراین اختلافات دامن زدند، اما بااین همه کنفرانس باندونگ بطور کلی از خلع سلاح ،منع آزمایش های ذروی برچیده شدن پایگاههای خارجی حمایت کرد وسیاست بلوك بندی نظامی امپر ـ یالیستی را بباد حمله گرفت بعضی از سر ـ سپردگان امپریالیزم امریکا درباندونگ برای منحرف کردن مسیر ضد امپریالیستی وضد استعماری کنفرانس به اصطلاح «خطرشوروی» را پیش کشیدند وهدف آن بود تا ماهیت واقعی امپریالیزم جهانی ودر راس آن امپر ـ یالیزم امریکا پنهان شود، اما این تلاشها بجائی نرسیدو کنفرانس باندونگ اصول همزیستی مسالمت آمیز رامورد تائید قرارداد این کنفرانس از اهمیتی بسیار بر خوردار بود. وتوانست در تثبیت سیاست بیطر فی مثبت وفعال که سمت گیری ضد امپریالیستی دارد. کمك کند. این بیطرفی که با مبارزهٔ پیگیرو قاطعانه علیه سیاست استعماری ونو استعماری امپریالیزم همراه است بخودی خود همکاری میان کشور های سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد را تضمین می نماید.

امپریالیزم که در باندونگ دروضع دشواری قرار گرفته بود، به کمك نو کران خود بـه تلاش وسیع دست زد تابا اصول بیطرفی مثبت وعدم تعهد مقابله کرده وسدراه مبارزات کشور های آسیائی وافریقائی شود. زمامداران غرب بخصوص زمامداران ایالات متحده اصول بیانیه باندونگ را بباد انتقاد گرفتند وحتی جان فوستر داس کار را بجائی رسانید که ادعا کرد بیطرفی «اصل غیراخلاقی است !!». ولی این توطئه ها نتوانست مبارزات ضد امپریالیستی کشور های آسیائی وافریقایی را متوقف سازد ومخالفان همکاری کشور های «بیطرف» با کشور های سوسیالیستی نتوا ـ نستند جریان تاریخ را به عقب برگردانند .

موفقیت کنفرانس باندونگ باعث شد تا فکر تشکیل جنبش عدم تعهد بطور جدی مطرح شود وپس از یکرشته مفاهمات وتماس های مقدماتی، در جون سال ۱۹۶۱ نمایند ـ گان ۲۲ کشور در قاهره گرد آمده وپس از یك رشته بحث وبررسی عدم تعهد را چنین تعریف کردند: «سیاست کشور عضو باید مستقل وبر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز وعدم تعهد باشد وکشور عضو باید از جنبش های آزادیبخش حمایت کرده، درهیچ پیمان نظامی عضویت نداشته واتحاد نظامی دو جانبه نیز با هیچ قدرتی منعقد نکندوبه هیچ کشور خارجی اجازه تاسیس پایگاه در خاك خود ندهد ...» .

در سپتامبر ۱۹۶۱ رهبران ۲۵ کشور غیر متعهد در کنفرانس بلگراد شرکت کردند. چند رهبر سر سپرده امپریالیزم در کنفرانس بلگراد نیز مانند کنفرانس باندونگ تشکیل یك «بلوك نظامی سوم» رابه عنوان مقابله با کشور های سوسیالیستی وسرمایه داری مطرح ساختند. این توطئه بامقاومت سرسختانه اکثریت شرکت کنندگان رو برو شدوبدین ترتیب امید سیاست مداران غرب که نتوانستند جنبش عدم تعهد را از همان آغاز از مسیر ضد امپریالیستی منحرف سازند ،نقش بر آب گردید. کنفرانس بلگراد وتصمیمات آن از جمله اعلامیه نهائی آن در مورد «تهدید به جنگ وتلاش برای صلح » قدرت های غربی را نگران ساخت .

چین نیز در مقابله بااین جنبش با امپر ـ یالیزم همراه شد. در نیمه اول دهه ۱۹۶۰ـ ۱۹۷۰ ـ تحریکات در آسیا وافریقا افزایش یافت. مداخله وتجاوز ایالات متحده در هندو چین گسترش یافت وچین نیز به هند حمله کرد ،اما این توطئه ها وتحریکات نتوانست در جنبش عدم تعهد خللی وارد سازد ودر دومین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که دراکتوبر سال ۱۹۶۴ در قاهره بر گزارشد ، ۴۷ کشور از جمله ۹ کشور ازامریکای لاتین شرکت کردند جمال عبدالناصر در نطق خود نقش کشور های غیر متعهد را در مبارزه خلق های علیه استعمار ،استعمار نو وبرای صلح وتشنج زدائی، مورد تاکید قرار داد .

بسیاری از سخن رانان تجاوز چین به هند

بقیه درصفحه ۵۴

باکارهای اجتماعی میتوانیددرهای خوشبختی رابروی خویش بگشاید .

ترجمه : وحید

خوشبختی

مفهوم خوشبختی چیست

تا جهان با قیست هـــر انسان آرزوی خوشبختی خواهد داشت • خوشبختی راهر یك از دریچه نگاه خود می بیند و تعریفی درزمینه ارائه میدارد •

مردم و خاصتا جوانان با سوالی مواجه میشوند • خوشبختی یعنی چه ؟

کلمه خوشبختی جنبه عمومی نداشته بلکه مفهوم مشخصی را ارائه مـی کند . انسان بدون هیچ وبی مورد خوشبخت نمی باشد وحتما از کدام لحاظ احساس خوشبختی می نماید• درین زمینه میتوان از عشق آتشین سازندگی ها، موفقیت ها درزندگی روز مره وبالاخره از آثار زحمات نام برد که بوسیله آنها انسان خودرا خو شبخت احساس می کند •

خوشبختی را به عباره دیگر آرامش کم‌و بیش روانی میتوان نامید که در وجود آن انسان از زندگی خویش بکـــلی احساس رضا یت و آرامش خاطر می کند •

احساسات بصورت‌عموم طبیعت‌بیولوژیکی دارد• هنوز طفل بدنیا نیامده اما از احساس کم و بیش بهره مند است • سپس در اوایل طفولیت نشانه های ابتدایی آن در اثر اولین خاطرات زندگی تغیراتی را متحمل می شود• هنوز دیری نگذشته که نوبت آموزش در مکتب و تاثیرات فامیلی فرامی رسد •درین زمان پدیده های گونا گون و فضای محول مجدا تغییراتی رادر احساسات موجود بـــار می آورند •

بالاخره در اوایل نو جوانی دوره چـــارم تحولات در احساسات یعنی مرحله آموزش خود بخودی فرا می رسد • اینجا ست کـه تمام خاطرات ، سرگذشت ها مورد ارزیابی مجدد قرار می گیرند •

به‌این ترتیب دیده می شود که سه چهارم دوره تکامل احساسات بلاواسطه تحت تاثیر مستقیم جامعه قرار میداشته باشد .

احساسات نیز طبقه بندی می شوند کـه هر کدام‌آن بشکل‌مشخصی تبارز می کنند.یکی احساسات اجتماعی است که هر شخص ازآن برخوردار بوده و در عین زمان اثراتی را از خود بجا می‌گذارد که‌دیگران تا اندازه از آن سود می برند• و اما احساساتی نیز وجـود دارد که مطلق بشکل خود خواهی تبارز مـی کند • این نوع احساسات فقط و فقط نفع شخصی را در نظر گرفته و دیگران زیـان های را ازین نا حیه متحمل‌میشوند. د رین ضمن از بخل ، تنبلی و تمایلاتی که غرض کسب مقام بلند از هر نوع وسایل جایز و ناجایز کار گرفته می شود نام برده‌می توانیم این نوع احساسات از خود خواهی نـاشی شده‌و اشخاص بخیل وتنبل تلاش می کنند تااز برکت زحمت دیگران نفع‌برند• وامادر مقابل همدردی با دیگران و کار و فعالیـت مشخصاتی اند که نه تنها شخص علیـحده بلکه مردم نیز از آن سود می برند •

آیا میتوان زندگی را در فضای مسرت‌و خوشبختی سپری کرد ؟

ما همه در جامعه گردهم جمع شده ایم‌و انسان خصلتا موجود اجتما عی است که از برکت منا سبات خویش با محیط ما حـــول احساس خوشبختی می کند •

شخصی که دیگران از فعالیت کـردار و اعمال او نفع می برند خوشبخت مکمل گفته نمی‌شود بلکه خوشبختی‌مکمل زمانی‌فرامی‌رسد که این همه اعمال مورد ارزیابی دیگران‌قرار گرفته و ارزشی را در زمینه قایل شوند•

برای لحظه تصور کنید که در مورد کارو فعالیت های تان هیچکس اطلا عی ندارد وهمه رابه تنهایی خویش بدون اینکه دیگران با خبر شوند پیش می برید • واقعیت است‌که از کار و فعالیت‌تان‌احساس نارضایتی‌خواهید کرد• اما اگر برای شخص خویش موفقیـــت هایی را نصیب شده ودر فکر دیگران نباشید چه خواهد شد ؟

اگر شخصی فقط غرض بلند بردن حیثیت وپرستیژ خویش کار کند و در پهلوی این ارزو هایی را نیز در سر بپروراند که‌باوجود آنها خوشبخت شود به عملی دست می‌زندکه به‌احتمال زیاد باعث خصو مت دیگران گردد اگر در مرحله اول در مورد کدام موضوع‌از خود ابراز بی تفاوتی کنیم بالاخره بتدریج در مقابل ماحول خویش‌بی‌تفاوت باقی خواهیم ماند• در مقابل احساس بی تفاوتی بـــرای انسان احسا سیست مرگبار •

علاوتـا کلمه بنام سهل انگاری نیزوجود دارد • فرض می کنیم شخصی چیزی بدست آورد که بوسیله آن برای یك مدت کوتـاه احساس خوشبختی می کند • اما بتدریـج احساسات نیك تبخیر شده و تصور می شود گویی اصلا چیزی وجود نداشت •در نتیجه حادثه تخریبات درونی بوقوع پیوسته امکان زیاد بوجود می آید تا شخص در مقابل‌اجتماع خویش قرار گرفته و اثرات سو مانند بیکاری رااز خود باقی بماند .

حال پیرامون پرابلم مهم دومی سخنی‌چند ارائه می کنیم•

ایا لازم است تادرمسیر زندگی همه‌نیروی خویش را بخرج داد ؟ ممکن است ارزش آنرا نداشته باشد تا خسته شده وزحماتی‌را درین زمینه متحمل شویم ؟ اگر درین راه از شدت فعالیت استفاده شود ممکن است هرچه زودتر احساس خستگی خواهیم کرد ؟

اگر مطابق به سوالات فوق تصور شود دچار اشتباه بزرگ شده و درغرقاب اندیشه های نادرست بی نتیجه دست و پا خواهیـم زد•

نظریاتی وجود دارد مبنی بر این که اگـر انسان کار را سریعتر انجام داده واز شدت عمل کارگیرد زودتر احساس خستگی خواهد کرد. امانه. انسان بااین‌عمل ازیك مرحلـه تامرحله دومی هرچه بیشتر احساس سلامت ونیرو مندی می کند • انسان تمرین دیـده کار های متعددی راخوبتر و زود تر پـلان گذاری می کند اما در مقابل شخص تنبل در اجرای آنها بکلی عاجز می ماند حال اینکه اولی به بسیارسهولت باخرج نیروی بسیار نا چیـز و بـــه نحـــو احســن همـــه را سـر بـراه مـی سـا ز د . پس نبایـــد از بار های شدید جسمـانـی و روانی د ر هراس بود• شدت کار قبل از همه تصمیم واراده انسان را آبدیده ساخته و نه تنهادر انتخاب هدف خویش‌ازاستقلال کافی بهره‌مند می باشد بله به زود ترین فرصت یکی از ثمرات شیرین آن را می چشد یعنی به‌هدف خویش نا یل می شود •

پس برای اینکه خوشبختی ، مارا باچبین گشاده ملاقات‌کند بایست نخست‌کارها را با جدیت و سرعت تام انجام بدهیم • همچنان کار هایی تحت اجرا قرار گیرند که خصلت وجنبه اجتماعی داشته باشند •

بسیاری عقیده دارنـــد خـــوشبختـــی احساسیست که به بسیار سادگی دردسترس قرار گرفته می تواند آنها جنبه هایی راتحت نظر می گیرند که بکلی سطحی بوده واز آن لذت می برند• بلی خوشی های کوچك نیز انسان رانا اندازه خوشبخت می سازد امـا

بقیه در صفحه ۵۱

کاراجتماعی‌باعث خوشبختی انسان میشود

از : ر ، دریا

...خرابات یکبار دیگر گریست

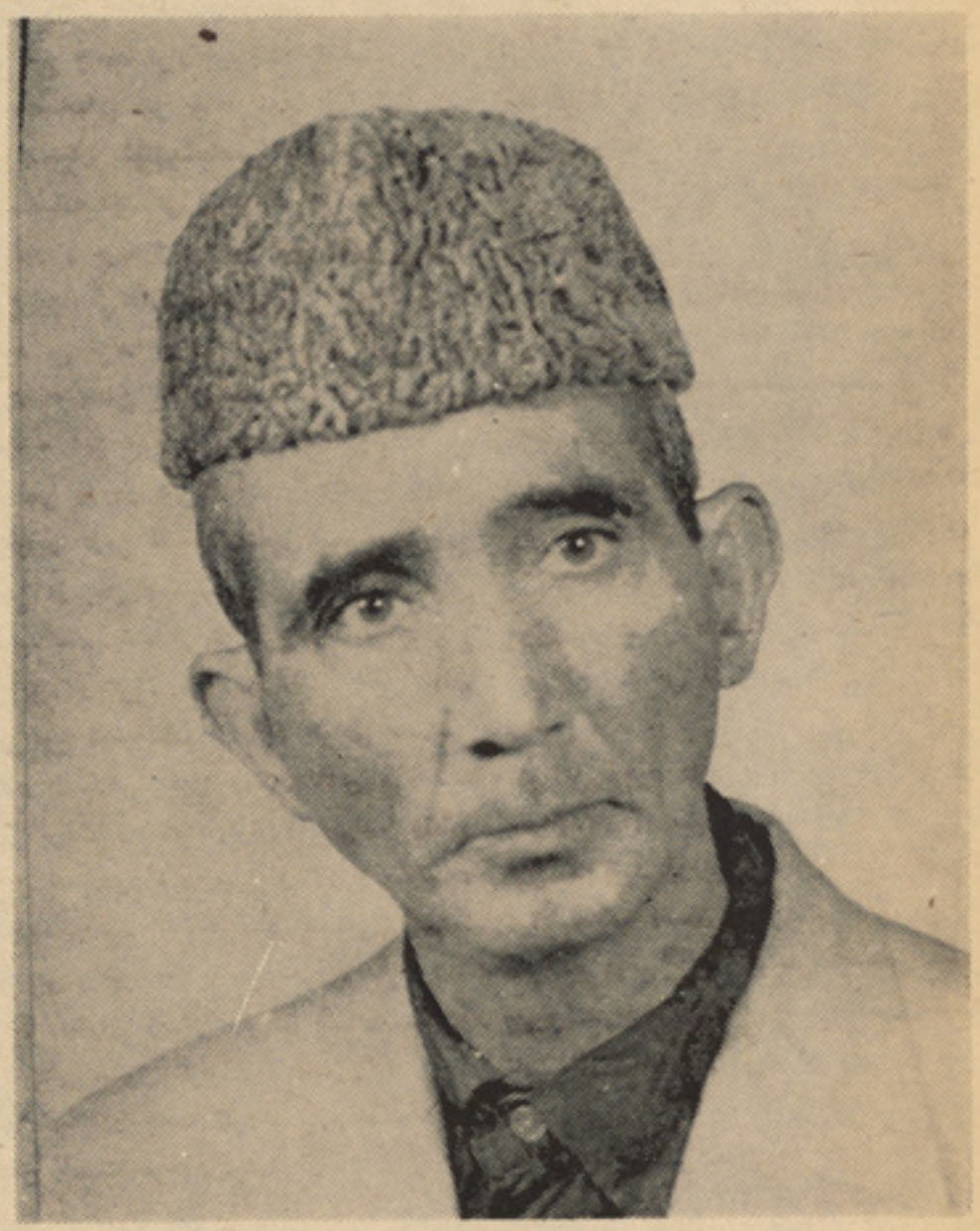

مرحوم استاد فقیر حسن

استاد فقیر حسن میگفت:

دوچیز را زیاد دوست دارم: هنرم را ومردمم را

خرابات در زیر پوشش برف ، زیبایی دل انگیزی دارد ، حالا دیگر کوچه های ایـــن محله فقیر نشین هنر پرور با سپیدی خیره کننده یی که در همه جای آن گسترده است بامحلات دیگر شهر تفاوتی چندان نداردوبرف سخاوتمندانه همه‌گوی وبرزن رادر خود پنهان داشته است .

از آخرین دفعه یی که به اینجا آمدم چ ماهی بیش نمیگذرد یادم است که در آن‌روزهم سکوتی سنگین وحزن انگیزدراین محله غوطه میخورد وسایه یی از غم در آن گسترده بود خرابات درآن روز فرزندی مهربان رااز دست داده بود ودر سوك اوغصه دار بود ومیگریست وباز یادم است که در همان روز دو رهرو باشنده این محله همانطورکه‌ازکنارم میگذشتند و متوجه بودند که پای شان درچقری های‌گل آلودوپرزباله فرونرودشماتت آمیز وپر ابهام ز عشان رادر نگاهم گره زدند وبعدیکی نجوا کنان بدیگری گفت :

ـاخبار نویس استند ، از خانه استاد ـ محمد عمر میایند !

ودیگری بی آنکه یك لحظه نگاه سرد و سنگینش را از چشمم بردارد ، جواب داد:

باید کسی بمیردکه اینها در این کوچه ها پیدا شوند.

وحالا این پیش بینی طنز آمیز به حقیقت پیوسته ، غول مرگ در خانه استاد فقیرحسن سایه گسترده ومن‌هم میروم‌که دروازه خانه اش را بکوبم .

استاد فقیر حسن را میشناسم ، مردی مهربان وکم حرف بودغم‌گنگ وپرابهام همیشه در حالت نگاه افسرده اش نمایان بود و لبخند بیرنگ وپر معنی در روی لبهایش پهن بود شیار های فراوان روی‌چهره‌اش‌حکایت سال های رفته رادر ذهن بیننده القاء میکرد وگرد سپیدی که در موهای اوچاودانه‌نشسته‌بوداز تجربه هایش سخن ها داشت ، میگفت :

ـدو چیز را زیادوبه‌یك اندازه دوست دارم هنرم راو مردمم را !وچه‌صادقانه وبیریا میگفت این سخن را هنر آفرینی که بزرگترین لذت اودر نشاندن لبخند روی لبان پینه بسته‌مردمی بود که بزرگترین هدیه زندگی برایشان‌رنج بود .

یکبار در یك محفل هنری ازاستاد پرسیده بودم :

ـاستاد دستت میلرزد ، پیری ناتـوانت ساخته است ورادیو هم حاضر است معاش تقاعدی ،ت را بپردازد ، چرا استراحت‌نمیکنی ومیکوشی درهمه برنامه های آرکستر محلی حاضر باشی و هنر نمایی کنی ؟

در جوابم گفت :

ـوقتی مینوازم ، وقتی انگشتانم تار های سارنگ را میلرزاند از خود بیخود میشوم انگار که غم هایم بیرون ریز میشوند وانگار که این غمهادر صدای ساز من حل میشوند، لذتی عجیب و باور نکردنی در ذره ذره‌وجودم میدود ، لذتی که باگر یستن به همراست اشك درچشمم لانه میکندبه آرامی‌فرومیریزدو من احساس میکنم که سبك شده ام که‌عقده هایم دیگـر خفه ام نمیکند واز رنـج بیگناه شده ام ،همین احساس‌وامیدارم‌که‌برای دیگران هم بنوازم ، غم شان را سبك سازم ، اندوه شان را کاهش دهم واز اینکه لحظه یی‌دیگران را به شادی کشیده‌ام راضی باشم .

وباز روزی دیگر رابیادمی آوردم‌که نزدیك خانه اش بااو روبرو میشوم . اصرار میکند چاشت است پیاوه‌یی باهم بخوریم این تعارف ازبس صادقانه وبیریاست خجالت میکشم که آنرا ردکنم ، می‌پذیرم وبا اووارد خانه اش میشوم خانه یی که صفای فقیرانه یی دارد. هنوز نان آماده‌نشده که‌یکی ازشاگردان استاد از راه میرسد و هنوز این یکی جابجانشده‌که دومی می آید وبعد سومی .

استاد بامهربانی آنان رامی پذیرد سارنگی راکه اولی باخود آورده سور میکند ،با دومی درنواختن یکپارچه محلی کمك میکند وسومی راهم هدایاتی میدهد وبعد همه را به نان فرا میخواند ، تکیه کلامش است که : روزی مهمان پیش از مهمان میرسد .

وقتی شاگردانش میروند همین طور کـــه استاد روی توشك رنگ ورو رفته وبستره‌یی که روی آن نشسته لم میدهد وبه‌خلال کردن دندانهایش میپردازد ، از او میپرسم :

ـاستاد ما هانه چقدر از بابت رهنمایی به شاگردانت عاید داری ؟

واو باخنده جواب میدهد :

ـکمی دعا .

ـ منظورش رانمی فهمم ، ملتفت میشودو توضیح میدهد :

ـ اینها خودمحتاج اند. عایدی کم دارند که گاه با آن میتوانند سیر باشند وگاه هم گرسنه میمانند ، از این پول کم من چه را بگیرم ؟ بگذار شوق شان خراب نشود به‌امیدی به اینجا آمده اند...

ومن تعجب میکنم این حرف هارا از کسی میشنوم که خود خانواده هفت‌نفری‌دارد وعاید ماهانه اش از دو هزار افغانی تجاوز نمیکند.

• بزرگترین شادی استاد دراین بودکه بتواند لبخندی رضایت‌بخش ومسرت انگیز رابرلبان مرحو مـی‌بنشاند که‌بزرگترین هدیه زند گی برایشان‌رنج بود واندوه .

این صفات استاد مرحوم است که همه دوستش دارند وحالا در نبودن او اشك‌در چشمشان لانه کرده است واز من هم.

احساس میکنم که زیر چشمم مرطوب‌شده است .

• • •

نزدیك خانه استاد بیروبار است ، شب جمعه اول را بر گزار میکنند و عده‌یی زنان چادری پوش وکودکان ژولیده لباس تك‌تك‌وارد خانه اش میشوند .

ازیك مرد پیر که تازه از راه رسیده و میخواهد وارد منزلش گردد میپرسم :

ـ میتوانم چند لحظه وارد خانه‌استاد شوم؟

ـکنجکا وانه‌نگاهم‌میکند وسوالم راباپرسش دیگر جواب میگوید :

ـ برای چی؟

از ژوندون آمده ام ،رفیقم عکاسی می کند ومن مطلبی از خانه استاد برای مجله تهیه میکنم .

لبخندی بی اراده روی لبان بهم فشرده‌اش می نشیند، به چشمم خیره میشود، دستش‌را روی شانه ام میگذارد وجواب میدهد :

شب جمعه اش است ، دوستان و مهمانان هم زیاد است .بگذار به‌وقت دیگر .

وبعد آهی میکشد ، لحظه یی سکوت میکند، چندطفل‌خردسال راکه‌به‌تماشای کامره عکاسی مشغولند با مهربانی اندکی دور میراند وادامه میدهد :

ـخدا بیامرزه اش ، خدا بیا مرزه اش ،آدم خوبی بود ، به کسی‌بدنکرد، .

وبی آنکه در انتظار جواب بماند وارد خانه میشود . ماندن فایده یی ندارد باعکاس براه می‌افتیم ـ هنوز چند گام برنداشته‌ایم کـــه کودکی چهار پنج ساله بالباسی ژولیده یی که به تن دارد جلو عکاس را میگیرد :

ـیك عکس از مه بگیر !

رهروی میگوید :

فرزند استاد است ، عکاس میخواهد از او عکسی تهیه کند که پسرك میگریزد وبا چند کودك دیگر ببازی مصروف میشود .

از رهرو که‌حالانزدیك‌درب خانه‌استادرسیده است ومیخواهد وارد آن شود خواهش میکنم لحظه یی توقف کند . خواهشم را قبول‌میکند، از او میپرسم :

ـچه‌نسبتی با استاد مرحوم دارید ؟

ـیکی از اقوام نزدیك استم .

ـتعداد فرزندان استاد را میپرسم ، جواب میدهد :

ـ شش فرزند دارد ، سه دختر وسه پسر که خرد ترین آنها سه ساله وبزرگترین شان سیزده ساله استند .

سوال میکنم :

ـاز استاد چیزی‌برای فرزندانش مانده است؟

جواب میدهد :

ـبلی ، مقداری قرض‌که‌دقیق نمیدانم چقدر است .

ـخانواده استاد مصارف زندگی خودرا بعداز این چگونه تامین میکنند ؟

ـخدا دارند ، خدا یار غریبان است .

ـ در مرگ استاد افغان موزیك ویارادیو تلویزیون چه کمکی به خانواده اش کردند ؟

ـنمیدانم .

ـکمك میکنند ، وعده یی داده اند ؟

ـنمیدانم اینرا شما باید بدانید .

می‌بینم که نجله دارد از او خدا حافظی میکنم وبراه میا فتم در حالیکه با خـــود می‌اندیشم راستی سر نوشت خانواده او چه میشود ؟ آنها چگونه زندگی خودرا میگذرانند ودراین میان مسوول واقعی تدارك کمك موثر به خانواده های هنرمندان راستینی که عمرخود را برای خدمت به ارگان های هنری ومردم صرف کرده‌اند ، کیست ؟افغان موزیـــك رادیو تلویزیون ویا موسسه دیگر ؟

برای پرسش هایم پاسخی نمیبا بم ، از بالا از روی یکی از بامبوتی ها صدایی شنیده میشود که خبردا ر !

اما پیش از رسیدن صدای اوبه گوش‌ام‌یك گلوله برف سنگین وکثیف که‌با راش بیل مرد پایین افتاده است درست روی سرم فـرود میاید وآنرا به دوران میاندازد.

یك گفت وشنود کوتاه بارئیس افغان موزیك پیرامون :

مرگ استاد فقیر حسن

•استاد فقیر حسن هنرمندی وارسته وفقیر بود ،تمام سال های عمر خود را درراه باروری هنر موسیقی صرف کرد ، در این رشته به مقام استادی رسید و جایگاهی در سارنگ نوازی که شاید جایش تاسال ها درارکستر محلی ما خالی بماند واکنون از این هنرمند خانواده یی مانده است که هیچ عایدی برای اداره زندگی خود ندارند افغان موزیـــك دراین زمینه وبرای تهیه وتدارك یك کمك موثر چه میتواند ؟

••این شرایط خاصی‌استاد نیست در واقع بیشتر خانواده های هنرمندان در عین‌موقف قرار دارند اما ما اکنون لایحه‌یی رابرای تقدیم به مقامات مسوول در دست تدوین داریم که به اساس آن امکانات کمك به‌تمام هنرمندان را ستینی که انرژی وتوان خودرا درراه هنر صرف کرده اند فراهم آید وآنان بتوانند از حقوق و مزایای تقاعد مانند ماموران دولت استفاده کنند .

•ـ با توجه به اینکه استاد فقیر حسن‌هیچ پشتوانه مادی سوای معاش خود نداشت‌افغان موزیك در مراسم تـدفین وی چـه کمکی بـه خانواده اش کرد ؟

•• در ایام بیماری استاد پنج هزار افغانی به وی کمك کردیم‌ودر همین مدت باآنکه‌درخانه در حال استراحت بود وبه وظیفه اش حاضر شده نمیتوانست معاشش را نیز اجرا کردیم پیشنهادی هم به مقامات صلاحیتدار تقدیم داشته‌ایم که درصورت امکان کمکی‌به خانواده اش صورت گیرد کـه تـا کـنـون فیصلـه یی در زمینه صورت نگرفته است .

•ـچرا افغان موزیك به ابتکار خود زمینه تهیه کمك را برای خانواده استاد فراهم نمیاورد ؟

••مثلاء چطور ؟

•ـ مثلاء از راه تشویق هنرمندان به‌اجرای کنسرت های به نفع خانواده استاد و فراهم آوری تسهیلات لازم دراین زمینه ویا گشودن یك حساب بانکی به همین منظور وجلب کمك آنانیکه مایل به این کار هستند ؟

••دراین موارد خود هنرمندان باید تصمیم بگیرند واین کار از راه دستور ادار امکان ندارد ، اما خودم حاضرم درچنین کنسرت‌های درصورتیکه دایر گردد سهم داشته باشم .

•ـ مقام استادی مرحوم فقیر حسن رسمی بود ؟

••بلی وزارت اطلاعات آنـرا بـه وی اعطا کرده بود .

•ـ این استادی در چه زمینه ورشته یی بود ؟

•• در سارنگ نوازی .

•ـ استاد غیر از سارنگ کدام یك ازآلات موسیقی را نواخته میتوانست ؟

•• ویلون ، هار مونیه و دلربا .

•ـ در حالیکه به قول خود شما مادیگر استادی درسارنگ نوازی نداریم‌درجه استادی فقیر حسن به وسیله چه کسانی تایید شدکه حق این داوری را دارا بودند ؟

•• بسیار ضرور هم نیست که حتما مثلا استاد سارنگ نواز استادی سارنگ نواز دیگری را مورد تایید قرار دهد این کاررایك کمپوز یتور ماهر یك دایرکتر موزیك ویك نوازنده توانا ویا آواز خوانی که به شکل اساسی موسیقی را بداند ، هم میتواند .

ـ استاد ،فون موسیقی را می فهمید ؟

•• در موسیقی کلاسیك کاملا وارد بوداو نوت نمی فهمید اماکم وبیش با آن آشنایی داشت که همین قدر راهم هنرمندان خراباتی بسیار کم میدانند .

•ـ آیا استاد در خارج‌از کشور هم دررشته موسیقی تحصیلات اختصاصی داشت ؟

•• بلی سه سال در هند در زمینه موسیقی به تحصیل پرداخت .

•ـ از شاگردان‌استاد چه کسانی درارکستر های افغان موزیك به کار نوازندگی اشتغال دارند ؟

•• فواد که خوبترین ویلون نواز کشور ماست از شاگردان استاد فقیر حسن است .

•ـ چند سال استاد درموسسات هنری به کار نوازندگی پرداخت ؟

•• چهل ویك سال .

•ـ آیا امکان ندارد حد اقل بپاس خدمات چهل ویکساله استاد چند کست از پارچه های ویلون نوازی وی در بازار عرضه گردد وعاید آن به خانواده اش پرداخت گردد ؟

•• کست های تك نوازی مشتری زیادندارد وفکر نمیکنم از این راه شود کمکی موثرانجام داد .

ستارگان افسانه ساز

ناتالیا سایکو

اکتریس‌مشهور تیا تر ناتالیا سایکو در سال‌های اخیر جای خاصی دربین ستاره گان سینما احراز نموده است .

ناگفته نباید گذاشت این ممثله موفق را مادر فلمی « فولاد چگونه آبدیده شد » دیدیم.

چاکاهان

وقتیکه چاکاهان بروی ستیژ ظاهر می‌شداو همرای دسته آرکستر پاپ بنام «روفیس» به اجرای پروگرام شروع می‌کند سالون که‌پراز تماشاچی است آواز بلند آرکستر و غالمغال تماشاچی بسیار به زحمت میتوان‌آوازاین خواننده خوش صداراشنید . چاکاهان در ۲۵سالگی‌درسال ۱۹۷۸ شروع به‌کنسرت‌های جداگانه نمود .و اولین ریکاردش به تیراژ یك میلیون ثبت شده بود و همچنان‌لباس های‌وی‌فوق العاده است حرکات موزون اوتماشاچی را سحر می کند .

چاکاهان آواز خوان پاپ‌بااستعداد ومشهوربالباس های قشنگ ومتنوع باحرکات فریبنده و لبخند ملیح .

ترجمه و تلخیص :سخی کاوان

یلینا و برازت سووا هنرمندیکه از شکستهایش آموخت و برقله های پیروزی رسید

یلینا و برازت سووا هنر مند پر آوازهٔ اتحاد شوروی که قلبش آکنده از عشق بمردم است درپرتو دید نو وخلاق بر نا مه ها یش را تنظیم میکند وبقول‌یکی‌از مبصرین هنری ((سوال درین نیست که یلینا کدا م تصنیف را میسر ا ید - زیرا او هر چه میسر اید برای‌مردم میسراید، از قلبش تراو ش میکند، با تار ها و آهنگ دلپذ یرموسیقی می آمیزد و بینند ه را مجذ و ب میسازد))

یلینا وبرازت سووا هما نطور- یکه آهنگ ها ی جدید ش را به شوروی هیجا ن میخواند . ترا نه های کلا سیك حتی از مو سیقی دا نا ن و شا عرا ن کشور های غربی را هم با او از دلنشین‌وژست های زیبا یش‌روح و زند گی نوین مید هد .

یلینا برای ا جرای بر نامه‌ها - یش سر و قت حا ضر میگر دد کسی بیاد ندارد که یلینا برنامه را کا نسل کرده و یا برای اجرای آن نا و قت رسید ه‌باشد در ارتباط به اجرا ی بر نا مه ها یش دو - ستا ن او مر یضی و کسا لت او را بخا طر ندا رند . احسا س عمیق و ریشه دار مسئو و لیت در خون و عرو قش ریشه دو انده است ، او چنا ن با تصمیم و با اراده ا ست که د یگر ها او را از بهتر ین نمو نه ها ی هنر ی‌حساب مینما یند .

ژوندون

یلینا آواز خوان معروف و با استعداد

در کنسر ت ها وپروگرام‌های هنری علا قمندا نش او لتر ازهمه نام اورا در پرو گر ا م جستجو میکنند. وقتی یلینا رو ی ستیج می آید کف زدنها و صدا ها ی تحسین آمیز بیننده گان طنین خاصی در سا لو ن می اندازد تا خودش با نزاکت خا صی به‌پرو- گرا م آغاز نکرده ا ست این هلهله ها ادا مه می یا بند .

یلینا با تغیرا ت مفا هم آهنگها ، تغیرا ت زیبا و دلنشینی به چهره‌اش میدهد وتماشا چیان ر ا به وجد وهیجان‌می آورد . ژستها- یش چنان پخته و هنرمندانه ا ست که‌اثر هاتش درقلب هانفوذ میکند.

به گفته یکی از نو یسند گا ن ((قیا فه و او ازش هیپنو تیک ا ست)) هر سا لیکه میگذ ردمقام هنر ی او را بلند تر میبرد و اما سا ل ۱۹۷٦ پیروزیها ی شگر فی برا یش به ار مغا ن اورد .

یلینا د رین سال در او پرا ی له سکا لا و متر و پو لتن دو کمپنی بزرگ او پرا ی جهان پروگرام هایش را باچنان قوت و عظمت ا جرا کرد که نظیر آنرا کمتر بخا طر دارد .

وی مو فقیتش را در یکی از پروگرام هایش در خارج ا ز کشور چنین میگو ید : ((وقتی به آواز خوانی آغاز کرد م استقبا ل تما- شا چیا ن تنها کف زدنها و صدا های تحسین آمیز نبود بلکه عده از آنها چو کیها یشا نرا تر ك دادند و به طرف ستیج بحر کت آمدند .))

یلینا از موفقیتش در یکی ا ز تیاتر های درمیلان مینویسد مردم میلان در استد یوم ها وتیاتر ها معمو لا هنر مند را باصدا ها کف زدن ها و با اشپلاق ها حتی خنده ها ا ستقبا ل مینما یند این در وا قع جز کلتو ر مردم این شهر شده وپستگی‌بمقام بلند و یا پائین هنری هنر مند ندارد . زیرا چند لحظه بعد از شروع پروگرام وضع تغیر میکند ، این صدا ها یاتحسین آمیز میشو ند و یا هم میتوا ن‌گفت استهزا آمیز و مایوس کننده وشکست آور برای هنرمند، و قتی من با کمك مو سیقی دانا ن‌ایتا - لوی اولین کلمات تصنیف رابزبان آوردم استقبا ل بینند گا ن بحد ی زیاد و تحسین آمیز بود که فکر کردم در سا لو ن تیا تر تنها یك چیز شنید ه‌میشد و آنهم آواز کف زدنها وجملات تحسین آمیز.

فر دا ی هما ن شب سا عت سه‌صبح از دایر کتر نمایش پرو- گرام نا مهٔ در یافت کرد م که ضمن کلمات‌دلنشین و تحسین آمیز ز یاد با احترا م تذ کر میداد که ا سم مرا دراولین ستون تمام پروگرام هایش تحریر کرده و احترا ما نه موافقت مرامی طلبد.

یلینا با اینکه در فا میلی تولید یا فت که به مو سیقی علا قه دا شتند اما یکی از آنها هم مو سیقی نواز نبود با ری پدرش که انجنیر ، تو ربین ها ی برقی بود به ایتا لیا رفت و مجمو عهٔ از ریکا ردهای آواز های دلنشین آواز خوا نا ن مشهور ایتا لیا گلگلی و کارو سو رابا خود آورد .

یلینا که در آ ن هنگا م در لنین گراد دریك مکتب مو سیقی هم درس مو سیقی را فرا میگر فت به شنید ن این ریکا رد ها آ غاز کرد و آنها را فرا گر فت و با خود خوا ند - باز هم خواند وبه گفتهٔ خو دش باز هم خواند وهمسایگانش با کلما ت طنز آمیز او را ((خوا ننده))صدا میکرد ند. اما یلینا آنرا بخود نمیگر فت و را هش را بسو ی قله های پیروزی می پیمود تاکه امروز او را ((استعداد عا لی وافسا نو ی میگو یند)) .

یلینا با لاخره پیروز مندانه راه خودرابه بلشوی تیاتر باز کرده و باز هم از تمر ین د ست نکشید طوریکه یکی ازستاره های‌درخشان بلشوی تیا تر در مورد ش چنین گفته ا ست ((کسی ما نند یلینا کار هنری اش را تعقیب کر ده نمیتواند اگر اوشبی در کانسرت آواز بخو ا ند ، فردا آنرا با ار- کسترد تمرین میکند وبعد ازآن‌آنرا به تنها ئی در اپا ر تما نش‌تمرین میکند . پس او به عو ض ا جرای یکبار صد بار کنسرت می دهد زند گی او آواز خواند ن ا ست و هنر ش پر شکوه و خا ر ق‌العاده است)).

یلینا یکی از خا طرا تش ر ا چنین باز گو میکنند . ((من ا ز یرو کین هنر مند عا لیمقام شوروی بسیار چیز ها آمو ختم اما آموزنده ترین آ ن این بود که این هنر مند وا قعاء بزرگ بمن چنین گفت: «آیا فکر میکنی با بردن مدال طلا ئی مو سیقدا ن شد ه ئی این به هیچ و جه درست نیست و این تنها آ غاز کار است و حا لا توباید اینرا بیا مو زی که چطو ر کار هنری ا ت را پیش ببری و تکا مل بد هی)) .

یلینا در پهلوی‌انجام کار های‌زیاد هنر ی اش مادر خو ب و مهر با ن ا ست از کار در سی و مسئو - لیتهای یلینا دخترش وارسی نموده وامور منزل‌را هم اجراء می کند خود ش غذا ی خا نه را می پزد ولبا س ها را او تو میکند ، اما شنید ن مو سیقی را هم از یاد

یلینا درمیان هنر مندان موقع اجرای پروگرام دیده می شود

برای شما برگزیده ایم :

هر هفته یک داستان برگزیده :

از ادبیات جهان

تهیه وتنظیم : ر. دریا

جگرخوار

«گریس اوگون» نویسنده این داستان در سال ۱۹۳۰ در مرکز کنیا زاده شد ، پس پایان تحصیلات متوسط شامل یونیورستی نرس قابلگی گردید وچون از تحصیل درا رشته فراغت یافت به تدریس پرستاری پرداخت ومدتی هم در دفتر افریقایی شرکت هوایی هند در نایروبی کار کرد .

داستان های کوتاه این نویسنده درافریقا خواننده فراوان دارد ودرنشریه های (ترانزیت کامپالا) (ارفه سیاه) (اربیات) (افریقای سیاه) چند مجله وروزنامه دیگر چاپ کشور های افریقا یی به فراوانی نشر شده است .

داستان (جگر خوار) به وسیله بابك قهرمان تصرف شده وبه خوانندهژوندون اهدا میگردد. بر گردان شدهکهباحفظ اصالت داستان مقداری

مه بامدادی کمی قبل بر طرف شده بودو چون آفتاب گرم برسطح مرطوب زمین تابیدن گرفت بخار آبیرنگ بی رمقی ازآن بلندشد، بچه هاکه در حال پرتاب کردن ماسه های مرطوب به همدیگر بودند یك ترانه محلی را باسر و صدا وفریاد میخواندند .

(تکایو) پسرش را صدا زد وگفت :

-(او پی جا) بیا کمکم کن تاپیش از گرم شدن هوا گاو هارابه کنار رودخانهبرسانم.

جاآخرین مشت ریگ را ز یزبه سوی برادر کو چکترش پر تاب کرد وبعد به سوی پدرش دوید .

گاو هابه زودی به سوی بیرون ده رانده شدند وتکایو کهنان چاشت خودرادریك کیسه چرمی باخود همراه داشت به دنبال آنها براه افتاد .

هنوز از خانه زیاد دور نشده بودند که عقابی پر واز کنان از بالای سر تکایو گذشت در جنگال عقاب قطعه بزرگی از گوشت دیده میشد ، پرنده برای اینکه محل مناسب خوردن غذای خودرا بیابد در ارتفاع کم پرواز میکرد، تکایو باسر عت چوبد ستی خودرا به سوی عقاب پرتاب کرد ، چوبدستی بهقطعه گوشت خورد وآنرا به زمینانداخت ، تکه جگربزرگی بود که هنوزخونگرموتازهازآنبیرون میتراوید تکایو آنرا در بر گهای جنگلی پیچید وبه داخل کیسه اش فرو کرد.

باگاو ها به محلی رسید که پر از سبزه و علف بود ، تکایو گاو هارا در سبزه رها کرد وخود به زیردرختینشستوآسمان رانگریستن گرفت ، هنوز وقت نان چاشت نشده بودامّا تکایو احساس گرسنگی میکرد، هوس خوردن گوشت درونش را میسوزاند ، تکه گوشت را بیرون کشید وآنرا روی آتش کباب کردوبعد بانان ارزنی که زنش برایش پخته بود با اشتهای زیاد خورد .

تکایو با تعجب باخود گفت :

(عجب گوشت لذیذی بود) وبعد انگشتانش رالیسید وهوس مقداری بیشترازگوشت کرد. سپس گیاهان تلخی را که بقیه غذایش را تشکیل میدادند دور انداخت ، مزه گوشتچنان خوشش آمده بود که حیف دانست آنرا باطعم گیاهان تلخ از بین ببرد .

آفتاب کمکم گرم میشد ولی گاو ها تمایلی برای رفتن به رودخانه وخوردن آب از خود نشان نمیدادند ، آنها یکایکبزیر سایه امیدند وبه نیشخوار پرداختند ، گرمای بعداز ظهر تکایو را نیز کرخت کرد وبه خوابی آرام فرو برد .

در خواب رویای گوشترامیدید، مقابلشعله آتشی نشسته بود وباز هم گوشتی مانندجگری که از عقاب گرفته بود کباب میکرد ، دهانشاز منظره ریختن قطـــرات درشت چربی گوشت برروی آتش پر آب شده بود ، نتوانست صبر کند تا گوشت خوب پخته شود و همانطور خام آنرا از روی آتشبرداشت وبا کارد شکاری اش تکه تکه کرد ، ولی درست وقتی کـــه میخواست اولین تکهرا دردهان بگذارد ازخواب بیدار شد . تکایو به اطراف نگریست واز اینکه گوشتی در اطراف ندید ، تعجب کرد آیا خواب دیده بود ؟

فریاد زنان گفت :

(نه غیر ممکن است ، آنقدر واقعی بود که نمیتوانست خواب باشد) راست نشستوبرای اینکه مبادا اشتباه کرده باشد وتکه گوشتی بریان را برروی آتش ببیند اطرافش را بادقت نگریست ولی به جز ریشه های بزرگدرخت پیر چیزی ندید .

گاو ها مسافتی دور را پیموده بودند،تکایو برخواست وبه دنبال آنها روان شد، گاو های تشنه داخل رود خانه شدندواوروی تکه سنگ سپیدی نشست ، پا هایش رادر آب فرود برد تاسرد شودو همانطور بابیحالی به آب رودخانه که به طرف دشت روان بود خیره شد .

آنطرف رود خانه جنگل (ارواح) بود ، هوس گوشت خوشمزه دو بارهبهسراغش آمد وباخود زمزمه کرد :

(حیوانی که چنین جگرخوشمزهیی داردحتما باید از این جنگل باشد) برای مدتی همانجا که بود نشست و فکر کرد ، وسوسه شکار حیوان به جانش افتاده بود ولی هرطورکه بود وسوسه رادر خود کشت ، نزدیك غروببودو آنها تاخانه فاصله زیادی راباید میپیمودند.

روز بعد تکایو خانه را زود تر از روز های قبل ترك کردوبه اصرارزنشکه از اومیخواست تا آماده شدن غذا صبر کند توجهی نکرد، باعجله از خانه خارج شد ونیزه شکار یش را نیز با خودبرد .

تکایو حتی نگذاشت گاو ها بچرند، باعجله آنها را به پیش میراند واگر گاوی برای مدت زیادی دریك نقطه میماند از او شلاق میخورد وقتی نزدیك (جنگل ارواح) رسیدند ،تکایو گاوهارابه خود رها کرد تا بچرند .

برای اینکه وارد جنگل ارواح شود هیچ مکان بازوکوره راهی پیدانکرد ، بوتههای در هم رفته وعلفهای بلند که شبنم صبحگا هی رویشان راپوشانده بود دیوار غیر قابـــل نفوذی در جلو جنگل ساخته بودند،بجزصدای پرنده هایی کهمشغولجفت گیریبودند آوازی شنیده نمیشد واین سکوت تکایو راترسانده بود ولی هوس سوزانی که در درون او بود کورکورانه وی راازلای علف ها بداخل جنگل کشانید. کمی که راه رفت ایستادوگوش فرا داد، حیوانی به سمت او میدوید ،خون گرمی

جگرخوار
نویسنده:
گریس روگون

بز یر پوست بدنش دوید ، برای اینکه‌حیوان را بکشد، نیزه اش را بلند کرد ، ولی چون‌دید که یوز پلنگ بزرگ ماده یی گاو میشی را تعقیب میکند از پرتاب نیزه منصرف شد، یوز پلنگ مانند آنکه بخواهد تکایو رابه جنگ دعوت کند چند باربه‌اوغرید ولی تکایوهمانطور که‌نیزه رادرلای‌انگشتان‌لرزانش محکم چسبیده بود رویش‌رابر گرداندوچون یوزپلنگ حریفی رابرای جدال نیافت بدنبال شکارش‌دوید .

وقتی که سرعت ضربان قلب تکایودوباره بحالت‌اولیش بازگشت به‌آهستگی‌وآرامی‌گفت: «برای‌شروع کارشگون خوبی‌نداشت، میترسم حیوان رهایم نکند . »

از همان‌راهی‌که‌آمده بودبه‌سمت‌دشت‌برگشت از یوز پلنگ ترسیده‌بودهنوزبه دشت‌نرسیده راهی رادید که از وسط جنگل میگذشت ابتداکمی مکث‌کرد وبعد خودرا راضی‌کردکه‌آن راه را دنبال کند ، هر قدر که جلو تر میرفت راه وسیعتر میشد وبدون آنکه خو د متوجه گردد ناگهان‌به چوچه بزی جنگلی رسید که دنبال گله بزرگی که در دامنه یك کوه چرا میکردند ، روان بود ، تکایو حیوان را بدون دشواری کشت . پوستش را کند ، جگرش رادر آورد ولاشه حیوان را رها کرد .

تکایو خودرا به‌گله گاوش رساندوبه کباب کردن آتش روی شعله آتش چوب پرداخت،به مجرد اینکه گوشت پخته شد تکایوتکه‌یی از آنرابه دهان گذاشت وحریصانه به جویدنش پرداخت ولی آنرا نخورد وبه سرعت تف‌کرد، جگرازبدترین علف‌هاهم‌تلخ تربود،تلخی‌گوشت چنان‌آزارش‌داده‌بودکه پشت‌زبانش‌شروع کرد. تکایو بقیه گوشت را دور انداخت وبا گاو ها بخانه باز گشت .

آنشب وقتی زن جوانش غذایش را جلوش گذاشت از خوردن امتناع کرد ، تکایو حوصله هیچ کاری را نداشت وحتی زن جوانش که پهلویش خوابیده بود احساس دراو برنمی‌انگیخت ، نزدیك صبح‌زن جوان مایوس از اینکه چرا مورد توجه تکایوقرار نگرفته به کلبه خود رفت .

تکایو بر خواست واز لای در به بیرون نگریست ، در ب تمام کلبه ها بسته بودند، باد سردی به صورتش خورد واوبه سرعت درب رابست .دیر شده بود وگوساله هابه سرو صدا افتاده‌بودند ،ولی‌باران‌چنان به تندی میبارید که‌نتوانست شیر گاوهایش رابدوشد فقط روی رخت خواب سختش نشست و به خاکستر های سرد داخل اطاق خیره شدهوس بیرون رفتن وشکار درخیالش ناله داشت باران‌که استاد تکایو با عجله شیرگاوهایش‌را دوشیدوبسته‌غذایی راکه‌کنارکلبه‌اش گذاشته بودند برداشت واز دهکده بیرون رفت به (جنگل ارواح) که رسید باران دو باره‌شروع به باریدن کرد ، مانند دفعه قبل گاو هایش رابه چرا رها ساخت وراه جنگل رااز لابلای برگها که آب از آنها می‌چکید پیدا کرد ووارد جنگل شدبعدبرای‌اینکه ازقسمت انبوه جنگل دوری جوید به سمت چپ پیچید ، اقبال بااو بود ،یك گله گاو میش جنگلی در نزدیکی اوبه چرا مشغول بودند ، برای اینکه به حیوانات برسد بروی زانوانش به جلو خزیدو وقتی خوب به آنها نزدیك شد نیزه اش را پرتاب کرد وجا بجایکی از گاو هارا کشت اینبار نیز ابتدا پوست حیوان را کند بعد جگرش رابیرون آورد وبعضی قسمت های خوب گوشت را برای خانواده خود برداشت.

تکایو مانند قبل بزیر درخت همیشگی نشست و بکباب کردن گوشت پر داخت‌مطمین بود که اینبار موفق شده است ولی وقتیکه قسمتی از گوشت رادر دهان گذاشت‌سرش‌را از روی نومیدی جنباند ، گوشت خوبی بود اما نبود که بدنبالش بود ، وقتی‌که ناگهان به اطراف نگریست از گله اش اثری ندید وچون تکایو دیدکه خورشیدعقب کوه (یاچولو) فرو می‌نشیند بدنبال گاو هایش دوید .

ماده گاو ها که پستانشان از شیر انباشته شده بود خود بخانه رفته بودند .

هوا تاریك میشد که تکایو بخانه رسید، (اودیبو) پرسید :

لطفا ورق بزنید

ـچرا امروز دیر بخانه آمدی ؟

تکایو اندیشناك جوابداد :

ـبلی آن گاو ترسیاه آنطرف رود خانه رفت میان یك گله دیگر ، برای اینکه برش گردانم مجبور شدم یك کمی وقت تلف کنم .

وبعد در سکوت به دو شیدن گاو ها ادامه داد .

موقع نان شب مردان وپسران خانواده گرد شعله آتش نشستند وبه‌گفتگو پرداختند بعد از کلبه های افراد خانواده سبدهای‌غذا های ارزان و ظروف سفالی حاوی گوشت وسوپ سبزی ، آوردند ، برای نان شب ماهی وگوشت خشك کرده و مورچه سفید سرخ شده وسبزیجات وگیاهان مختلف آورده بودند ابتدا مقداری غذا برای نیاکانشان برروی خاك پرتاب کردند وبعد شروع به خوردن کردند در موقع صرف غذا مزه غذاهای مختلف را با هم مقایسه کردند و لذیز بودن غذای یکدیگر را برخ هم کشیدند، ولی تکایوساکت بودو غذا ها همه برایش طعم تلخ وبد مزه داشتند .

پس‌ازختم صرف غذا بزرگان برای بچه‌ها قصه جنگها وقبایل را گفتند وبچه هابه دقت گوش دادند ولی فکر تکایو جای دیگر بود،نه‌به قصه ها گوش میداد ونه به‌صحبت ها توجهی داشت ـاوبه ابرهای مینگریست که‌به شکل دود بودندودرآسمان‌بدنبال یکدیگر میدویدند.

تکایو باخودگفت : (پشت‌آن‌ابرها جدبزرگ من (اوگیو) خوابیده است) وبعد با التماس‌از جد خود خواست که : پدر ، لطفا این عوس رااز من دور کن !برای اینکه دو باره‌بتوانم در آغوش زنها یم بخوابم مردی ام را بمن باز گردان ، آخر مرد ناتوان به چه درد می‌خورد ؟

قطعه‌ابری بزرگ ماه‌راپوشانید وزمین‌موقتاً تاریك شد ، اشك چشمان تکایو راسوزاند واو افراد خانواده‌رابرای خود خوابیدن مرخص کرد، وقتی وارد کلبه اش شد یکی از زنهایش تکه های هیزم رادر آتش میگذاشت .

برای ارواح مرد گانش دعاکردولی‌عوس آن جگر اسرار آمیز از اند یشه اش بیرون نمیرفت ، روز ها پشت‌سر هم گذشت واو هرروزصبح‌باگاوها ازخانه‌بیرون میرفت،آنهارا به چرا رها میکرد وخودبه‌دنبال شکارمیدوید، بزودی زندگی‌ناراحت ونومیدی‌اوبه‌همه آشکار گشت ،ناگهان پیر شد وعلاقه بزندگی را از دست داد وقتی که گرد آتش می‌نشستندهیچ نمی‌گفت و عوس زنانش راهم نمیکرد پسران تکایو پیش لا کج رفتند وبه او گفتند:

(مادر با پدر صحبت کن) او مریض است، باما حرف نمیزند ، غذا نمیخورد ، نمیدانم بااو چه کنیم ؟»

با آنکه از دوران باروری لاکج گذشته بود وشبها به کلبه تکایو نمیرفت ولی او زن‌اول تکایوبود وتکایو اورادوست داشت،ازاینرونزد شوهرش رفت وپر سید :

ـاز چه چیزی رنج میبری ، مرد !؟

تکایو به لاکج نگریست ولی نتوانست در چشمان او خیره شود در عوض به گردن دراز زنش خیره شدو بجای آنکه جواب اورا بدهد ، از اوپرسید :

ـمیخواهی‌آن آن حلقه های سنگین برنجی را از دور گردنت بردارم تااز قید آنها آزاد شوی ؟

لاکج تقریبا با تعجب پرسید : چرا ؟

ـبرای اینکه خیلی تنگ به نظر میایند .

لاکج به آرامی گفت :

ـولی اینهاتنگ نیستند،اگرنباشند احساس برهنگی میکنم.

تکایو از زنش روی گرداند میخواست‌باو همه چیز را بگوید واین عوس دیوانه کننده را که درونش را میسوزاند بااودر میان گذارد ولی جلو خود را گرفت و هیچ نگفت ، با خود اندیشید :

(لاکج چیزی ازاحساسات‌من نمی‌فهمد، نباید برایش چیزی بگویم) فکر کرد باودروغ بگوید گفت :

ـ همان سوء هاضمه قدیمه، هفته هاست که عذابم میکند اما مهم نیست زود خوب میشوم.

لبخندی استهزاء آمیز بر لبان لاکج نقش بست وتکایو فهمید که زنش قانع نشده است ولی چون عده یی بدیدن تکایو آمدند لاکج مجبور به ترك شوهر شد .

تکایو چندین ماه دیگر به شکار ادامه‌داد ولی موفق به یافتن حیوانی که جگری بان لذیذی داشته باشد نشد .

یکشب که برای خواب دراز کشیده بود باخود در باره امکان وجود جاهای دیگری که میتوانست به شکار برود اند یشید،اگر مکانش رامیافت دنبال چه حیوانی باید میگشت ؟ او تمام حیوانات (جنگل ارواح) را شکار وامتحان کرده بود ، اگر افرادقبیله‌اش می‌فهمیدند که اوجگر شیر ، یوز پلنگ وکفتار را خورده‌است کشته میشد ، گوشت این حیوانات برای اهل قبیله حرام بود .

آرام آرام خوابش میبرد واز این موضوع خوشحال شده بود که (آپی) بالای سرش آمد وگفت :

ـپدر بزرگ ، پدر بزرگ منم !

تکایو بر خواست ولی اثری از دخترکاندید، دوباره خوابید و دوباره آپی به‌سراغش‌آمد:

ـپدر بزرگ ، صدای مرا نمیشنوی ؟

تکایو برای باردوم بیدارشدولی‌کسی آنجا نبود ، اینبار دراز کشیدولی چشمانش رانبست این مرتبه انگشتان دست آپی پوست پیرمرد را لمس کرد ، تکایوبرای سومین باربرخواست ونشست و با طراف اتاق نگریست ، ولی او نبابود ، خروسی برای سومین بار خواند و بعد صبح شد .

بالاخره بدون آنکه از راز شوهر آگاه گردد مرد وچون زن اول بود دروسط دهکده دفن شد .

تکایو برای مدتی‌طولانی صبح وعصر برمزار زنش نشست وبه این وسیله اندوه از دست دادن اورا جانشین هوس جگر حیوان ناشناخته ساخت اوبه آرامی میگریست ، انگار عوس‌جگر بازنش بخاك رفته بود .

در همین دوره از عزابود که تکایو تصمیم گرفت هر گز بدنبال شکار نرود . در خانه ماند واز نواسه هایش که پدران ومادرانشان رای کارروزانه به مزارع میرفتند نگهداری کرد .

بعد یکروز که تکایو نزدیك انبار غله‌نشسته بود وخودرا در آفتاب صبح گرم میکرد حالش از بوی گندمهای در حال جوانه‌داخل کدام بدشد سرو صدا و آواز نواسه هایش توجه اورا بخود جلب کرد .

همانطور که بازی کردن آنها را تماشاءکرد باخود فکر کرد آیا در روی زمین موجودی بوده که اوجگرش‌رانه‌چشیده ؟ عوس دیرینه چنان شدید بسویش باز گشت که درونش بدرد آمد

دراین موقع (آپی)دختر کوچك پسر بزرگش بیشتر نظر شرا به سوی خود جلب کرد، تکایوبچه‌های‌دیگررابیازی‌فرستادوازآپی‌خواست. که پیش او بیاید وگفت :

ـ بیاعزیزم، بروبه‌کلبه مادرت ویك‌کدوآب برایم بیاور .

آپی برای آوردن آب بطرف کلبه مادر براه افتاده و داخل آن شد ، دخترك به دنبال آب میگشت که پدر بزرگ بدون آنکه آپی متوجه شود بداخل کلبه خزید ، بعد دستان خشن پدر بزرگ بدورگردن او حلقه شد وپس از چندی بدن بیجان آپی از دستان خشن تکایو بیرون لغزید وبا صدای خفه‌یی روی کف‌کلبه افتاد ، تکایوبه جسد که زیر پایش افتاده بودنگریست ودر خود احساس ضعف‌ودل بدی کرد، گوشها یش صدا میکرد و چشمانش همه چیزراکدر وتاریك میدیدجسد رابرداشت ودر کنار تپه ایکه مور چگان به عنوان خانه برای خود ساخته بودنددرقبری کم عمیق‌دفن کرد.

بچه ها هنوز در محوط وسط دهکده بازی میکردند که تکایوباکیسه حاوی جگرنواسه‌اش باز گشت ، او جگر رادر کلبه اش به تندی کباب کردو با اشتها خورد و اعجیب اینکه این همان بود که سالها در پی اش گشته بود .

بعدبه آرامی درانبارغله به‌استراحت‌پرداخت .

بزرگتر ها عصر بخانه باز گشتند وبچه ها برای دیدن پدر و مادر هایشان به استقبال آنها شتافتند ولی آپی در میان آنها نبود. قضیه را بانومیدی تمام به پدر بزرگ خبر دادند ، ولی تکایو جواب داد :

ـاز بچه ها بپرسید،آنها باهم بازی‌میکردند وباید بدانند او کجاست ؟

هوا کاملا تاریك شده بود،برادران و خواهر ان آپی روبروی آتش نشستند و همراه مادر شان گریه کردند ، آنهانه‌خوردند ونه نوشیدند دربیرون جیر جیر که هاداستان غم انگیزی را باز گو میکردند و تکایو احساس میکرد که صدایشان از شب های دیگر بلند تراست . برای چند روز پدر و مادر آپی تمام جاهای ممکن را برای یافتن فرزند شان پالیدند ولی اثری از او بجای نبود ، آپی گم شده بود ، ماهها گذشت وگم شدن‌آپی آرام آرام فراموش شد فقط مادر او بود که هنوز آرزوی پنداشتن وی را دردل میپر ورانید .

تکایو عملش رااز یاد برد ووقتی که دومین بچه رابه همان روش‌پیش‌برای‌فروتشاندن اشتهای حیوانیش کشت . اصلا متوجه کاری که میکرد نشد.

پس از این‌واقعه‌که‌پسران تکایو بیکدیگر گفتند :(بچه های مارا کی میدزده؟ کدام حیوان ممکنه باشد؟ شایدگفتار وشایدهم یوز پلنگ ولی این حیوانات فقطشبهاشکار میکنند ـشاید هم عقاب باشد ، این پرنده روز هابه شکار میره امابابد پدر بزرگ اورا میدید .)

پس از کمی تفکر (آگاندا) به برادرانش گفت :

ـ شایدهم‌یکی ازآن حیوانهای‌کثیفی باشد که توسط اروح شیطانی فرستاده شده ؟

«وسوگو» در جواب گفت :

ـاگر اینطور باشدپدر بزرگ برای مراقبت از فرزندان ما خیلی پیره ،او خودش هم در خطر قرار داده ...

از آن زمان به بعد پسران تکایو مخفیانه پدر وبچه هارا زیر مراقبت شدید قرار دادند این مراقبت ماهها ادامه پیدا کرد ولی هیچ خطری متوجه آنان نشد پسر ها تقریبا از پاسداری دست می‌کشیدند که نوبت به پدر آپی رسید ـ تکایو تمام بچه هارا برای بازی به بیرون فرستاد ، بجز یکی ، او آن طفل را برای آوردن‌پیش‌به کلبه خودفرستاد

وهمینکه طفل به سمت کلبه دوید تکایو اورا تعقیب کرد ، تکایو کودك و حشت زده را گرفت واوراپه سمت اجاق کشاند ، با طفل در تقلا بود که ضربه‌یی شدید اورا از پشت به زمین انداخت ، او که هنوز گردن طفل‌رادر دست داشت به سرعت روی گشتاند وپسر

بقیه در صفحه ٤٦

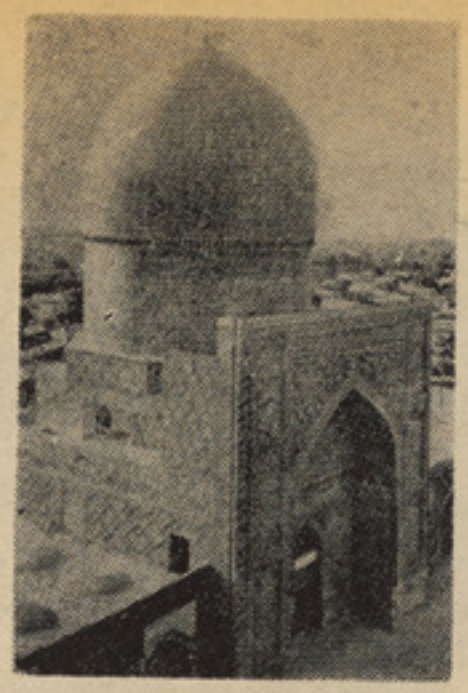

گنبد بزرگ « مدرسه طلاکاری» بعداز ترمیم واصلاحات عمرانی در سمرقند .

نمایی برجستهٔ از «مدرسه شیردر» واقع سمرقند .

درتکاپوی آثار باستانی :

خیر نیار عبدالله «محب حیرت»

نگرشی بر معدودهٔ از آثار مدنیت معماری

آسیای میانه در درازای سالها وقرون مختلف

اگر چه آثار و بقایای معماری کهن‌بنیاد آسیای میانه جلوهٔ خاص و چشمگیر دارد، ولی از نظر ریزه کاریهای هنر ساختمانی ، با عظمت و شکوهمند به نظر میرسد که این همه نمود دار ها در حقیقت گنجینهٔ بزرگیست از فرهنگ ملی‌و مظاهرسطح فهم و درایت‌معماران ادوار گذشته تاریخی که با گذشت سالها وحتی قرنها بازهم‌موردتوجه وپذیرش بینندگان داخلی و خارجی ازبکستان قرار دارد و خود همه آن جلوه های رنگین، انسانرا بواقعیت های تاریخی، خوب متوجه وملتفت میگرداند.

در ین میان کلیسا های اسقفی و معابد مذهبی روسیهٔقدیم ، بقا یای قصوروکاخهای مطنطن شهر های رنگین خیال حوزه بحیره بالتیك (لتوانی، استونی، لتوی)، قلاع وحصار های سایبریا ، کلیسا های چوبین شمال روسیه، نیز درجمله این آثارباستانی اهمیت بارزخودراازنظر باستان شناسی‌ومطالعهٔ منابع تاریخی ، بارها تبارز داده وثابت‌کرده است . ولی هنر معماری مسلمانان چون‌مساجد مدارس ، مناره ها، مقابر، قصر ها و دیگر ساختمانها چه از لحاظ ارزش هنری و چه ازرهگذر مفا هیم تاریخی ، هریك درحصه‌خود سلسله های تاریخی روشنتری دارد و هنر وفرهنگ مسلمین را در آسیای میانه بخوبی نمایانگر میباشد. چنین یاد گار هایی‌ارزنده درهرگوشه وکنار این سرزمین جلوه‌پرداز است وانسانرا بیاد گذشته های درخشان هنر پر دازان خلاقه‌وهنر آفرین یکقلم متوجه می گر داند. بنا بران چنین مظاهر شکوهمند چه درامتداد ولگا وحوزهٔ قفقاز واوکراین‌وچه درجمهوریتهای آ سیا ی میانه ، از تمد ن قیمتدار روز گاران ماضی به اشکال مختلف حکایت می کند .

چون ازنظر احکام قانون اساسی کشور شورا ها به حفظ آثار تاریخی و آبدات باستانی اهمیت زیادی‌داده شده ، لذاادارات اختصاصی مربوط درین حصه بسیار متوجه اند وموسسات فر هنگی در روشنایی‌مقررات

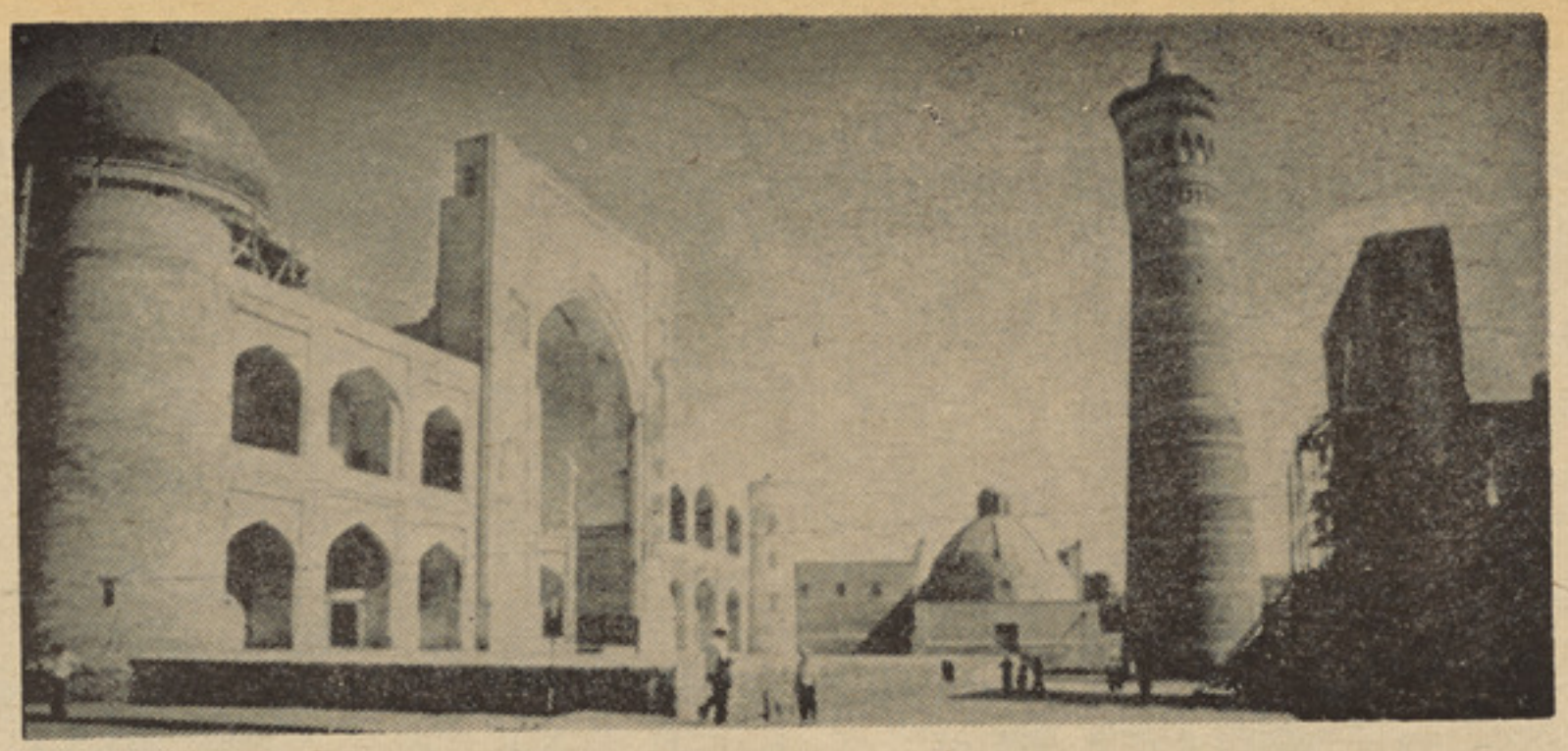

منظرهٔ از «مسجد قلیان» مربوط قرن ۱۶دومین وبزرگترین مسجد آسیای میانه (بعدازمسجد بی‌بی خانم) که ارتفاع مینار آن به چهل وشش مترمیرسد ومرتفعترین ساختمان‌قدیمی بخارا شمرده میشود . (طرف راست)
سمت چپ : مدرسه میرعرب از آثار معماری‌مسلمانان در حوزه آسیای میانه وقزاقستان‌بوده و دریکی از گوشه های آن آرامگاه «شیخ عبدالله یمنی» قراردارد «میرعرب»کنیه‌وی بوده وبعدآبه آن لقب موسوم وملقب شده‌است .

مشخصی به تحقیقات علمی و تتبعات‌پیگیر خود ادامه میدهند و متخصصان وکار شناسان صائب نظر و صا حب نظر در موارد یادشده موفقانه بکارخود منهمك ومصروف اند وحتی برای دستیابی مواد کار آمد از شهری به‌شهری سفر های علمی میکنند وهرآثری رااز نزدیك تحت بررسی و مطالعه قرار میدهند .

البته بهترین آثار تاریخی آسیای میانه در شهر های بخارا ، سمر قند ، خیوه واورگنج مربوط جمهوریت ازبکستان بیشتر مورد بحث میباشد ولی در جمهوریت های دیگر آسیایی شوروی چون ترکمنستان ، تاجکستان، قزا ـ قستان وقرغزستان ، چنین آبداتی‌که محصول کارهای ستاینده مسلمانان این مناطق درمرور سالها و قرون متمادی بر شمرده شده ،نیزاز خاطرهٔ هافراموش نشده است • از جمله آثار بازمانده در شهر بندری و سر حدی «ترمز» (واقع کرانه دریای آمو، حدفاصل بین افغا ـ نستان و ازبکستان) که قسمت اعظم آن‌مربوط به قرون ۱۱ـ۱۶و۱۷ تشخیص شده ، یکی هم مقبره «ابو عبدالله محمد ابن علی ابن‌حسین الحکیمی ترمزی» موسس و پیشتاز طریقهٔ «صوفیه» با مقابر برخی حکماو سادات ترمزی قابل یادآوری می باشد همچنان مسجد و مقبرهٔ حاجی احمد یا(صیفی) در شهرترکستان واقع در جنوب قزاقستان ، مقبرهٔ سلطان سنجر سلجوقی(قرن۱۲) در جنوب ترکمنستان در زمره یاد گار های باستانی مسلمانان‌نواحی مذکور بشمار میرود • علاوه‌برآن برج «بوران» (قرن یازده) ومقبرهٔ «گمبیز مناس» درقرغز ـ ستان در ردیف آبدات‌قابل‌ملاحظه نشان داده شده است • کار های تحقیقاتی در قسمت‌مقابر متعدد دیگری که پهنای شهر «اوزگن» را فرا گرفته وبه قرن ۱۲ ربط می گیرد از عرصهٔ بیش از دوسال بدینطرف توسط متخصصان و کار مندان موظف بدقت و سر عت ادامه دارد• البته چندین پروژه تحفظی دیگر، نشانه های متمایز مقامات مسوول در بخش ارزشمندی‌چنین آثار تاریخی میبا شد که از رهگذر توریستیك هم مزایای غیرقابل انکاری را متضمن است.

طوریکه اسناد تاریخی نشان میدهد بلخ ماوای اصلی سامانیان بوده و بیش از صد سال حکمروایی آن سلاله دوام داشته است درآن عهد طرز زندگی عمومی از نظر عدل وداد تامین آسایش مردم ، ترویج و توسعه علم‌و معرفت ، بمیان آمدن شاعران معروف وحماسه سرایان ملی شهرت پیدا کرده است • ازلحاظ ساحه فرمانروایی زمان خودقسمت های زیاد ماوراالنهروآسیای میانه نیز تحت ادارهٔ این دودمان قرار داشته و از جمله بقایای آثار تاریخی آنجا یکی هم مقبرهٔ اسماعیل سامانی که‌در قرن نهم توسط وابستگان او ساخته شده بود، در طول قرنها باقیمانده و بسیار خوب حفظ گردیده است • آرامگاه یاد شده در بخارا واقع است و بخارا در اواخر قرن نهم پایتخت سامانیان وقبل از انقلاب اکتوبر (۱۹۱۷) مرکز امراء و شاهان بخارایی بود ولی‌امروزدر وادی رنگین خیال و زیبای «زرافشان» نه تنها بحیث یك سر زمین توریستیك و تاریخی موقع برازندهٔ دارد، بلکه بصفت یك شهر مترقی و عصری هم قابل دیدن می باشد. همچنان این سرزمین پرازرازهاو افسانه ها بازیباییهای گوناگون ویکپارچه بودن تعمیرات خوددرادوارمختلف باستانی ازشهرت فراوانی برخوردار است •

بروفق معلومات منتشرهٔ مطبوعات ازبکستان دراراضی اتحاد شوروی جمعا بیش از یکصدو پنجاه هزار آثار تاریخی،باستانشناسی معماری وهنر یکپار چه به ثبت رسیده که‌از آنجمله تنهادر ازبکستان اضافه از پنجهزار فقره‌آثاری چنین مربوط به اعصار مختلف موجود می باشد که بسیاری ازآنها بحیث شاهکار های واقعی فرهنگ جهانی معرفی گردیده اند مانند آرامگاه اسماعیل‌سامانی، گورامیر (امیرتیمورلنگ در سمرقند) ، مجموعه ابنیه ریگستان، رصد خانه الغ بیگ وصدها ابنیه و آثار تاریخی دیگر • بطور مثال میتوان نمونه های از آثار دوره تیموریان هرات رادر سمر قند یاد آور شد که بسیار مورد توجه سیاحان قراردارد• مانندبقایای نمود دار های مادی و معنوی علیشیر نوایی فیلسوف ،شاعر و وزیردانشمند عهد تیموریان ، آرامگاه گور امیر ، حضیره

لطفاً ورق بزنید

گوشهٔ از ساختمانهای قدیمی و گنبدی بخارا که از منظرگاه مینارهٔ قلیان عکسبرداری شده است .

سیاحان تازه وارد خارجی نزدیك مزارچشمهٔ ایوب در بخارا .

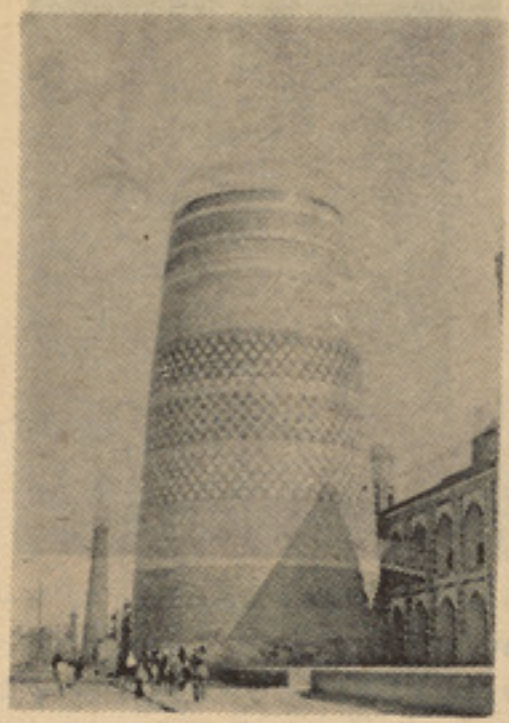

مینارهٔ کالته در خیوه .

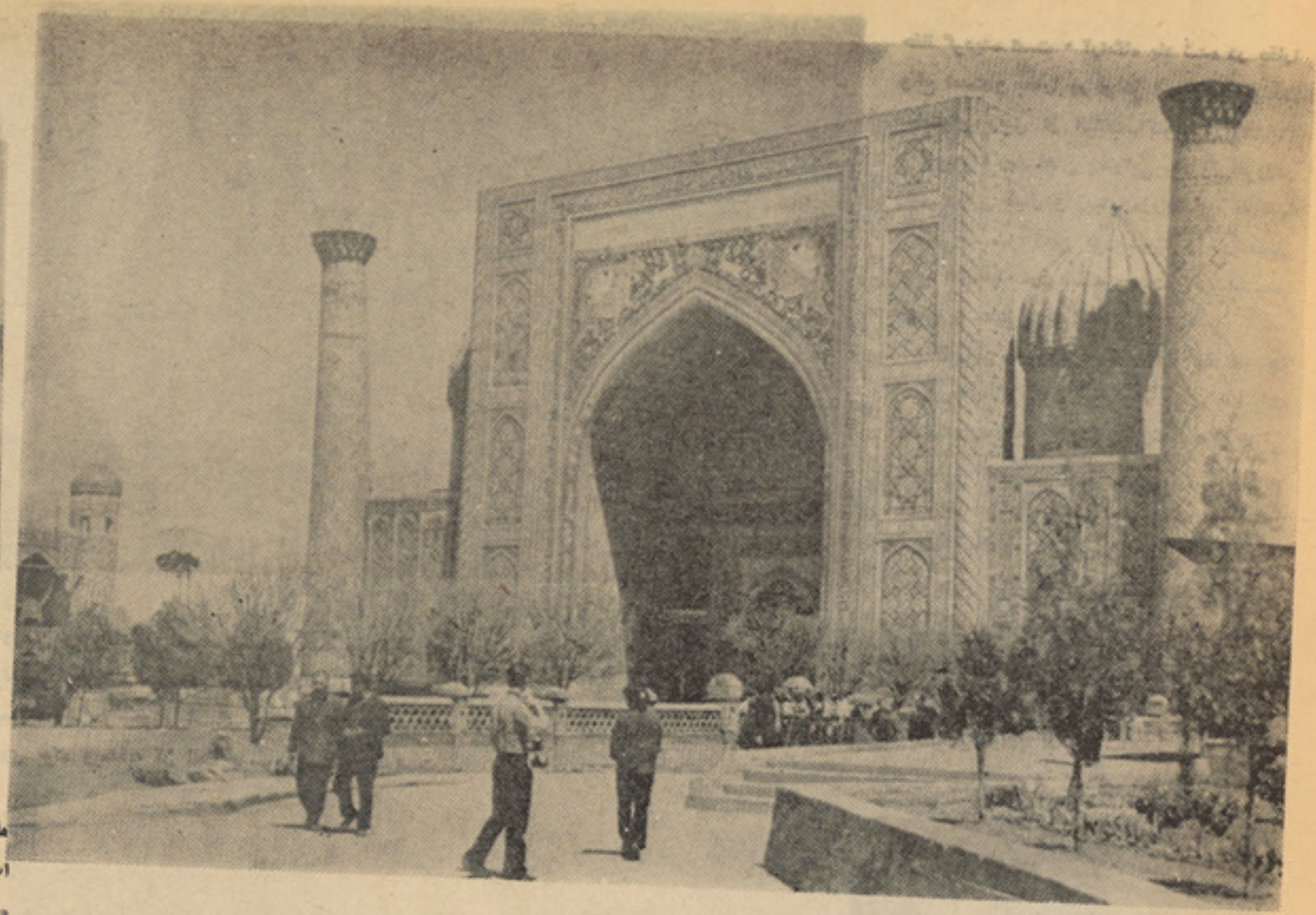

سمرقند : گوشهٔ از ایوان مدخل «مدرسهٔ شیردر» بامیناره های کاشی کاری آن .

تیموریان که توسط معماران معاصرازبکستان شوروی نیز مثل سایر آثارتاریخی آسیای‌میانه سراز نو ترمیم گردیده است. در محوطه‌گور امیرکه گنبد مرتفع آن با کاشی های سبز زمردگون بسیار تماشا یی است ، بر علاوه مقبره امیر تیمور لنگ که بعمر (٦٩) سالگی سال ١٤٠٥ در سمرقند فوت کرد ، مقابر شاهرخ میرزا، الغ بیگ، میر انشاه ، محمد سلطان ازسلاله تیموریان هرات ومقبره «میر سید بیرکه» معلم و استاد امیر تیمور قرار دارد که به سبك معماری دوره تیمور یان‌توسط معماران اصفهانی اعمار شده و قسمت درونی گنبد آن طلا کاری و مینا توری شده میباشد. مجموعه معماری شاه زنده را که از آثار قرن (١٤-١٥) میباشد آرامگاه ها ، مساجدو دیگر مظاهر مدنیت احتوا کرده است که در احاطه وسیع آن مقابرتومان آغاهمسر تیمور، شادی ملك آغا خواهرزاده و شیر ین بیگی آغا خواهر تیمور و دیگر وابستگان او به نظر میرسد، میدان باستانی ریگستان که با تخته سنگهای مستحکم مفروش گردیده و باسه مدرسه‌ومنارهٔ احاطه شده ،محل زیبای دیگر یست که آغاز ساختما ن آن بدوران زمامداری ، الغ بیگ بشردوست مربوط قرن پانزدهم میرسد. قرار معلوم یکی‌ازمناره های‌مدرسه الغ‌بیگ چندین قرن متمایل بود، مانندبرج پیزان ایتالیاکه‌هر لحظه احتمال سقوط آن میرفت ،ولی‌با مساعی پیگیر انجنیران شوروی ، منار مذکور بکمك جکهای قوی و نیرو مند ، بلند ساخته شد و منار دوم آن مدرسه نیز جدیدا ترمیم و اعمار گردید .ویرانه های مسجد بزرگ بی بی خانم یکی ازهمسران امیر تیمور لنگ که بین‌سال های (١٣٩٩- ١٤٠٤) ساخته شده بود، در قرن‌هفده ویران‌گردید وزلزله آنراازبین برد، ولی اکنون مطابق پروژه معماران ازبکی کار ساختن ، تحکیم و نگهداشت آن تجدید وتکمیل گردیده است . علاوه در سمر قند که آنرا گهواره و مهدباستانی هنر و فرهنگ آسیای میانه میدانند (٢٥٠٠) سال عمر دارد و آنرا همسال بابل ، روم وآتن وانمود کرده‌اند الغ بیگ در قرن یازدهم آنجا رصد خانه ساخت وکتلاك وتابلو ی ستا رگان را تر تیب کرد. این رصد خانه که در هشت کیلو متری سمر قند(ثمرقند) واقع‌است باآلات مکمل زمان خود مجهز گردیده بود ، از آنجمله یك قسمت‌مسافه سنج عظیم که در خندق مختص آن قرار دارد، تاحال باقیما نده ودر نزدیك بقا یای رصدخانه مذکور بیاد الغ بیگ موزیمی نیز ساخته شده است . در موزهٔ آن ترجمه دفتر اول کتاب «روضه‌الصفا» تالیف محمدبن خاوند شاه میر خواند هروی،کتاب«ظفر نامه» اثر شرف الدین علی یزدی ومینا تور مکتب سمر قند دریـن موزیم جالب است‌که من درماه سپتامبر١٩٧٨ ازآنجا مشا هداتی بعمل آوردم و بـر سم خاطرات علمی از آن یاد داشتهای برداشتم. (١٤ سنبله ١٣٥٧ شمسی) .

با یست متذکر شد که یك مدرسه الـغ- بیگ در بخارا ، دیگرش در ریگستان سمرقند ومدرسه دیگر آن در شهر گژدیوان است . دیگر از آثار معماری آسیای میانه که طـرز ساختمان باعظمت آن موجب دلچسپی وتعجب

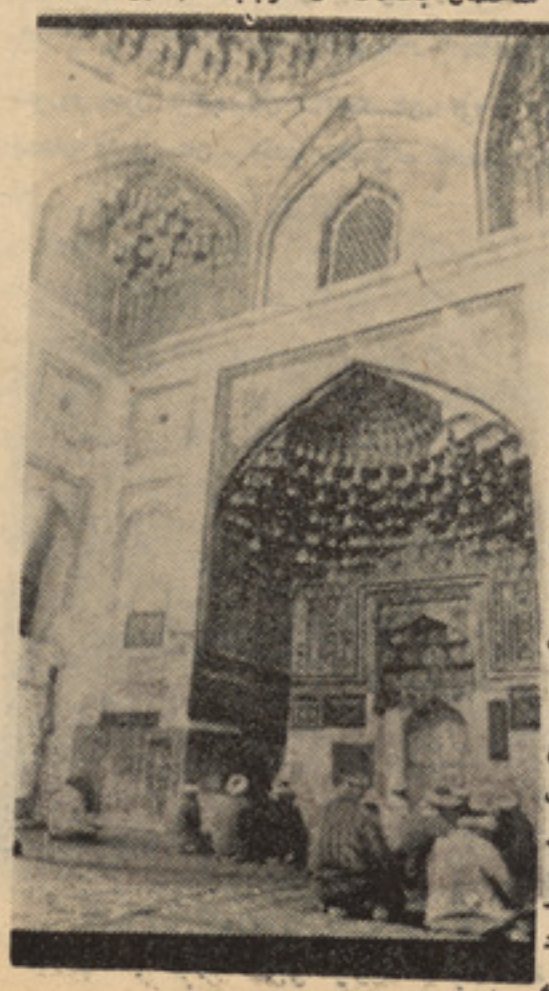

یکـی از الحاقیه هـای مسجد حـاجی زین الدین هانکه واقع بخارا .

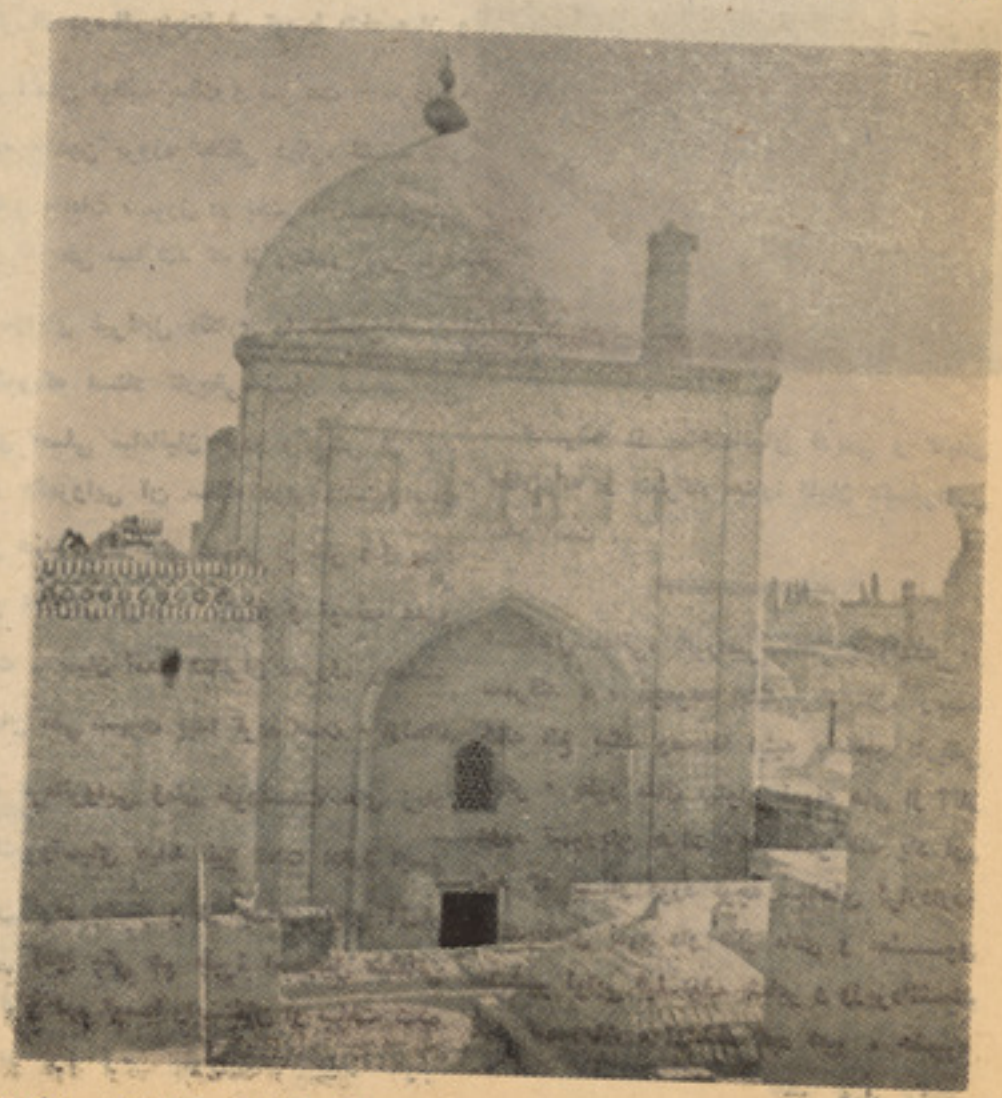

مقبرهٔ پهلوان محمود ، شاعر دری زبان‌که‌به‌سبك عمرخیام اشعاری‌سروده‌است . (خیوه)

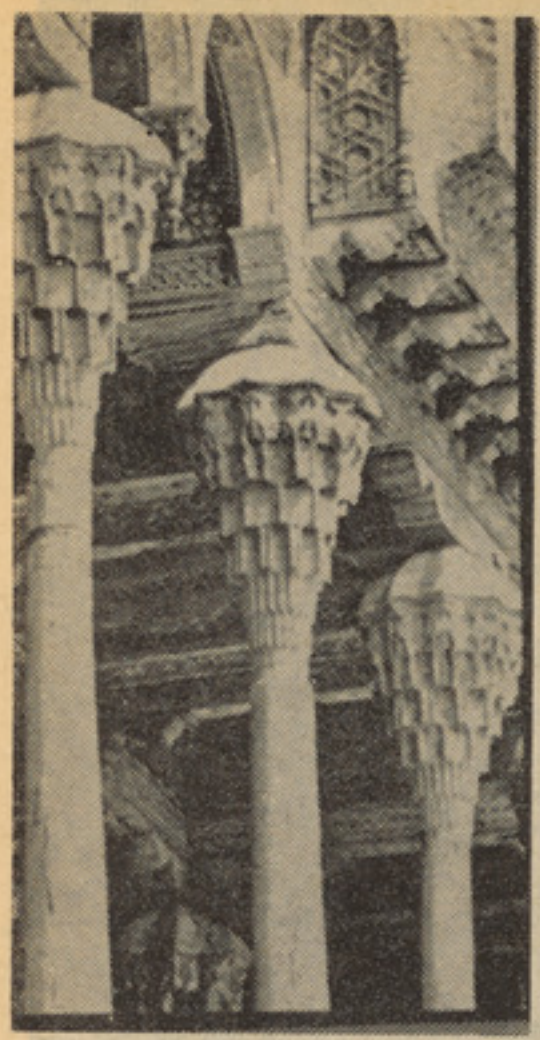

برخی ستونهای چوبی منبت کاری شـــدهٔ مسجد تاریخی «بالاحوض» واقع بخارا .

نمایـی از منطقـهٔ آثـار تـاریخی و شـهرقدیمی خیوه .

«یلان توش بهادر» حکمران سمرقندساختمان گردیده است • در ناحیه خیوه که در سی‌کیلو متری ولایت اورگنج ، نزدیك جمهو ریـــت سوسیالیستی ترکمنستان شوروی واقع است در قرن شانزده پایتخت خانی و خانان خیوه بودو قسمت ایچان قلعه ناحیه قدیمی بوده و گنجینه معماری شرق بشمار میرود • همچنان کاخ مقرالله قلی خان تاشخاولی با آرامگاه علاوالدین (قرن ١٤) و آرامگاه پهلوان محمود (١٢٤٧- ١٣٢٦) شاعر ، نو یسنده و فیلسوف معروف ازبك که به سبك عمر خیام نیز اشعاری سروده است ودر عین حال پهلوان زبر دستی بود، در ردیف نقاط جالب توجه سیا حان‌قرار دارد •

سیاحان وتازه وارد ان خارجی قرار می گیرد عبارت از مدرسه «شیر در»است که تـــوسط بهادر یکی از حکمرانان سمر قند اعمار شده واز جمله سا ختمانهای قرن هفده میباشد و دیگـر بقایایی مدرسه «تیله کوری» ازیادگار های باستانی قرن هفده می باشد که بوسیله

«باقیدارد»

تابلوی از خطوط پرواز های هوایی بیـن‌تاشکند ، اورگنج وخیوه .

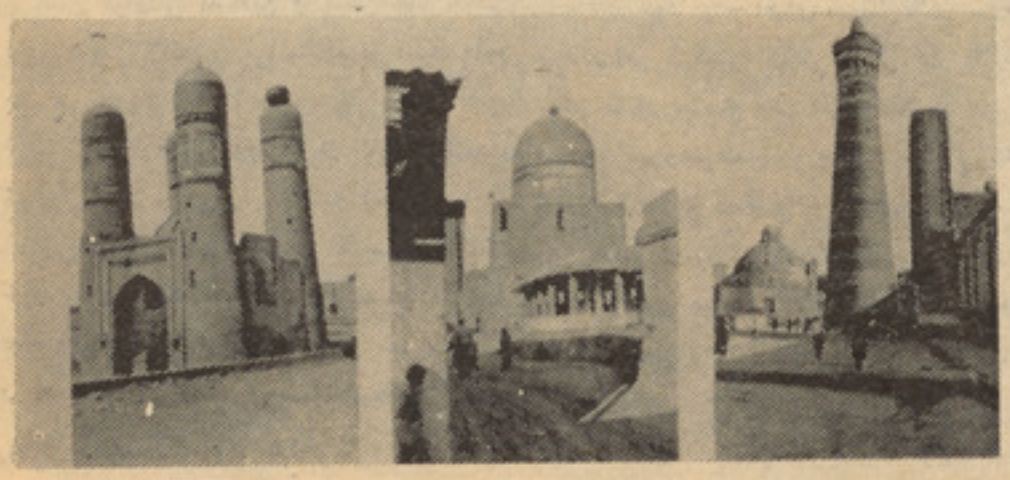

بخارا : چند منظرهٔ تاریخی دیگر ازیادگارهای معماری مسلمانان درآسیای میانه .

سینمای شوروی ابعاد مختلف زندگی مردم شوروی را منعکس می سازد .

پیوسته بگذشته

نگرشی به‌سینمای شوروی این سینمای انسانی

تجربه فلم های انقلابی تاریخی سال های دهه بیست به کارگردانان سینما ی شوروی کمك کرد تاروشی برای نمایش رخداده های سترگ تاریخی بیابند وبتوانند نقشی راکه یك قهرمان فردی در جریان تاریخی ایفاکرده است نشان‌دهنداقدام قهرمانانه‌ی یك شخص یا نماینده توده عظیم کارگران رابررسی‌کنند. به پاس فراوانی مضامین و سخن های فلم های تاریخی وانقلابی ، استفاده از دست مایة باز هم متنوع تری ، دربردارند سوژه هایی ن های دورتری از تاریخ کشور شوروی کاملا امکان پذیر گشته است .

گرایش به مضامین تاریخی نه تنها به تکامل خود سینما بلکه بیشتر به اقتضای شرایط موجود صورت می‌گرفت ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وقدرت روزافزون‌حکومت‌شوروی طبعابرسیاست محافل مرتجع سرمایه داری تاثیر گذاشت ، فاشیسم ایتا لیاو آلمان ونیرو های نظامی گرای جاپانی خودرابرای جنگ برسر اتحادشوروی آماده می‌کردند وآرتش های مجهز خودرا در مرزهای کشور شوروی به حالت آماده باش درمی‌آوردند ودولت های همسایه شوروی رابه عملیات ضد شوروی وامی داشتند در رویا رویی بایـــن کشمکش فزاینده اتحاد شوروی به بسیج‌تمام نیروهای خود برای احیای شور انقلابی ،روحیه وحدت ملی و میهن دوستی اهالی نیاز داشت.

در فضای متشنج وتپ الود بلافاصله پیش‌از جنگ‌مورخین‌وهنرمندان‌شوروی بطورطبیعی نگاه خودرابه گذشته دوختند به سوی مردمی که در راه تحکیم دولت شوروی جانفشانی کردندوبا مجاهدت هاو پیروزی های شان درجنگ های حق طلبانه نام ورشدند انتشار زمان پطراول نوشته الکسی تولستوی که تصویری به‌غایت زنده وروشن از تاریخ روسیه در قرن هجدهم عرضه می‌کرد ،واقعه بی‌مهم در تکامل‌فرهنگ شوروی بود.نمایشنامه تاریخی فورش‌سیولوویف کورنی چوك شتروم ودیگران نیز اهمیتی به‌سزا داشتند همچنین بایدازآثار سمفونیك سرگی پروکفیف وشاپورین واشعار ونقاشی عامقاله هاو مجسمه های بسیاری از هنر مندان‌یادکرد.

پطر کبیر: فلم‌پطرکبیر (۱۹۳۷) که پتروف آن‌رابر پایه‌رمان الکسی‌تولستوی ساخته است جایگاه بسیار والایی درتاریخ سینمای شوروی دارد سازند گان این فلم به پیروی از مشی «رادیش چف » «پوشکین » «بلسینکی»مورخین شوروی دارد . پطر کبیر رابه عنوان سینمای مترقی که اقداماتش باآرمان های تاریخی مردم شوروی منطبق بود معرفی نمودند .

اما آنهاتلاش‌برای پنهان‌کردن تناقضاتـــی که اززمان ناشی‌می شدبکارنبردند وکوشیدنـد تصویر عینی از پطر عرضه کنند . مردمی که در مبارزه باوحشی گری وقساوت خود از به کار برد ن شیوه های بی رحمانه روی گردان نبود .بااین وجوداین‌فلم زندگی‌پطروهمکاران نزد یکش ، سیاست،فتوحات نظامی واصلاحات مدنی اورا زیر نور ،افگن می‌گذارد . فصل های مربوط به‌نواحی (دمیدوف) جـایـی کـه پوست سه رعیت را زنده می‌کنند و فدکای دهقان به خاك تیره فرومی غلطد بخش کوتاهی است که تاثیر هنری آن به اندا زه تمام فلم است .زاروف شتنیف ومردی ظا هر میشود که قدرت خودرا برنیمی او کشور اعمال‌میکرد خطهای منشیکوف باظنر زیرومند وافسون باز یگری زاروف تخفیف می‌یابد از سوی‌دیگر دراین فلم گزا لاش الهام بخشی از دست آورد های تاریخی‌پطر ارائه می‌گرددصحنه های عظیم پر جمعیت‌جنگ پالتاواجنگ‌دریایی‌هانگو کار سازند کی پطر میهن دوستی اصلاح طلب بزرگ وفداکاری جانبازانه اش نسبت به‌دولت روس به طور الهام بخش وپر کششی بادریافت واجرای دقیق فضای تاریخی به تصویر درآمده است صحنه های برخورد میان پطراول و فرزندش الکسی قهرمان رسوم کهن و هم پیمان اشراف محافظ کار بر جستگی خاصی دارند این برخورد که بار هادر ادبیات ونقاشی پیش از انقلاب مطرح گشته بود دراین جااز دید گاه ارکسیستی وبه عنوان تصادم ازولنیته کهن روسیه نوبه بیان می‌آیـد امـا این به هیچ وجه از ظرافیت روانی وسرشت فردی آن نمی کاهد

سیمونوف‌نقش پطر را استادانه ایفا کرده است اواز تمام تدابیر موجود برای یـك بازدیگر بهره گرفته است تاابعاد گوناگون شخصیت تزار را نشان دهد . رهبر نظامی

صحنه یی از یـك فلـم

کارگر خستگی ناپذیر ، ایدیالیست ،عیاش پدر دردمند ، عاشق پرشور ،وهمه بامهارت کامل گروهی از بازیگران چیره دست رشته کاملی ازسیما های تاریخی جالب می‌افرینند

طراوت فلم پطر کبیر دراین حقیقت نهفته بود کـه این اولین اثـری بـود کـه نقش فرد در تاریخ راحل می‌کرد . این سیاستمدار آینده نگر نماینده آگاه مترقی ترین جناح‌های

جامعه بود ایـــن فلم تصویر میهن دوستی شوروی است زمان حال وعالی ترین صفحات گذشته قهرمانانه مردم روس‌رابه هم پیونددادا این فلم عمیقا میهنی که از احساسی کاملا روسی برخوردار است زمینه رابرای رشته کاملی از فلم های حماسی برجسته رمان هاو نمایشنامه هایی‌که تصویری‌روشن از مجاهدت های قهرمانانه گذشته می کردند فراهم نمود. سال‌های دهه‌سی شاهد تهیهٔ تعدادی فلم در باره جنبش های رهایی بخش دهقانی ازاعصارو خلق های گونـا گـون بـود . پـو گا چف به‌کارگردانی پتروف بایتوف از روی فلم نامه (ورش)وبازی سکوروبوکاتوف در نقش‌اصلی ستپان رازین (۱۹۳۲)به کارگردانی پریوبرازـ نسکا یا ویراوف براساس فلم نامه چاپی‌گین بابازیگری ایریکوسوف درنقش‌اصلی‌سالاوات یولایف (۱۹٤۱) به کارگردانی پروتازانوف از روی متن زلوبین‌وفلم کامرلوك اثر تاسین، وهمچنین از تعدادی فلم های زندگی نامه ای برپایه زندگی رجال فرهنگی باید یادگردمانند فلم جوانی شاعر درباره پوشکین فلم صبوحی درباره میرزا فتحعلی اخوندوف نویسنده اذرـ بایجانی وفلم (ایوان فدروف اولین چاپچی) در باره اولین مخترع چاپ در روسیه .

الکساندرنو سکی : فلم الکساندرنوسکی (۱۹۳۸) به کار گردانی ایزنشتین که‌فلم‌نامه‌آن رابا همکاری پاولنکو نوشت‌حتی از نظرموضوع اهمیتی معاصر داشت ایزنشتین بنابرحرفه‌اش پرداختن به مضامین موضوعی مهم داستان جنگ اهالی نو وگـوروودوپیسکوف بـر ضد شهسواران توتونی (از اقوام ژرمن) را به‌اعلام جنگی علیه فاشیسم تبدیل نمود. عنوان مقاله ای اودر باره فلمش که‌نگاشت چنین‌بود : مضمون مامیهن دوستی است شعارهـــای (الکساندر نوسکی) نیز طنین موضوعی معاصر داشت : بمیرید ، امایك وجب از سر زمین مادری راند هید ! برسرزمین ملی خودبمیرید! اما هرگز آن را ترك نگویید ! کسی که با شمشیر به سراغ‌مابیاید باشمشیر هلاك‌میشود جمله سواران درنده خویاد اور پیشروی تانك های فاشیزم بود درحالی‌که شکست سربازان صلیبی بریخ های درپارچه جودسگویه اعلام این اخطار بود که کسانی که جرات می‌کنندبه حریم مقدس‌اتحادشوروی‌تجاوزکنند سرنوشتی مرگبار دارند .

ایزنشتین که آگاهانه بر آن بود که فلمی تبلیغاتی بسازد هدف خود راوضوح ترکیب وپر هیزاز تعقید های روانی در شخصیت های قهرمانان قرار داد وباز نمایی شخصیت های موضوع دار خود را پهلو به پهلوی سینما هایی که‌به قلمرو داستان های خیالی قومی تعلق داشتند به همان سادگی فهم تراکت‌های تبلیغاتی پیش برد ، درعین حال ایـــن فلم باوضوع وظرافیت شگرفی مشخص گشته است . ایزنشتین مهارت کاملی در حـــل مسله دشوار باز سازی شهر نوو گورودقرن سیزدهم از روی شما یل هاو نقاشی های واز تتسوف واریك وهنرهای کاربردی روسیه قدیم نشان داد وبه پاس شناخت ودرك در ستش از روند ها و خ صایل تاریخی موفق شد تمام خصایص ویژهٔ این عصر بسیاردور رابدون غرق شدن‌در جزییات‌ریز زندگی‌روزانه برپرده سینما جان بخشد . نیکلای چرکاسف تصویری متعالی‌ورومانتیك‌از الکساندرونوسکی عرضه‌کرد. ایزنشتین دراین فلم نیز استادی خاص خودرا در کارگردانی‌صحنه‌های پرجمعیت اشکار ساخت‌جنگ روی‌یخ‌در یاچه چودسگویه نمونه ای کلاسیك ازیـــك ترکیب جامع عالی از تمام وسایل بیانی هنر سینما گشته است . فلم در شرایطبر کشمکش در اماتیکه، شهسواران (توتونی) را که درستون های تیغه ای فشرده در تلاش رخنه در صفوف سربازان روس پیش می‌آیند،نشان می‌دهد الکساندرنوـ سکی بایـــك‌نیرنگ نظامی‌آن‌ها را معاصره ونابود میکند . موسیقی پرمحتوای سرگی پروکفیف هم پیشروی بی رحمانه ی مهاجمین توتونی وهـم قـدرت روحی و شجاعت میهن دوستان روس را برمی تابد .موسیقی به شکلی پایدار با تصویر می‌آمیزد آهنگ شتابنده‌جنگ را برمی‌تابد خصلت جنگجویان را بیان میکند درخیزش پیروزمندانه فرومی رود (تیسه) فلم برادر (وشپینل) صحنه‌آرای‌فلم موفـــق‌شدند توده های وسیع را چنان سازمان دهندکه‌نه تنها جریان نبرد بلکه همچنین سر نـوشت افراد سر باز به نمایش دراید . نواخت های خیره کننده ، صحنه جنگ روی یـــــخ به ویژه هنگامی‌حیرت‌انگیزترمی شودکه بدانیم صحنه واقعا در گرمای عرق ریزان تابستان فلم برداری شده است (وسه ولود پودوفیکن) سیمای برجسته دیگر سینمای شوروی بـــه موفقیت‌های خیره‌کننده‌ای دست یافت.اونیزبه مضامین میهن دوستانه توجه داشت و مانند ایزنشتین هدفش ارائه تصویری عمومی از رویدادها واستخراج جنبه های موضوعی‌معاصر آن هابود . به گفته ی خود ش: (مادر پی آنیم که گذشته را برای زمان حال قابل فهم سازیم وحال رادر پر تو گذشته فهم پذیرکنیم) در سال(۱۹۳۹) پودوفیکن فلم‌میتین وپوژارسکی نامه ای نوشتهٔ شکلوفسکی تهیه کرد . صحنه های‌جنگی‌این‌فلم‌مانندگریز جنون آسای سواره نظام لهستانی از برابر پیشروی سربازان شاهزاده پوژارسکی اهمیت‌تام‌داردفلم تاریخی بعدی پودوفکین‌سووروف (۱۹٤۰)نام داشت

بازیگر ورزید چرکاسف سر کیف برگـردان جسورانه وروشنی‌ازشخصیت سردار نامی‌روس عرضه‌کردوبه جای‌هوس‌کاری های‌اوبرهوشمندی قدرت اراده و میهن دوستی‌اوتکیه کرد. تعداد زیادی فلم در باره‌گذشته تاریخی اتحادشوروی تهیه شده است که از آن میان فلم برجسته ایکور ساو چنگوبه نام پوکدان خمل نیتسکی (۱۹٤۱) براساس فلم نامه ای نوشته کورنی چوك قابل ذکر است

ناتمام

یك صحنه پر هیجان ازفلم های کشوردوست اتحاد جماهیر شوروی .

مددی درحال اجرای یك آهنگش درستودیوی رادیو افغانستان

موسیقی محلی هم جزء این فرهنگ است، خواه از بکی باشد و یا ترکمنی، دری باشد و یا پشتو

آشنا شویم

وهاب مددی چهل و دوسال دارد از هفده سالگی به عنوان آوازخوانی تازه کار دررادیو به شنا خت آمده و حاصل بیست و پنج سال همکاری صمیمانه وی با این دستگاه نشراتی بیش از دوصد پارچه آواز می باشد.

رشته خا ص تخصیلات و ی ژورنالیزم رادیو ودربخش پرو د یوس پرو گرام های موسیقی است که در مدت پنج سال در کشور آلمان به پایه اکمال رسیده است وی اکنون بسمت مدیر عمومی موسیقی رادیو وتلویزیون ایفای خدمت میکند و کارهای نابی در زمینه جمع آوری آهنگهای محلی افغانی وتنظیم آرشیورا دا یو افغانستان دارد .

از مددی تاکنون شش پار چه تلویز یونی نیز به ثبت آمده است .

این گفت و شنود شنا سنامه کامل کار های هنری وی ونظراتش در زمینه های موسیقی است.

در نشست کوتاه مدتی که با مددی دارم سخن را ازموسیقی محلی کشور باوی به آغاز می گیرم و از او میپرسم :

.. تو در جریان سال های فراوان همکاری ات بارادیو بیشتر به اجرای پارچه های ناب محلی وبومی کشور تمایل نشان داده یی ، می توانی بگویی سبب این کار از نظر خودت چه میباشد ؟

ـ من به فرهنگ بار ور وبا لنده این کشور عشق دارم موسیقی محلی هم جزء این فرهنگ است ، خواه ازبکی باشد و یا تر کمنی ، دری باشد و یا پشتو و احیاء و نگهداشت آن از دید گاه من کار ی است واجب و ضرور ، و به همین دلیل هم تا جایی که آگا هی و استعداد من برایم اجازه میدهد ، میکوشم در این راه تلاش ورزم .

.. ـ مثالش : «ثریا چاره ام کن» بومی ومحلی بیشتر منظو ر ت آهنگها ی فر ا مو ش شده وازیاد رفته است که باید احیاء و باز آفرینی گردد و یا آهنگ های تازه روز که کوششی میشود در قالب فولکلو ریك به اجرا آید ؟

ـ تلا شم دراین زمینه ا ین بوده است که آهنگهای ناب وفرا موش شده بومی را از بوته نسیان بیرون کشم و آن را دریاد ها و خاطره ها باز آفرینی کنم ـ برای اثبات ادعایم هم یاد آور میگردم که در دوکستی که با آواز من ثبت گردیده ویکی آن به باز ار عرضه شده و سر نوشت دومی تا تعیین سر نوشت فرهاد موزیك نا معلوم است بیست و شش آهنگ ناب و اصیل هراتی را، با آواز هر ا تی وموسیقی محلی هر ا تی خوا ندم که در این شمار حتی یك کمپو ز جدید هم شامل نمیباشد .

.. چه گفتی دلیلش بیار ،توهم چندآهنگ ناب از آن ما نند که گفتی وادعا کردی مثال بده؟

.. ـ مثالش : «ثریا چاره ام کن «ربابه» «گل افروز» باش کجا میروی سیاه موی وجلالی و خیلی آهنگهای دیگر که بعد از مرگ هنر مند محلی خوان «خالو» به مرور از یاد ها میرفت و با اجرای من دوباره باز آفرینی گردید .

.. باتو جه به اینکه عده یی معتقدند که موسیقی بومی هرا ت بامایه پذیری ازموسیقی سر ز مین های دیگر تاحدودی اصالت خود را نگهداشته واکنون تعداد فرا وا ن آواز خوانان محلی هرات پا ر چه

وهاب مددی

وجوه اشتراکی میان‌موسیقی هرات وجاهای دیگر از خراسان قدیم موجب گردد که خصو صیت ها ی محلی واثر گذاری آن را در فرهنگ اختصا صی مردم از یاد ببریم .

.. شما به وجوه اشترا کی موسیقی بومی هرات و خرا سان اشاره کردید ، میتوانید مواردی‌از این جهت های مشترك را بیا ن کنید ؟

. ــ اگر قبول کنیم که خراسان یکی از بارور ترین داستان های قدیم کشور ما در زمینه های‌هنری وفرهنگی است ، با توجه به اینکه هرات حیثیت مرکز این داستان را دارا بوده است ، امروز طبیعی به نظر میاید که خصو صیات فرهنگی وهنری آن و در این شمار موسیقی محلی بابخشس های دیگر خراسا ن ریشه های واحدی داشته باشد .

به عنوان مثال موسیقی او ج کنونی هرات که هیچ مشا بهتی با موسیقی ایران ندارد ، امادر ریشه باموسیقی خراسانی یکی است .

... پرسشی دارم که باید پیش ازاین به‌طرح میامد و آن اینکه تو های موسیقی محلی خراسان را زیر نام‌آهنگهای بومی هرات به اجرامی آورند ، فکر نمی کنید اصالت این نوع مو سیقی به مرور از میان برود ؟

. ــ چنین روشی در هر مورد ی که‌باشد دشمن اصالت است نباید که‌میکوشی آهنگ هایت را در چار چوبه معین موسیقی و آرکستر‌محلی اجرا کنی ــ چرا آرکستر همکار ت راکاملا از سازهای بو می انتخاب نمیکنی تابه عنوان مثال در میا ن ساز ها، هارمونیه هم که گمان میکنم در آرکستر های کنونی‌بعنوان یك ساز هندی پذ یرفته شده‌است دیده نشود ؟

. ــ اول توجهت رابه این نکته جلب میکنم که هار مو نیه نه‌یك ساز افغانی است و نه هم هنری ، بلکه سازی است ارو پایی دوم هم اینکه مادر هرات سازی ازگروه‌بادی نداریم که‌جای نشین هارمونیه شده بتواند ، ازاین مسایل هم که‌بگذریم موجودیت هارمونیه دریك آ ر کستر افغانی مغنی آن راندارد که‌آرکستر محلی نباشد ، به دلیل اینکه :

مادر جهان صرف دو سازداریم که‌ساز«مادر» نا میده میشود یکی ویلون که به عروس ساز ها ی جهان شهرت دارد ودیگ ی «پیانو» که سلطان ساز های جهان لقب یافته است .

امروز در جهان کشوری وجود ندارد که در آرکستر های شما ، از پیانو به شکلی از اشکال استفا ده نگردد ، یابه شکل پیانو ، یا ، هارمونیه که به اشتباه هار مونیه نامیده میشود ، یا آرگن ،یاهار‌مونیکا ، یا، میلودی گا، یااکوردیون که‌هر یك از این ساز ها در عین حال که دا رای یك‌خصو صیت‌خاص به‌خود میباشند خصو صیت پیانو راهم‌دارند و فرزند این مادر گفته میشوند .

البته در کشور های ثروتمند ازساز های مانند پیانو واکاردیون بیشتر استفاده میگردد ودر کشورما ساده ترین شکل آن یعنی هارمونیه رواج فراوان‌دارد.

.. نظر تودر باره کاپی خوانی وتقلید های هنر چیست با توجه‌به اینکه عده یی آنرارد می کنند و دزدی اش می خوا نند و گروه‌دیگر در شمار یك کارهنری موردپذیرش قرار ش میدهند ؟

. ــ من کاپی خوانی راکار بد ی نمیدانم، به‌دلیل‌اینکه چه ما نعی وجود دارد که اگر فردی نتواند خوب ابداع کند خوب تقلید هم نکند ، البته هیچ‌عقل سالمی تقلید و کاپی رادر حدابداع و خلق یك اثر ارج دهی نمیکند اما وقتی نتوانیم خلاق باشیم لااقل مقلدی کار خوب که‌باشیم . این به آن میمانه که‌چون نمیتوانیم در خط نویسی میر عماد ومیرعلی شویم به رو ش آ نها هم خط ننویسیم .

. یك علت عمده هم در کا پی گری ها این است که ما هنگسار حرفه یی نداریم .

ــ همچنان که در واقع فاقد آرکستر هنری نیز به مفهوم‌واقعی آن میباشیم و آنچه داریم انسا مبل های‌محلی موسیقی است و نه آرکستر هنری .

.. انسا مبل و آرکستر از نظر خصو صیت های تشکلی خود چه فرق وتفاوتی ازهم دارند ؟

. ــ انسامبل ساز های محلی به گروهی از ساز های محلی یك محل گفته میشود که بیشتر از سایر ساز هادر آنجا رایج باشد ، مثلا انسامبل ساز های محلی لوگر ی که‌متشکل است از چهار ساز: هارمونیه ، رباب ، سرنده ود هل که‌هیچوقت زیر بغلی ویا طبله جای دهل را درآن گرفته نمی تواند .

البته امکان دارد گاهی بر ا ی زیبایی یك آهنگ یکی دو سازدیگر هم‌در جمع این ساز ها افزوده‌گردد اما هیچو قت ساز های مهمان‌ج ی ساز های اصلی رادر انسا مبل محلی گرفته نمیتوانند .

به همین ترتیب یك آر کستر محلی هرات متشکل است ، از :

دایره ، دو تار ، تنبور ورباب .

یادر شمال کشور :

دمبوره ، غیجك ، زنگ ، چنگك وزیربغلی .

در شرق :

رباب ، منگی و تال .

که‌به این ترتیب می بینیم‌درچهار گوشه کشور خود ماچهار نوع‌زنگ داریم :

درغرب ، دار یه، درشرق‌منگی در جنوب‌دهل‌و درشمال زیر بغلی که هیچوقت اینها جای خودرا با هم عوض نمی کنند .

دریك آرکستر هنری باید تمام انواع ساز های ضربی ، بادی ، پرده یی وتاری وجود داشته باشد اما این‌کار دریك انسا مبل محلی ضرور نمیباشد . وحتی نیم آن‌هم دیده نمیشود .

.. شما پیشتر ادعا کردید که مادر کشورخودآرکستر هنری‌به‌مفهوم‌واقعی آن نداریم ، در حالیکه در آرکستر های جاز رادیو آلات گونا گون‌چهار گانه ساز های ضربی ، بادی، تاری

بقیه درصفحه ۵۲

مددی درحال اجرای یکی‌ازکنسرتهایش درآلمان غرب

رسالت خانواده‌ها وخواست فرزندان

از آن جاییکه زند گانی اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است و به این ارتباط ناموس زند گانی اجتماعی را تکامل وپیشر فت تشکیل میدهد، بناء شعور اجتماعی نیز پیوند با روند تکاملی اجتماع، راه ترقی و ارتقا را می پیماید و زیر بنا های اجتماعی رو به تکامل همیشه رو بنا های متکامل را باخود دارد، هر گاه زیر بناهای زندگانی اجتماعی راه ترقی را باز نماید و مو سسات مربوطه مستقیما به روبنای جامعه پیوست است مانع حرکت و ترقی شوند ، وضع بحران بوجود می آید و باعث دگر- گونی های عمیق اجتماعی می شود.

در طول زمانه های طی شده ، بار ها وضع انفجاری رخداده و صفحات تاریخ از واقعات گونا گون درین مورد ، سخن های زیادی رابه حافظه سپرده است .

خانواده های اجتماعی نیز ازین حالت و آمدن دگر گونی ها مبرا نبوده و لازم است تا مسوولان اجتماع و والدین متوجه باشند ، تا نظم ، پیشرفت ، و ارتقا را درنظر داشته و مطابق به خواسته های عصر و زمان در تربیه فرزندا نشان بپردازند. نیازی به اثبات ندارد که سیر تکاملی تمامی پدیده های اجتماعی و واقعیت های عینی از اصل های قانون طبیعت و جامعه بشری سر چشمه گرفته و هیچ مانعی قادر نیست این خصیصه اصلی تمام واقعیت ها را از بین ببرد وسدی در مقا بل تکا مل شود، اگر گاهگاهی ، مشکلا ت و بطی شدن جریان رشد تکامل رو نما می گردد ، هیچگاه این معنی را ندارد که پیشرفت و ترقی از صفحه اجتماع و جهان بدور شده است ، بلکه این حالات زود گذر است و تکامل و ترقی طبق قانون راهش را از میان کوره راه های تاریخ باز نموده به جلو می تازد .

آنچه درین جا به ارتباط یاد آوری مختصر تذکارش لازمیست اینست که عده زیادی از کلا نسالان در هر زمانی که زیست نموده اند تجارب خود را بدون در نظر داشت تکامل و پیشرفت برای همیشه جاودان می دانند و آنچه را خود می دانند و از آن استفاده نموده اند درزمانی تطبیق آنرا آرزو دارند که از نظر زمانی غیر قابل تطبیق بوده و از همین جاست که اختلافی بین فرزندان واقعبین و عصر گرا بوجود آمده و درزی در روابط خانوادگی و اجتماع رونما می گردد .

مثال های زیادی در باره می توانیم ارایه نماییم که خوانند گان به رنگهای مختلف و شیوه های گونا گون در محیط پیرامون خویش همه روزه به آن مواجه اند .

پدر یا مادری که در عصر وزمان خود شان سینما وجود نداشته ، رفتن فرزندان شانرا را به سینما گناه شمرده و این جا و آن جا از چنین روشی انتقاد می نمایند . یا اینکه آمیزش فرزندان رابا همصنفان و همسالان و گشت و گذار شانرا تحریم می نمایند و دید و بازدید ها را که خواسته عصر و زمان است کار بی فایده تلقی می نمایند .

مسله ورزش و سپورت نیز در گذشته به وسعت امروزی رایج نبوده و زمانی که فرزندان به بازی فوتبال و یاتینس و غیره میپردازند وبصورت منظم به علاقمندی شان اضافه می‌گردد بدبین شده و با نا آرامی ها مخالفت خویشرا روشن می سازند . تبادله کتاب و تبادل افکار، نسبت جوشش اجتماعی از خواسته های عصر و زمان است ، هر گاه فر زندان امروز مجالس تبادل کتاب و تبادل افکار رابین خو یش بوجود می- آورند به مزاق والدین خوش‌نخورده و سر شکایت را هر جای که خواستند باز می نمایند .

اگر همینطور مخالفت‌های والدین را در حصه خواسته های عصر و زمان بررسی کنیم و همه مثال هارا بیهم بیاوریم سخن بدراز ا می- کشد. بناء باید متوجه بود که مخالفت والدین درین جا دو علت اساسی دارد ، یکی اینکه والدین همیشه سخت گرا اند و آنچه را در گذشته ها و در زمانه های طفولیت و جوانی خویش دیده و عمل نموده اند ، برای همیشه مفید میدانند و از جانبی هم عدم درك درست از راز های تکامل و پیشرفت و ترقی و تطبیق نادر ست آن که باز هم به تربیه علمی ارتباط می گیرد ، باعث میشود . تا ایشان سر آشتی را با خواسته های عصر نداشته باشند و هر آنچه از دست شان می آید برای حفظ سنت های گذشته ، اگر چه کهنه وپوسیده و خرافی شده باشد ، می کوشند .

برای اینکه چنین وضعی ایجاد نگردد و سکتگی ها در راه تکامل ایجاد نگردد ، باید در هر بخش وسکتور متوجه باشیم که خط سیر تکامل چه خواسته ها داردو چگونه باید مراعات گردد البته در ك نیاز مندی های تکامل و خواسته های عصر و زمان دقت همه جانبه وبینش روشن و ترقی پسند را می خواهد ، و باید همه عناصر منور الفکر و طرفدار ترقی ، چنان کار هاو نعالیت های ا جتما عی خویشس را عیار سازند ، تا در پروسه تکامل همه با شور و شوق درین طریقه کوشا باشند و این زمانی میسر میگردد که چنین درکی ایجاد گردد و این هم فقط از راه مبارزه و کار و پیکار شبا روز ی و خستگی نا پذیر امکان‌د ارد.

بقیه درصفحه ۵۱

این زن در لحظات دشوار تاریخ کشورخودش قراردارد درحالیکه دریك عده ازکشور های مترقی جهان صلح، مساوات و برابری‌مطلق حکمفرماست .
درگوشه دیگری از جهان زنان به این‌زندگی فلاکت بار دست وپا می زنند .

رسالت عظیم ما

در برابر جامعه

زنان که نیمه از پیکر اجتماع را تشکیل می دهند در عمران جامعه و ترقی کشور نقشی بزرگ و برازنده ای دارند که باید بابشتکار و زحمتکشی های بیدریغ قدم بقدم پروسه های تحول و تکامل راپیموده ودر راه تعمیم و تامین نیاز مندی های اکثریت جامعه شتافته و نابسامانی ها و عقب ماندگی ها را مصممانه و خرد مندانه به زوال و نابودی مواجه سازند و آنچه را که یاس و اندوه می آفریند با مجادله وسیع و مبارزه دامنه دار و پیگیر منهدم سازند و در عوض به تنویر افکار مردم بپر دازند .

باید گفت که گروه کثیری از زنان در شهر ها و دهات و روستا های کشور مان در تیره گی جهالت و بیسوادی بسر می برند که کمك ورهنمایی همه این زنان از وظایف و وجایب زنان و دختران جوان و منور است .

زنان رو شنفکر باید شالوده یك جامعه روشن و مترقی را که باشتراك اعمال و ایدیال های زنان ومردان میهن پر ست و دا را ی افتخارات و مدنیت های اصیل و با ارزش افغانی مان باشد اساس گذاشته ، بار شادت فکر و عمل ایثار و از خود گذری در تعمیم پدیده های نو بکوشند که واقعا جهات گونا گون حیات زنان را منور ساخته و جنبش های رو شنفکرانه و هد فمندانه قاطبه مختلف زنان کشور در حیات ملی مان بحساب آید .

در شرایط کنونی که همه زنان و مردان کشور در یك مرحله حیات نوین بسر می برند و دریچه های تحقیق ارمان ها و آرزو های حقیقی وراستین مردم راه پیشرفت و مسیر تکامل همگانی را در پرتو همکاری های متقابل و همفکری های هدفمندانه تعین نموده است و پروگرام های اصلاحی وپلان ها ی تطبیقی مترقی دو لت جمهوری دمو کرا تیك افغا نستا ن متوجه حال و تنویر جامعه زنان است گام برداری‌هاوتلاش پیگیرانه خود زنان نیز مسیر راه پیشرفت حال و آینده شانرا پیروز و هدفمندانه پیر یزی مینماید و اینجاست که‌تعقیب و بسر رسانیدن ارمان ها و پلان های اصلاحی و مترقی دولت در پرتو رشادت عمل و تبارز استعداد های گونا گون خود زنان سریعا ممکن گرد یده و تعمیم پدیده های مترقی و انکشافی هرچه زود تر جامعه زنان افغان را در شوون حیات اجتماعی ،اقتصادی و فرهنگی رشد و تکامل می بخشد و رفاه مادی و معنوی را فراهم می آورد درین مرحله نو سازی حیات مادی و معنوی کشور و وظایف و مسوو لیت های زنان رو شنفکر در قبال جامعه‌عقب نگهداشته‌شده زنان افغا نستان عزیز حساس و پر محتوی بوده مجاهدات و فداکاری های عمیق ایشانرا ایجاب می دارد تا همه مصممانه به تحقق آرزو ها و نیاز مندی های اکثریت مردم خویش اقدام نماییم و درین راه رشادت فکر وعمل را تبارز داده‌حب وطن و عشق به مردم را در سراسر اعمال و کردار خویش شعار قرار داده رسا لت عظیم و دورا نساز خود را موفقانه تحقق بخشیم .

گوهر اصیل

ای‌زن!
ای فرشته زیبای عشق من
ای تا بناك اختر پرنور زندگی
در لابلای موجهٔ چشمان مست‌تو
راز هزار عشق و محبت شگفته است
در ساغر لبان هوسریز مست تو
کیف شراب باده و مینا نهفته است
اشکی ز روی شوق
از مردمان دیدهٔ نمناك و دلفریب
در لای مژه ها
ز آنجا فرو بریز
بر گونه های پاك تو ای اختر امید
چون شبنمی که بر روح گل‌های نو بهار
ریزد ز آسمان
وان گوهراصیل
آنجا رسیده است

• • •

اما . . .
دانی که این زمان
چشمان پر فروغ تو ای ر شك ماهتاب
بایك نگاه مست و فریبنده اش بناز
یاد زمانه های جوانی و عشق‌را
درپیش دیدگان پر یشان و خسته ام
تکرار می کند .
آری !

• • •

ای ماه پر غرور
چشمان نازنین فریبا و د لکشت
زان لحظه های خوب
وز روز های دور
تکرار می کند
تکرار یك محبت دیرین و پایدار
زان لحظه ها که روح من و روح تو ز شوق
باهم یکی بدند
آن دیدگان پر هوس و مهرجوی تو
با یك نگاه خویش
در پیش چشم من
اظهار عشق‌پاك و محبت همی‌نمود
اکنون نگاه گرم تو ای مهر پرفروغ
آن لحظه های خوب و دل انگیز عشق را
تکرار می کند
تکرار می‌کند.

زن از نگای یك شاعر

همبازی های دوران کودکی بخشی از گنجینه خاطرات ما را می سازد

آموزش کودك از همان ما همها ی نخستین ز ند گی آ غاز می شود و تد ریجا ء گستر ش می یا بد .

این آموزش در ابتدا به ایجاد عا دا ت منظم خورد ن و خوا بیدن محدود ا ست اما ر فته ر فته ایجاد کنجکا و ی و علا قه نسبت به ا شیا و ا فراد پیرا مو ن در طفل پیدا می شود بعدا ء نور و صدا تو جه طفل را جلب می کند آنگاه نو بت راه ر فتن و سخن گفتن می رسد همچنین دوره‌آمو ـ ختن ، غذا خورد ن و پا کیزه‌بودن، بازی کردن با ا سباب بازی‌و اطا عت از د ستور ها ی سا د ه فرا میر سد ـ از آغاز سه سا لگی آمو ختن طفل پیچید گی و اهمیت زیادی می یا بد و به عبار ت دیگر آموختن معنو ی کو د ك آ غاز می شود .

تا پا یا ن دو سا لگی او را ه رفتن را آمو خته و سخن گفتن را آغاز می کند در صور ت تطبیق پرو گرا م صحیح عاد ت می کند که‌در سا عت معینی بخوا بد یا بیدا ر شود . او در سا عا ت معینی غذا می خورد و با اسبا ب بازی خود بازی می کند .

در این هنگا م با ید به کودك تلفظدر ست کلما ت آ مو خته شود همچنین با ید او را به فعا ـ لیتهای‌بد نی سبکی تشو یق کرد تا بد نش و رزید ه گر دد.

گفتن قصه ها ی کو چك کود ـ کانه و خوا ند ن کتا بها ی قصهٔ مصور نخستین و مهمتر ین گام در را ه ا یجاد شو ق و مطا لعه در طفل ا ست . با ید کتا بها ی مصور را در ا ختیا ر او قرار داد وکمك کرد تا آنچه را که از تصو ـ یر ها می فهمد بیا ن کند .

از آغا ز چها ر سا لگی با ید حس خود کاری در کودك تقو ـ یت گردد یعنی از سو یی به او یاد داده شودکه‌برخی کارهایش را خود ش انجا م دهد از قبیل لباس پوشیدن ، دست و رو ـ شستن ، مر تب کرد ن و سا یل و ا سبا ب با زی و غیره و از سوی د یگر با ید مسوو لیتها ی مناسب حال واحوالش را به وی بسپا رید .

همچنین و قت ا نستکه کا غذ وقلم در اختیار کودك گذ اشته شود تا برای خود ش نقا شی کند و برا ی کمك به رشد خلا قیت درکودك با ید او را تشو یق کرد تاطرح ها ی به وجود آورد مو م ، گل، پا رچه ها ی تکه تو ته کا غذ ،مقوا و تکه ها ی چو ب برای اطفا ل ا سبا ب با زیها ی خو بی هستند .

در سن چها ر سالگی‌کودك باید تد ریجا اخلاق ا جتما عی پیدا کند مخصو صا ء قدر ت سا ز ش و با زی با کو د کا ن د یگر رابه د ست آورد عا مل مهم وا صلی چنین تو فیقی ، تربیت شخصیت و علاقه به‌دمو کراسی در کو د کان ا ست . و قتی کو د ك در محیطی عاری از تر س و تحکیم با ر آید دربرخورد با چهر ه ها ی تا زه احساس تر س و نگرانی نمی‌کند همچنین زند گی در یك محیط دمو ـ کرا تیك مانع از گرا یش او به زور گو یی نسبت به همبا ز یها می شودوبه او قدر ت ساز گاری با دیگران را می دهد .

همبازی ها :

آموزش و پرور ش درهر مرحله یی با یدچنان با شد که میل ورغبت کود ك را برا نگیز د یعنی او از چیزی که در زند گی می آموزد ا حسا س خر سندی کند و جریان آموزش هم برا یش سر گرم کننده یا خو شا یند با شد .

برا ی کود ك این مهم نیست که درخانه یی مجلل زند گی کند جامه های گرا نبها بپو شد و ا سبا ب بازی فراوان دا شته با شد بلکه آنچه می تواند سا زنده منش و شخصیت ا وبا شد محیط پراز مهر و سرور ر نگ و رو یا وبازی و حر کت ا ست .

غا لبا ء همبا ز یها ی خو ب دوران کود کی بخشی از گنجینه خا طرا ت ما را اشغا ل می کنند کود ك در کنار این همبا ز یها نخستین‌گامها ی خود را در راه کار دسته جمعی و حیا ت ا جتما عی بر می دارد . با کمك آنا ن به خیا لا ـ تش تجسم می بخشد به خیا لپر ـ داز یها ی تا زه می پر دا زداستعداد ها یش به عنوا ن قا ضی ، شخصیت مبا ر ز دا ستا ن نویس سخنور ، هنر پیشه .. و غیره جوانه می زند . شناخت طبیعت و مظا هران دوست‌دا شتن مو جو دا ت‌طبیعی از قبیل گل ، گیاه و پرند ه ، حیوا نا ت و علا قه و دلبستگی‌به محیط زندگی از مهمتر ین عنا ـ صر یست که باید درکودك تر بیت شود.

پرورش عادت به را ستگو یی ودر ستکا ری حس تمیز و قدر ت انتخا ب هم از همین زما ن آ غا ز می شود و با ر شد قوا ی دما غی کودك تکا مل می یا بد .

جدایی از مادر

اگر در نخستین روز های ماه حمل به کودکستان ها، شیرخوارگاه ها و مکاتب ابتدایی رفته باشید یقینا به صحنه های جگرخراشی رو برو شده اید اطفال که به محیط ناما نوسی آورده شده اند و احساس می کنند که‌مادر شان می خواهد برای نخستین بار تنهایی شان بگذارد از ترس می گریند و فریاد می کشند به دنبال مادر می دوند پا بر زمین می کوبند وسر انجام خسته و درمانده چشم‌براه می مانند تا کی مادر شان برای بردن انان باز گردد . این کودکان شبها در خواب فریاد می کشند هراسان وگریان از خواب می‌پرند بد خلق و کم اشتها می شوند .

این برای‌آن است که‌پدر ومادر کودك خرد شان را برای رفتن‌به کودکستان یامدرسه آماده نمیکنند. در نتیجه کودك خرد سال ناگهان در برابر صحنه غیر منتظره و در یك محیط ناشناس قرار می گیرد طفلی که هرگز جز خواهر وبرادر یا فرزند همسایه ، با کودکی دیگر همبازی نبوده ناگهان با دهها کودك ناشناس رو برو می شود و او که هرگز از کنار مادر دور نبوده یکباره تنها می ماند چهره های ناشناس از دحام وهیاهوی مدرسه او را بیشترمی ترساند .

اهمیت پرورش روحیه اجتماعی در کودکان مخصوصاء در چنین مواردی اشکار می شود .

یعنی لازم است تاپدرومادر یکه فرزند خود را به پارك یا غرض گردش دسته جمعی به سینما وغیره جاها می برند به او امکان دهند که در چنین جا هایی با کودکان دیگر اشنا وهمبازی شوند آنگاه دیگر درکودکستان از کودکان ناشناس نمی ترسد .

همچنین‌پدر ومادر باید قبلاء تصور خوشایند و در عین حال درستی راجع به مکتب در ذهن کودکشان ایجاد کنند او را از درس ومدرسه نترسانند ومدرسه رفتن را در چشم او کاری مهم ودر خور احترام جلوه دهند ترساندن کودك از مکتب مدیر و معلم بسیار خطرناك است وگاه گاهی دیده شده که بدین ترتیب اطفال ازمدرسه بیزار وگریزان گردیده است.

اغلب خاطره نخستین روز مکتب برای همیشه در ضمیر ما نقش‌می بندد ودر زندگی تحصیلی تاثیر اساسی بر جای می نهد از ینرو آماده ساختن کودك برای مکتب ازمهمترین کارهای آموزشی و مسوولیت خانواده است .

پیکر کبوت

برف مست مستان
رقص رقصان
می ریزد به آغوش زمین
نه خبری زلبخند مهتاب
نه خبری ز نور اختر
نه خبری ز آغوش سیه آسمان
همه افگنده اند نقاب سپید
همه به‌تن دارد لحاف سیمگون
همه غطه شده اند به‌آب نقره
در سینهٔ جاده تاریك .
در پیچ و خم ویرانه ها
در آغوش کلبه نمناك و تار

کودکی افتاده کرخت در سطح اتاق

با تن لرزان و کبود
بالبان خشك و با چشمان‌بی نور
در پهلوی او نشسته پیرزنی
دست های استخوانی اش را
نهاده بر پشت جبین هر چینش
می گریست آهسته آهسته
بر حال سیه یتیمش که افگنده مرگ
سایه اش را بر سر بالینش
دردل نیمه شب
در فضای سکوت آن
که‌همه درخانه ها خفته‌اندو خموش

شد ظاهر پرده سپید
بروی چشمان طفلك یتیم
با هم چسپید لبان خشکیدهٔ او

شد جسم لخت او کبود .....
بر میکشد آرام ، آرام برف
شب کفن را بر پیکر کبوت .

۱۳۴۸-۱۱-۵

پرواز

تو نوشین لب همه نوشی، بکام من نمی آیی

تو مرغ عرش پروازی، بدام من نمی آیی

تو مهتاب منی اما، بشام من نمی آیی

تو خورشید منی اما، ببام من نمی آیی

. تمام طول راه لحظه های پر نشیب شب
به رهگذار خواب من
به سوی قعر
یا به گونه یی سقوط
ـ مثل او فتادنی به چاه ـ
سنگ بود و
سنگ بود و سنگ
سنگ های خامشی که او فتادنم بروی
شان غمی نبود
ـ خواب من چه تلخ بود ـ
رفت حسینی

۱۳۵۵

تب و تاب

ریزم زمژه کو کب بی ماه رخت شبها
تاریک شبی دارم با این همه کوکبها
چون ازدل گرم من بگذشت خدنگ تو
از بوسهٔ پیکانش شد آبله ام لبها
ازبسکه گرفتاران مردند بکوی تو
بادش همه‌جان باشد خاکش همه‌قالب‌ها

ازتاب وتب هجران گفتم سخنی وصلت
بوداین هذیان آری خاصیت آن تب ها
تادست برآوردی‌زان غمزه به خونریزی
برچرخ رودهردم ازدست تویارب ها
شدنخ خط یا قوت اکنون همه‌رعنایان
تعلیم خط از لعلت گیرندبه مکتب ها

جامی

عذاب

ای ملهم تغزل و ترانه های من؟
من از نگای گرم تو خوانم این سخن
کاندر بهار عمر،
تنهایی زیستن
عذابیست جانگداز

گفتگو با...

فروغ ازدید گان من بستان
همچنان ترا باز خواهم شناخت
شنواییم را نا بود کن
آوایت را خواهم شنید
وبی آنکه پایی داشته باشم . بسوی تو
خواهم آمد
اگر دستهایم را بشکنی
با قلب خویش از تو خواهم آویخت
قلبم را از جنبش باز دار
مغزم تپیدن آغاز خواهد داد
مغزم را بسوزان
من ترا بر خون خویش حمل خواهم کرد .

مه می پوښته

څه می پو ښتی له څرنګوا لـی څخه
زه به په دی هکله نو څـــــه ووایم
ته می په و یر ګډنه یی څه یی ګڼه
که تا ته زه د تپی زړه وو ایم .

• • •

ماپه ډیر ډاډ ته دخپل ځان ګڼلی
خو غو لید لی ومه نه پو هید م
ښه را څر ګند شو دوه مخو نه دی ستا
چی د بیلتو ن ګند ی ته وغور ځیدم

• • •

ورځه ورځه نورمه را څه پـــه مخه
بی نـنګـه یاره دنیمـی لا ری آشنا
زما لاربیله ده ستا لیـــا ره بیله
ما پر یکړه کړیده بـــی لا ری آشنا

• • •

ښه دی چی ستا نه نور بی غمه شو مه
ورځه ورځه خپلی میلی د ی کوه
په لیونی دهریو لاس ناوکی
څه خر مستی کو ه چړ چی دی کوه .

۱۳۵۲ کند هار ـ فتح خان کوڅه

●

دهقان

تومزدور شریف وسخت جانی
تونعمت رابه عالم میرسانی
تونیروی جهانساز استی بیشك
تویارویاورهرنا توانی

باش تا....

زخم گـــر م ا ست ، درد آ ن اندك
باش تا اندکـی ، که سرد شـویم
حر ف ما آ ن ز ما ن کنـــــد تاثیر
که سر ا پا ی سوز و د ر دشویم
با ش تا در رهٔ محبت دو ست
خا ك ره بود ه ایم و گـــر دشو یم
با ش تا در تنو ر گـــــر م نبرد
پخته گر د یم و آنگه مـــر دشویم
با ش تا بهر آ زمو ن و فا
دور گر د یم ز جمع و فـــــردشویم
جا ن و دل با ر ها نثار کنیم
تاسر افراز در نبرد شویم
مرگ ما آ ن زما ن بو د حتمی
که زآغوش خلق طرد شویم
مرد ن سر خرو ی صد بار به
از حیا تی که رنگ زرد شویم .

شهبا ل

۱۳۵۷

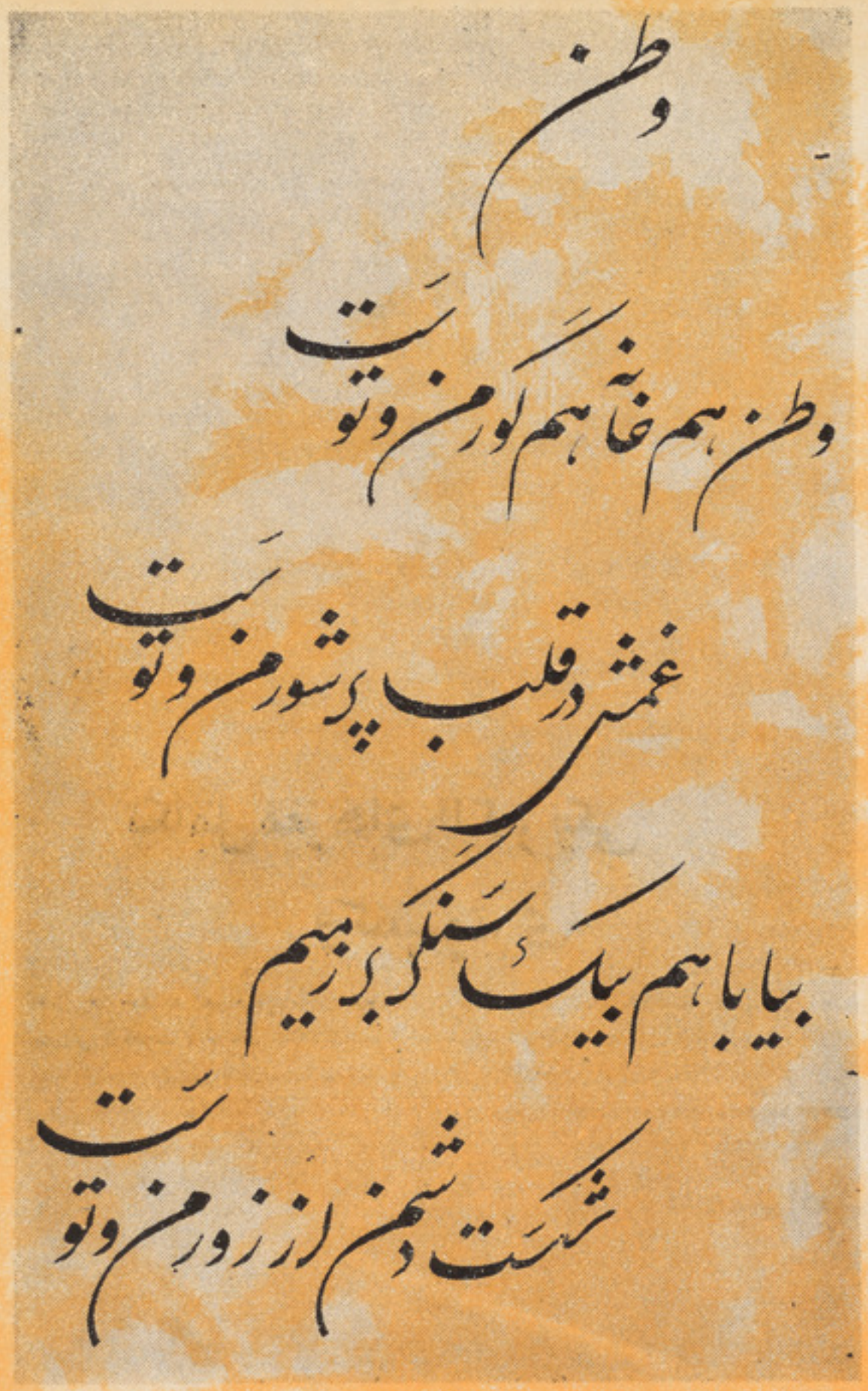

تنها کجاروم

گفتی برو ، نگفتی تنها کجا روم؟
بااین دل بلا کش رسوا کجا روم؟
تنهاتویی زهمنفسان آشنای دل
ای آشنا زکوی تو تنهاکجارویم؟
می رفتم اربه هجر تودل را شکیب بود
افسو س دل چو نیست شکیبا کجارو م؟
ازلعل نشاه خیز توپرهیزمشکل است
من، می پرست، بی می ومینا کجاروم؟
تادیده را غبار رهت روشنی د هد
دل شادم ازهمین، به تما شا کجاروم؟
اکنون که می نخواهیم اندر کنار خویش
دامن کشان همی روم ، اما کجا روم؟

از شگفتی های رنگارنگ جهان

تکامل مغزهای الکتریکی وکمپیوتری

خیلی ها معتقدانند که احتیاج ما در ایجاد است ولی درحقیقت باید گفت که تلاش بشر از یکسو وآرزو های بی پایان اوازطرف دیگر موجب شد که هر روز قدم جدیدی در راه تمدن گذاشته شود. البته بشر ابتدایی قادر به مقاومت درمقابل سرماو تغییرات ناگهانی

آب وهوای محیطی‌که درآن زندگی میکرد نبود لذا خانه وپوشاك را اختراع کرد وانگاه آرزومند داشتن لباس بهتر شد و در نتیجه خانه هاراتبدیل به آسمان‌خراش های‌سربفلك کشیده وپوست حیوانات را تبدیل به پارچه های مرغوب وعالی نمود. برای فرونشاندن حس کنجکاوی در مورد کاینات وعدم توانایی اش در صعود به آسمان تلسکوپ را اختراع کرد. ضعف‌اودر مقابل هجوم میکروب ها وباکتری ها واداراش نمود تا میکروسکوپ رابسازد وآنرا بخدمت خود بگمارد.

پس ازآنکه اختراعات گوناگون هریك به نوبه خود به کمك یکی از حواس بشر در آمدند متفکرین ودانشمندان متوجه شدند که هیچ یك ازین وسایل قادر به انجام دادن کاریکه یك مغز (ولومغز کوچکترین وقدیم ترین حیوانات) انجام بدهد نیستند یعنی‌قادر به تفکر نیستند ساختن یك موجود مصنوعی که لااقل بتواند همان کار ها واعمال نمونه طبیعی را انجام بدهد از قرن ها قبل جزو آرزوی بشر بود.

اولین کسی که به فکر ساختن یك چنین موجود مصنوعی افتاد وفکر خود رابه مرحله عمل قرار داد (هرو) بود این‌نابغه عالیم قرن اول میلادی خواست یك مرغ مصنوعی بسازد که میتوانست حرکت کرده و حتی صدایی از خود در بیاورد قرن ها ازین مقدمه گذشت تااینکه یك مکانیسین مشهور فرانسوی بنام ژاك دووکانسن، که بین سالهای (۱۷۰۹) و (۱۷۸۲) میزیست در سال ۱۷۳۸ (۱۱۱۷) شمسی یك مرغابی مصنوعی ساخت و آنرا در پاریس به معرض نمایش گذارد این مرغابی راه میرفت بالهای خود رابه هم میزد صدا می نمود وحتی از زمین دانه برمی چید واکنون پس ازآزمایش موفقیت امیز این مرغابی به فکر ساختن انسان مصنوعی شد وپس ازچند سال زحمت موفق شد که دوانسان مصنوعی یکی به شکل یك‌دختر ودیگری به صورت یك پسربسازد دخترمزبور میتوانست ماند ـ ولین بنوازد وباپای خود ضرب بگیرد وحتی او از بخواند سینه این دختر مانند کسی که نفس میکشد بالا وپایین میرفت.

این شخص با هوش وپشتکار در ساختن انسانهای مصنوعی تلاش‌زیادنمودولی‌آنچه راکه هرگزبه‌تعبیه‌اش موفقیت‌بدست نیامدمغزی بود که بتواند فکر کندودستور انجام عملی رابه اعضای مختلف بدن برساند.

پس از وکانسون یکی‌از دوستان وهمکارانش بنام (هانری لوپس دروز) به‌همکاری پدرش «پیرژاك دروز» اقدام به ساختن ماشینهای مشابهی‌کردکه دوعدد آنها مخصوصا در دربارهای فرانسه وانگلستان باقبال زیادی رو برو شد. یکی ازین دستگاه ها بصورت مردی بودکه نوازندگی میکرد ودیگری نزیبصورت انسانی بود که تنها نقاشیهای زیبایی مینمود بلکه هنگامیکه حروف الفبا را بوی‌نشان میدادند میتوانست همان حروف را بنویسد تحقیقاتیکه درین زمینه بعمل آمده نشان میدهد که او یکنفر را در داخل ماشین مزبور پنهان کرده واین شخص تمام کار ها را انجام میداده است این اختراع نه تنها مورد استقبال گرم قرار نگرفت بلکه او را به جرم بکار بردن حیله محکوم به حبس کردند بالاخره اولین کسیکه بتواند دستگاهی بسازد که قادر باشد کار یرا که قسمتی از اعمال‌مغز انسان را انجام دهد (بلزپاسکال) فیلسوف بزرگ فرانسوی بود.

پاسکال پس از انجام دادن‌ازمایشات‌متعدد ماشین حساب ساخت که میشد به کمك آن

آیا میدانید؟

همه میدانیم که انسان در چه‌مدتی دوره بارداری را تکمیل نموده وولادت مینماید مگر بسیاری کسانی هستند که در مورد دوره بارداری وزمان ولادت‌حیوانات مختلف آشنایی ندارند اینك غرض معلومات بیشتر خوانندگان محترم این موضوع را به نشر میرسانیم:

۱ـ زنها بعداز ۲۷۹ روزولادت مینمایند ـ شتر بعد از ۴۱۰ روز وضع حمل می‌کندمرکب‌بعد از ۳۶۵ روز نوزاد به دنیا می آورند پشك در ۶۳ـ ۶۵روز دوره بارداری خود را طی میکند. سگ برای پرورش واکمال حمل خود ۵۸ ـ ۶۳ روز ضرورت داردبز ۱۵۱روز بعدولادت‌می‌کند گوسفندان نژاد گوشتی ۱۴۴ ـ ۱۴۵ روز بعد میش های‌نژاد پشمی ۱۴۸ ـ ۱۵۱ روز بعد چوچه میدهند. اسپ ثقیل برای‌اکمال دوره جنین مدت ۳۳۳ـ۳۴۵ روز ضرورت دارند اسپ خفیف‌بعدازجفت گیری مدت ۳۳۰، ۳۳۷روز بعد مثل خود را بدنیا میاورد گاوهای برانسوی پس بعد ازسپری شدن ۲۹۰ روز چوچه میدهند گاو ها ی هولستاین فریز بعداز مدت ۲۷۹روزوضع حمل‌میکندگاو ها ی هری فورد ۲۸۵ روززا یکوت را به مرحله یك گوساله‌تکمیل شده مانند خودش‌رسانده و بدنیا می آورد. اما پرندگان در تحویل دهی نوزادان خود بسیار عجله میکنند مرغ خانگی بعد از ۲۰ـ۲۲ روز چوچه را از تخم بیرون‌میکشد. مرغابی‌یك کمی استراحت طلب است زیرا مدت ۲۶ـ۲۸ روز بکار داردکه یك چوچه مرغابی مقبول وزیبا از تخم بیرون آورد. فیلمرغ‌هم مانند مرغابی بعد از ۲۶ـ ۲۸ روز چوچه اش رامیکشد اماکبوتر چالاکتر از همه است ۱۶ ـ۱۸ روز ضرورت دارد تا چوچه خودرا از تخم بیرون آورد.

عمایات جمع وتفریق‌را انجام داد بعداز او (لایبنیتس) ماشین مزبوررا تکمیل کردبطوریکه انجام عمل ضرب نیز به آن امکان پذیر شد وآنگاه‌نوبت به‌شخصی‌بنام (ولفگنگ‌فون‌کمپلن) رسید تابه اختراع خودسروصدایی درجهان براه بیندازد این شخص که در نیمه دوم قرن هجدهم واوایل قرن نزدهم یعنی بین‌سالهای ۱۷۳٤ تا ۱۸٥٤ زندگانی مینمود تصمیم گرفت که انسان مصنوعی کامل بسازد و در سال (۱۷٦۹) یا (۱۱۸۳) شمسی در اطراف طرح ونقشه خود باملکه ماریش (مادر ترز) مذاکراتی بعمل آورد ودرضمن به‌ملکه اطمینان داد که قادر به ساختن دستگاهی می باشد که واقعا محیرالعقول خواهد بود وملکه مخارج آنرا تقلیل کرد کمپلن بلافاصله شروع به کار کرد ودیری نگذشت که انسان مصنوعی خود را ساخت این مجسمه به لباس اهالی ترکیه ملبس بوده وعمامه به سرو قلیا نی بدست داشت ،در مقابل او جعبه‌یی بود که روی آن یکدست شطرنج دیده میشد • در روز آزمایش کمپلن خودش باآن شطرنج بازی کرد ودیری نگذشت که مات شد•

در آزمایشات بعدی نیز مجسمه ترك برد. واین جریان تنها دروین نه بلکه در پاریس- لندن -لایپزیك وشهرهای دیگر اروپا نیز تکرار شد• کمپلن در سال ۱۸۰٦ درگذشت وطبق وصیت نامه اش ماشین به یکی از شاگردانش سپرده شد وماشین کمافی السابق به برد خود ادامه داد تا پدیبون که خود یکی از شطرنج بازان معروف بود به آن بازی کرد وباخت بالاخره ماشین مذکور در هر نقطه جهان که حمل میشد قهرمان بود•

ناگهان صاحبش از بکار انداختن آن صرف نظر کرد وآنرا سوختاند • باشروع قرن‌بیستم وکشف برق والکترونی ساختن مغزالکتریکی آغاز گردید احتیاجات علمی وفنی کشور های مترقی ایجاب می کرد که ساختمان این‌ماشین هابه سرعت هر چه بیشتر تکامل پیدا کنداما بودجه کافی در اختیار دانشمندان گذارده‌شد ودیری نگذشت که مغز های الکتریکی‌ساخته شدند که می توانستند در عرض یك ثانیه ده هزار عمل محاسباتی را انجام دهند پس از کشف خواص گوناگون الکترون ها وپس از زحماتی زیاد وشبانه روزی دانشمندان‌توانستند دستگاه هایی بسازند که حتی تصور آنها نیز تاهمین اواخر امکان پذیر نبو دتلفون‌بیسیم- هدایت‌موشکهای که‌چهل‌برابر صوت‌سرعت‌دارند تلسکو پهائی که قادر اند فضا را تا چندین ملیون سال نوری ببینند عکس برداری در تاریکی محض میکروسکوپ های‌الکترونی ،را- دار وهزاران دستگاه واختراع دیگر همه در سایه استفاده از الکترونها وساختن دستگاهای بی نهایت دقیق امکان پذیر گردید•

اولین مغز اکتریکی واقعی که بنام (الکتر- یکل نومید یکل انتگر اتوراند کمپیوتر) نامیده می شود در سال (۱۹٤۲) در تحت نظر دو مهندس بنام های لاموچلی واکرت) ساخته شد که در آن هجده هزار حساب الکترونیکی‌به کار رفته است نتائج حاصله از کارهای این ماشین بقدری عالی بود که دول بزرگ جهان بلافاصله شروع به ساختن انواع آن کردند بطوریکه هفت سال بعد هفتادو پنج عدد از آنها در سراسر جهان مشغول کار ومحاسبه بودند •

بدیهی است کار دستگاهی که می تواند در عرض یك ثانیه پنج هزار عمل جمع را انجام بدهد ویا دو عدد دوازده رقمی را در صدم ثانیه ضرب مینماید •

کوشش شباروزی دانشمندان در ساختن دستگا هپای‌ساده ترو کامل ترالکترونیکی واستفاده از منابع‌جدید وبی پایان انرژی‌آینده درخشان تر ومرفه تری رابه نسل بشرنوید میدهد •

چند صحنه ا زنمایشات عجیب وشگفتی انگیز مسابقهٔ اسکی بازان •

عملیات خطرناك سکی بازان

تما شا چیا ن زیادی با هیجا ن وبی صبر ی زیاد در کنار پیست بزرگ اسکی ایستاده بودند و ا ز بلند گو های اطرا ف پیست مو - سیقی دل انگیز و آهنگ های‌سامعه نواز پخش می شد (البته آهنگ هایی که منا سب با حر کا ت سکی با زا ن بود .)

این مرا سم که در آن عجیب‌ترین وحیر ت آور تر ین عملیا ت‌سکی نمایش داده می شد که بمنا سبت فستیوا ل و جشن بزرگ ا سکی در امریکا بر پا شد ه بود .

با اعلان شرو ع مسا بقه نا - گها ن ا سکی با زا ن با ا سکی های خود بحر کت در آمده وبسر- عت سرا شیبی پیست را طی میکر دند . نخست ا سکی باز ها طور ا نفرا دی عملیا ت و نما یش سکی را انجا م دادند . بد نبا ل آن ا سکی با زانی که دو نفر روی یك چو ب ا یستاده بود ند حر کت کردند و عملیا ت عجیبی را ا جرا نمودند . با لا خره سکی با زا ن طور سه نفری روی یك چوب‌وارد میدا ن شد ند و سه نفری ا قدا م به پر ش های خطر نا کی نمودند.

درین مسا بقا ت عده یی ا ز اسکی بازا ن در حا ل پر ش ا ز وسط حلقه آتش میگذ شتند و این کار خیلی حسا س و دقیق و د ر عین حا ل شگفت انگیز بود پر ش ا سکی بازا ن دو نفر ی که از یك اسکی ا ستفاده می کرد ند ازهمه عجیب‌تر می نمود زیرا آنها می بایستی حر کا ت شا ن هم آهنگ با شد .

کمپیوتر جهت تضمین‌واطمینان‌بودن پرواز

ا د ا ر ه ت د ا ر ک ا ت جمهوریت اتحادی آلمان یك سیستم جدید کا مپیو تری را ، مجهز با دستگاه را دار ، که از طرف شرکت ذیمنس به همکاری مو سسه یی(رای دیون) ساخته شده است در چهار واحداداری محلی خویش یعنی در مو نشن ، فرانکفورت، دوسلدورف و بر یمین نصب کرده است‌که، تما ملات جوی حرکت ابر ها و سحاب ها در طول مسیر خطوط اتصال هوایی ، بواسطه یی دستگاه رادار آن امتحان و کنترول شده و معلومات جمع آوری شده طور مشهودبروی پرده ی تلو یز یونی آن قابل رویت است .

بدین اساس قسمتی از خطوط هوایی که وضع جغرافیایی شان ثابت بوده و مانع پرواز نگردد ، با روشن شدن اشارهٔ سرخ توام با پخش آواز مخصو ص ، به مشاهده رسیده ، ودر کارت مخصو ص توسط کمپیوتر درج میشود . در اثنای پرواز طیارات هرگاه‌تغیری دروضع جوی‌پدیدار شودتصویری از محل واقعه که بطور عموم مطابق به‌بزرگی دو صد تا چهار صد کیلو متر است . بروی صفحه نمایشات دایروی شکل منعکس‌میگردد فعال بودن ، سرعت و ارتفاع‌طیاره از زمین با مو قعیت آن بالای شهر ، کوه ها ، بحر و یا مزارع توسط دستگاه رادار کشف گردیده، ذریعه‌یی (اشکال آواز) که هر کدام مفهومی‌را افاده میکنند ، بروی پرده های مربع شکل نشان داده میشود ، کمپیوتر محا سبات دقیق را در موارد فوق الذکر انجام داده و از قسمت مرسلهٔ دستگاه رادار فوراً به طیاره معلومات داده میشود ، یکی از خصو صیت‌ها های این سیستم آن است که هر گاه در یکی از نقاط مسیر هوایی ، هوا خراب باشد ، همان نقطه بروی صفحهٔ یی منعکس کننده تاریك با قیمانده ، و طیاره که درین مسیر در حالت پرواز باشد ، قبل از این که باین صحنه ملاقی شود ، اطلاعات و هدا یات لازم طور اتومات در اختیار پیلوت قرار گرفته و مسیر خود را عوض کند .

خواری کښ جمال

در محمد «افغانیار»

جمال دیوه‌کسبگر سړی زوی و چی‌پلارئی په هغی سیمی کی په (دادك) سره‌مشهور ؤ په ژوند کی ئی ډیر تراخه وختونه لیدلی وه له خپلو درووزامنو څخه ئی جمال ډیر ورته گران و . داځکه چی دهغه ځای‌په‌اصطلاح‌اکثر اولاد ډیر گران وی دجمال پلار (دادك) اگر چه تعلیم یافته نه و مگر دډیر وتجر بوخښتن سړی واو کوم کار چی به یی له لاسه پوره ؤ له نورو سره به ئی مرسته کوله اوهرچاه به چی په کوم کار کی ور څخه مرسته‌وغوښته نوده به ورسره ملاوتړ له ډیر ځله به ئی خپل دکور فرش هم دهغو دمرستی په‌خاطر په بازار کی خرڅ کړ او هغوی ته به ئی دغلی اودانی پیسی برابری کړی ډیر نیز دی خپل او خپلوان ئی چی په خواری او بدبختی کی به ئی ژوند کاوه هغوی ته ئی هغه څه ورزده کړل چی‌دده پخپله زده ودده کسب دموټر تخنیك او ډریوری وه خو پخپله ئی پخپل کسب کی هیڅ گټه لاسته رانه وړه داځکه چی ټولی پیسی به‌ئی دخواروا واړو کسانو په خدمت کی په کار اچولی او پخپله به‌ئی په ډیر گړاو شپی اوورځی سبا کولی ، ده د پوهی او زده کړی سره ډیر مینه درلوده‌نوځکه خوئی خپل دوه زامن ښونځی ته ور شامل کړل او یوازی جمال یی له ځان سره نیزدی پر یښودځکه هغه کوچنی و اود ښونځی دتلونه‌و جمال لکه څرنگه چی ئی دنوم څخه معلو میږی هغه شان ښایسته موجودو او پلار به ئی ډیر پری مهر بانه و پلار ئی هیڅکله داشان فکر نه‌کاوه چی‌گوندی دجمال په ښکلی او نازك پوستکی به دوړی او خاوری پر یوزی بلکه دائی هیله وه چی گوندی هغه به ښونځی ووائی او په یوه دوتر کی به کار کوی مگر دپلار ئی داهیله سر ته ونه رسیده پلارئی دترافیکی حادثی له پیښیدو سره زندانی شو اودی یوازی دخپلی مور سره په کور کی یوازی پاتی شو او له یو خو ځړ واو خیرنو دیوالو نو څخه ئی نوربیا پلارته ستر گی نه او ختی یوه ورځ دکلی د سړك سره‌خوتنه ښوونکی راغلی وغوښتل‌ئی چی هلکان ښوونځی ته‌انتخاب کړی هر چا به خپل زوی ورمعرفی کاوه او ورته ویل به ئی چی سر معلم صاحب زمازوی ډیر ښه فکر لری دابه خامخا ښونځی ته شاملوی‌ډیرو خلکو خپل زامن ور معرفی کړل اودهغوی نومونه یی په لست کی ونیول پدی وخت کی جمال چی پلارئی په زندان کی شپی او ورځی تیرولی داسی څوك نه درلود چی‌هغه په ښوونځی کی شامل کړی اوددوی سره‌په څنگ کی حیران او په چرت کی ډوب ولاړدی وی تر څو ئی زه هم ورته معرفی کړی وای خود جمال پلار زندانی و !

جمال له خپل‌اخلاقی جرات‌څخه کار واخیست او پخپله یی سر معلم ته وویل :

سر معلم صاحب ! زه له ښوونځی سره مینه لرم او غواړم ښونځی ولولم زما نوردوه وروڼه هم په ښوونځی کی دی هغوی زماڅخه لری دی او کورته دکال په پای کی دژمی په رخصتیو کی راځی او که نه له هغوی څخه به می کتابونه اوستلای خوا وس ماهم په ښونځی کی شامل کړه پدی وخت کی دجمال دخپلوانانو څخه یوتن راغی او سر معلم ته ئی داسی وویل :

سر معلم صاحب ! داهلك له ځانه خبری کوی دی نه پوهیږی دی ښونځی نه شی ویلای گوره چی نوم ئی دښونځی په لست کی ونه لیکی ځکه پلارئی زندانی دی او که چیر ته ښوونځی کی داخل شی نوبیا به دده قلم او کتابچی خامخا پرمونږ تاوان شی او زه نه شم کولای دده خر څ ورکړم اوس می هم ډیری پیسی ورباندی په پورپاتی دی‌هره ورځ زمونږ له کوره جواری غواړی، ډوډی نه لری نو ښونځی به څنگه ولولی ؟

جمال پټه خوله ولاړ واودهغه سړی خبری ئی اوریدی او له ډاره یی ځواب‌نه شوورکولی اوله ځانه سره ئی په زړه کی پټی پټی اوښکی توبولی اوکله کله به ئی سخت زړی سړی‌ته نظر وکړ او هغه سړی به هم برگی برگی ورته کتلی سر معلم کله چی داخبری تر غوږ شوی نو دجمال نوم هم دښونځی څخه پاتی شو سر معلم‌اومعلمان‌روان شول اودجمال‌نیږدی سړی خو له خلاصه کړه او داسی ئی وینا پیل کړه :

تاته وایم ! جماله تاته چا ویلی و چی په ښوونځی کی خپل نوم ورکړه په خپل سر کارونه کوی مشرنه پیژنی په کورکی گرد جواری نه لری ته مکتب وائی مکتب خو هر څوك نشی ویلای زمازوی ته نه گوری چی هره ورځ ورته پیسی ورکوم ښه ډوډی ورکوم ښکلی کالی ورته جوړوم قلم اوکتابچی ورته اخلم ته ووایه چی دادو مره پیسی به له کومه کوی په (کورکی یو پاو غنم نه لری او په ژرنده‌کی وارنیسی) سړی خو لږ فکرو- کړی او بیا داسی کارونه کوی څه څه خپله غریبی دی کوه دیو چا سره نوکر شه او که نه زما سره نوکر شه غوالوغوایه به پیانی او ډوډی به درکوم نور نوداغټی غټی خبری پریږ ده .

جمال چی دسخت زړی او خسیس سړی خبری واوریدی نو په خفه زړه کورته روان شو او جریان ئی خپلی مورته ووایه :

موری ! ماغوښتل چی ښونځی کی شامل شم خو ممك راغی او سر معلم صاحب ته‌یی وویل چی داگر داوړه نه لری نو مکتب به څنگه ووائی ؟ اوفکر ئی هم سم کار نکوی.

موری زه خوجوړ تیار هلك یم داممك ولی داسی درواغ وائی زما پلار خووپل چی دممك زامنو سره می ډیری مرستی کړی دی کسب او کار می ورته ښودلی دی نوما سره ولی مرسته نه کوی او کله کله چی شوړ ومبی وشار بی نوهغه شوړومبی هم نه راکوی اووائی چی مونږ موزمه وارنه یو تر څوبه جواری در کوو ترڅو به شوړ مبی درکوو .

مورئی په ځواب کی ور ته وویل :

زویه خیر دی داو ختو نه به هم تیرشی تابه خدای ځلمی کړی بیا به کار کوی‌اودخپل لاس گټه به خوری اوتل خوبه ددوی محتاج نه یو .

جمال‌دمورد تسلی څخه آرامیږی اوله کوره دباندی دکو چنیا نو سره اوبو پیل کوی‌مگر دښونځی مینه ئیی په فکر او خیال کی‌گرځی او راگرځی خو له لاسه ئی کوم کارنه کیږی.

دژمی په موسم کی دجمال دوه وروڼه په رخصتی کورته رارسیږی او دجمال دقیصی څخه خبر یږی وروسته له هغی ئی ورونه په کورکی دلمړی کتاب څخه ورسره شروع کوی اودجمال دمینی تنده پری ماتیږی مگر د ښوونځی د کوټی زوږ او خوندئی له‌یاده نه ځی‌ځکه جمال کومه ورځ‌دټولگی سبق اوریدلی و .

ژمی خلاصیږی او دجمال وروڼه بیر ته له کوره دښونځی دلوستلو لپاره مرکزی لیلیه ښونځیو ته دراتلو په هیله خپلو او خپلو - انو ته ورځی اود لاری خرڅ ور څخه غواړی چی بیا هم ممك ته ورځی او ممك داسی‌ورته وائی :

تاسر عجب خلك یی ، هیڅ په‌خبری‌نه‌پو - هیږی، هروخت پور غواړی څومره پور څومره پور آخرخو دډیرو پوروله لاسه زماکتابچه‌هم که شوه لږ فکر وکړی چی مکتب نه شی ویلای ولی ځان شاملوی هغه بل ورور موهم غوښتل چی مکتب کی شامل شی خوما ته‌دعا کوی چی هغه می له مکتب څخه منع کړواو سر معلم صاحب می‌وپوهاوه که نه داپیټی‌هم زما په سررا لویدو .

زه پیسی نه لرم او نه‌ئی در کولی شم هر چیرته چی‌ځی او له هر چا څخه چی‌یی‌اخلی زه درته خلاصه ده ، تاسی نه مال‌لری، نه کورلری، چی نه ځمکه لری، نه باغ‌لری، نه موټر لری، بس سوالگر! نوزه به له تا سو څخه څه شی‌واخلم‌چی زما دپورپیسی‌پری‌پوره شی ځی ځی په (روغ سرداغونه نه لگوم) چی زوریی‌نه‌لری‌مکتب‌مه‌وایه‌داخوآسانه‌خبره‌ده‌گوری داز ما خبره ومنی مکتب مکتب پریږدی پدی قیصوپسی مه گر ځی خپله مزدوری کوی دادی ځانانو کارونه دی وائی (آسونو نعلونه وهل، چونگښوهم پښی ورته پورته کړی) تاسو له مکتب سره څه خپله شپه تیروی .

زه پیسی نه شم در کولای او نورزما کورته رانشی زما نصیحت که منی دادی مادرته وویل او که نه هری خواته چی گر ځی پسی گرځی،

نور ماته ازاررانکړی چې بیا به موسخت‌خفه کړم .

جمال او دجمال ورونه ناامیده دممك له‌کوره راوزی اوددوی دکلی یوسړی چې ډیرمهربان سړی و دهغه موټر له کلی څخه مرکزی ښار ته حرکت‌کاوه دجمال‌ورونه‌دموټرخاوند(ملنگ) نومی سړی ته ورغلل او ورته وئی ویل:

ملنگ ماما مونږ خبر شو چې تاسی‌یـــه خیرسره‌مرکزی ښارته سباوختی حرکت کوی او زمونږ ښوونځی هم‌پیل کیږی نوکه چیری مونږ هم در سره بوزی نومونږ سره به دی ډیر احسان کړی وی ځکه چې بیا غیر حاضر کیږواو دغیر حاضری له امله زمونږ یـــو کال خواری عبث تیریږی مونږ اوس لســـم ټولگی کی لوست وایو اودلسم ټولگی څخه وروسته هم ډیر کلونه پاتی کیږی چې باید هغه هم خلاص کړو ستا دموټر کرایه هم نه لرو هیله ده چې ته به زمونږ سره مرستـــه وکړی چې پدی توگه سره دملنگ استاذ زړه وربانـدی رحمیږی او ورته ډاډورکوی چې سبا وختی راشی موټر حرکت کوی دموټر کرایه تاسو څخه نه اخلم بی غمه اوسی ځی اوس ولاړ شی خپل کتابونه او کالی وتړی او سبا وختی له خیره سره راشی .

دجمال ورونه ډیر خوشحالیږی او دملنگ استاذ دمرستی وعدی په زړه کی لاندی باندی کوی کورته‌رسیږی‌او مور ته وائی :

موری مونږ ته خوهمك پیسی رانکړی ډیر په غصه شوی و او له کوره‌ئی هم وشړلو چې بیا وروسته ملنگ استاذ ته ورغلو هغه سبا وختی دمرکزی ښار خواته حرکت کو اومونږ ته ئی وویل چې سبا وختی راشی او له تا سو څخه کرایه نه اخلم مورئی ډیره خوشحاله شوه اووئی ویل :

داخو ډیره ښه شوه خدای دی ملنگ‌استاذ ته خیر ورکړی چې سو سره ئی د مرستی وعده کړی ده ښه ده زامنوزه به درته وچه ډوډی او یو خو دانی هگی جوش کړم بیاپر لاری هغه وخوری ځکه دهوتل پیسی خوتاسی نه‌لری په همدی خپله گذاره وکړی اوزړه مه غورځوی داوختونه هم تیریږی خدای مهربان د یووخت به ددی ځنډ ونو او احتیاج څخه خلاص شی چې په دی توگه سره دجمال دوه ورونه له کور څخه لری کیږی او دمور دلیدو نعمت څخه بی برخی په مسافری کی شپی‌او ورځی تیروی تر څو ښونځی ولولی او دیوی ښی ورځی خاوندان شی اود تر خو خبـرو څخه وزگار شی .

جمال ورو ورود خوانی او ځلمیتوب تودو څپو ته‌په رسیدوو خودده مهربان پلار پداسی وخت کی زندانی شو چې باید په هغه وخت کی نی دجمال روزنه او پالنه له پخوا څخه زیاته کړی وای خو هغسی چې ونشونو د جمال په خواږه ژوند طوفانی څپیړی پیل شوی دکلی هلکان به کله‌کله ورته برگ شول او فکر ئی کاوه چې پلار خو ئی زندانی دی نو څوك به ئی پوښتنه وکړی خو جمال گرچی له عمر څخه کوچنی و خوډیر زړ وراوبی پر واهلك و دچا ترخه خبره به‌یی بی له ځوابه نه پریښوده اوله‌کوچنیوالی څخه دکار اوزیار سره پوره مینه درلوده اودبل احتیاج به یی نه خو ښا وه لـــه ځنگله څخه به یی لرگی راوړل چې له ډیری مودی څخه وروسته‌به‌یی یووړو کی شان انبارتری جوړ که او بیا به‌یی پر چا وپلوره او په پیسو به‌یی چیرتـــه د تاقتی کالی راونیول مگر دترونو او خپلواو کورته به نه ورتلو او نه به‌یی خشی تری غوښتل چې دده همدا ټینگ عزم ددی باعث شو چې په یوه کلیو الی پروژی کی دکارگر په صفت شامل شی ده سره دکار قدرت نه و ځکه چې پوره ځلمی شوی نه‌و ، په داسی توگه سره چې‌هرسپهاربه‌یی‌سره اوتوده‌هواکی دسپهار له مخی دوه ساعته په منډومنډو دکار ساحی ته ځان رساوه اودماژیگر او ماښام ترمنځ به یی بیا یوم او میتی په مټاینبی راروان و او کله به چې دکلی خلکو ولیده نوویل به یی :

پورته وگوره جمال په خپل پلار خو مره گران و اوخنگه به یی تر خپلی روزنی اوپالنی لاندی نیولی و او دپلاریی داهیله وه چې دی په ښوونځی کی شامل کړی خـو خپلـــو او خپلو ا نو یی و ر سره ډیره جفا وکړه اودی په ښوونځی کی شامل نکړو اوس دادی پـــه خومره تکلیف خپل ژوند تیروی بل به ویل دا هلك ډیر کلك عزم لری پدی‌عمرکی چې خوان شوی هم ندی کارکوی او کور ساتی مگر دچا احسان پر ځای نه منی او دانه خوښوی چې بل ته یی لاس اوږ دکړی وی په رښتیا چې هر څوك چې اولاد غواړی باید همداسی اولاد وغواړی او هغه پلار او مور به ډیـــر بختوروی چې داشان اولاد ولری شاباس‌دی وی پداسی پلار اومور چې د جمال په شان یود ټینگ عزم ځلمی یی زیږولی دی ځکه دی پدی خوښ دی چې په کارکی په دوړو کی پټ وی مگر دبل چا محتاج نه وی او حتی خپلو نیږدی ترونو ته هم سوال نکوی او یوازی پخپل مټ تکیه لری او په ډیره خوا- نمردی سره هره ورځ کارته ځی او راځی.

پدی وخت کی دجمال دپلار دبند موده‌پوره شوی‌وه ددوی ډیر خپلوان خبرووچی‌په نیږدی ورځوکی به هغه له زندانه خلاص شی او بیابه کـلی ته راشی مگر ددی لپـــاره چې هغوی هیڅ په خوشحالی کی برخه نه وی اخیستی نود خوښی زیری‌یی پری نه کاوه داځکه چې ددوی په اصطلاح سره چې ډیر خله به له ځان خوښونکو له خولو څخه داسی‌اوریدل کیدل چې (له هرچا څخه پاسه اوسی خوزما څخه لاندی) دوی غوښتل چې دجمال کوزنی همیشه ددوی دلاس لاندی ژوند وکړی مگر جمال چې دټینگ عزم څښتن و هیڅکـــله یی دهغه چادلاس لاندی ژوند نه خوښاوه چې کله دوی محتاج ونو دجمال پـــلار ته به یی خو شامندی کولی او کله چې دجمال مهربان پلار لکه خرنگه چې په خپلواو خپلو انـــو مهربان وپه نورو خلکویی‌هم مهربانی درلوده په ژوند کی دسختیو سره مخامخ شونو هنوی ورسره هیڅ انسانی مرسته ونکړه اولا یی نورهم غوښتل چې ددوی ژوند له سختیوسره مخامخ شی داځکه چې‌پخوانیو فاسد وحکومتونو اوواکدارنوا زمونږ دهیواد دافرادوروحیات او فکرونه همداشان روزلی و اوپه ډیرو خلکو کی په یوازی یو خو دگوتو په شمیر مهربانه خلك پیدا کیدل شپی او ورځی تیریدی تر خو یوه ورځ دکلی دسړك سره موټرو درید او دجمال زندانی پلار یو خلی بیا خپل کلـــی اوولس پخپلو ستر گوو لید او دکلی خلك‌به ورتل ستړی مه شی به‌یی ورته ورکـــول اوهغه به هم دکور او کلی پوښتنه تری کوله تر خو یو کوچنی په منډو منډو دجمال کورته ورغی او په هغوی یی زیری وکه چې :

جماله‌جماله: زیری می درباندی پلاردی له کابله راغی ډیری میوی یی درته راوړی دی

گوره چې زما برخه پکی وکړی او ماهیرنکړی جمال چې په انگړکی لگیاو او دکور داوبو - لښتی یی پاکاوه په ډیره خوشحالـــی سره دکوچنی هلك مخی ته ورغی اوورته ویی‌ویل:

رښتیا وایی زما پلار چیر ته دی هله‌زرشه چې ورشو هلك ورته وویل :چې یقین وکړه ماپه سرك کی ولیده زماپلار راته وویل چې داد جمال پلار دی له زندانه خلاص شوی دی تر خو چې میوه راته ونه منی دومره یی نه درته ښسیم جمال ورته وویل میوه در کوم خوراته ووایه چې پلارمی چیرته دی کوچنی هلك ور ته وویل: راځه چې خو په منډومنډو دسړك خواته ورغلل او جمال خپل پلار دکلی دخلکو په مینځ کی ولیده او په تیزی سره یی ورمنډه کړه او تریښو یی لاسونه ورچا پیره کړل دجمال پلار هم هغه په غیږ کی ونیوه او ښکل یی کړاو په مینه مینه خپل کورته رهی‌شول ...

دجمال پلار په ولسی قوانیو ډیـــر ښه پو هیده وکله به چې د کلی خلکو تر مینځ څه پیښیدل نو دجمال پلارته به راتلل اوهغه به یی سره جوړول حال داچې په پخوا وخت کی به داشان کارته کیده هرچا به‌چې ددوو- کسانو تر مینځ یوه فیصله وکړه نو په هغه صورت کی به یی ور څخه د «خلات» په نوم یو څه بخشش پیسی اخیستی او په غیر پیسو کی به یی دوه کسان سره نه جوړول مگرد جمال پلار داشان سړی نه و هغه به کله چې دوه کسان سره جوړ کړل نو خلات او یا حق الزحمه به یی نه اخیسته خصوصا په هغه وخت کی چې به‌دعاجزا وپانکوال تر مینځ دعوا شوه نوده به تل کوشش کاوه چې دعا جز سړی طرفداری وکړی ځکه ده به ویل چې عاجز هر څوك ملامتوی داځکه چې څه نلری نوځکه خوپه دجمال د هیچـــا څخـــه دد - عواوو دخلاصون څخه وروسته هیڅ بخشش‌نه اخیست .

دجمال پلار یوه ټوټه ځمکه درلوده چې هغه نیمایی هم خرابه وه او کـومه چې پاتـــی وه هغی ټوټی ځمکی به دکال شل منه جوار نکول چې پدی توگه سره دجمال پـلار په سختیو کی شپی او ورځی تیرولی مگر د چا څخه یی دناروا وهیله نه درلوده گټ مټ دده خوی او عادت دده دزوی سره هم موجود و جمال درته ښیم هو جـــمال هم دپلار پشان دټینگ عزم خاوند هلك و او دپلارخبری به‌یی تل په یاد کی ساتلی او په هغو به یی عمل کاوه دجمال دپلارورونه مخکی له مخکی څخه دځمکو خاوندان شوی وهغه داسی چې! دجمال پلار خوکاله له کلی څخه په مرکزی ښاروکی اوسیده او هلته یی دخپل لاس مزد څخـــه گټـــه ا خیستـــه څـه یـــی چې پخوا لاسته راوړی و کله چې دکلی څخه مرکزی ناحیوته په کار پسی ولاړ نوپه کورگی یی یوه غوا خووزی چرگی اونور فرش اوظرف در لودل چې هغه یی دورونو لاسه ولویدل هغه یـــی کلی په کلی او به کړل او ځانونو ته یی د ژوند لاره هواره کړه مگر دایی په زړه کی‌نه گرځیده چې دجمال پلار سره دخپلوزامنو په مسافری کی ژوند کوی اودوی به ورته دکور سامان امانت وساتی بلکه هغه یی دځان په گټه هری خواته تیت کړ او خپل د مهربان زړه څښتن ورورپی په مسافره ورځ کی هم په قرار پر ینښود. مگر هغه خوشبختی چې ددی کورنی په برخه شوه هغه دجمال ددوو وروڼو دښوونځی څخه‌فارغیدل اوپه ماموریتو کی شاملیدل وو اوس هغوی ټول په ډیـره مینه سره په گډه سره ژوند کوی، جمال هم موټر چلونکی‌دی، خولاچی دجمال‌څخه وپوښتنی چې څه کار کوی هغه ورته په ډیره سادگـی سره ځواب ورکوی، زه دخپل پلار وارث‌یم، هغه موټر چلونکی و زه هم موټر چلوم وایی چې: دپلار نکیه له لاری څخه بلی خواته تلل ښه کارندی ،زه هم دپلار نوم او شمله اوړه ساتم .

سرگرمی ها و مسابقات

تهیه وتنظیم از: صالح محمد کهسار

مشاهیر علم وادب

در بین این کلیشه زیبا وقشنگ گلبرگ ها ئی پرا گنده شده‌که‌در هر گلبر گ یکی از حرو ف الفبا نو شته شده ا ست و ا گـــر دقت نما یید گلبرگ هایی مشابـه رادر کنا ر یکد یگر بگذا رید خوا- هید دید که ا سما ئی مشا هیـــر علم و ادب بصور ت پرا گنده بروی آنها ثبت شده ا ست .

کاری که‌شما با ید بکنید اینست که با در نظر گر فتن‌شرح‌مختصری که از بزرگا ن مو صو ف ذیـلا ذ کر گر دیده ا سم انا نراتشخیص داده برای ما بنو یسید :

۱ـ او در ششم ربیع الا و ل ٦٠٤ هجر ی در بلخ متو لدشدوی از بزرگترین شعرا ی عر فـانـی مشرق زمین است تحصیلات‌مقد - ماتی را از پدرش اموخت پس ا ز فوت پدر، وی درخدمت یکی ازشا- گر دا ن پدرش بر ها ن الدیـــن تر مزی که در سا ل ٦٢٩ هجر ی‌به قونیه آمده بود تحصیل علم‌وعرفان می‌نمود و پس از آ ن برها ن‌الدین مشهور به شمس الدین تبر یـزی گردید اما شمس الدین با نبو غ معجزه آسا ئی خود چنا ن تاثیری درین شا عر نمود که مرید ش‌گر- د ید و با احترا م او بر تما م غز- لیا ت خود بجای ا سم خود نـــام شمس تبر یزی را ذکر نمود پس از فو ت شمس تبر یزی او سفری به‌دمشق کرد پس از مرا جعت‌مجددا به از شاد مرد م بر دا خت او دو اثر بزرگ و بر جسته از خـــود با قی گذا شت یکی مثنوی که‌به مثنوی معنو ی معرو ف ا ست و دیگری غز لـیات و ربـا عیـات‌و ترجیع بـنـد و ی ا ســت هـمان طور که ذ کر شد با احترا م‌وعقیدهٔ ای که بمر ید خو یش دا شت دیوان شمس تبریزی نام نهاد غـزلیـات او ازبزرگترین آثار زبـان فا رسی بشمار میرود و ی پس از ٦٨سال عمر در گذ شت .

۲ـ این دانشمند در ١٦ماه می ١٥٧١ متو لد شد کو د کی او با فقر و بد بختی سپری گر دیده برای تحصیل بمد رسه پروتستان رفت ودر اثـر هـنـر واستعدادی که از خود نشا ن داد بو سیلـــه استاد دا نش روانه دا نشگـــاه ((تو بینگن)) شد او در سال١٥٩٤ به حیث معلم ریا ضیا ت درمدرسه شبا نه روزی پرو تستا ن ((گرا- تز)) انتخا ب شد او در ا ثـــر مطا لعا ت در علم نجو م با خود گفت چون بمو جب هیت کوپرنیك سیارات بدور خور شید دوایـری طی میکنند بنا بران مجمو عه تمام او ضا ع مریخ که بو سیلـــه تیکور صد شده ا ست با یدروی یك دایره فضایی قرار گیرد اودر سا ل١٦٠٩ نا گها ن به نیرو ی الها م متو جه حقیقت شد یعنـی ((ستاره مر یخ روی مسیر بیضـی است)) و قتی او مسیر بیضی شکل سیا ره را کشف کرد وشروع باپیشبینی حرکت آن نمود وگفت فلان و قت باید در فلان مو ضـع قرار گیرد . در سا ل ١٦١٨ موفق بکشف سو م خود شـد و در ١٥ نوا مبر ١٦٣١ در اطاق می خـانه زند گی را بد رود گفت :

۳ـاینفیلسوف در سا ل ١٧٨٨ در دانتز یك بدنیا آمد پـــد رش تاجر وسر مایه دار بـود او پس از تمام تحصیلات خود با گو یته شا عر معرو ف ا لمان آ شنـــا شدوبه سبب آمیز ش با یکی ا ز خاوا شنا سا ن از عـقا یـــد هندو ها و بودا آگاه شد واز ینکه شاگر دان نزد او نه می آمـــد ونزد ((هگل)) ا ستاد د یگر ی میر فتند باهگل مخا لف شد او درسی سا لگی کتا ب ا سا سی‌خود را تحت عنوا ن ((جها ن نما یش وارده ا ست)) منتشر کردامـــا کتا بش هم طر ف تو جه وا قـــع نشد و از مرد م وروز گـــار رنجید ه شد ه و ازین که اثـــر عظیم او را قبو ل نکر دند نا راحتی شدیدی ا حسا س کرد او طبیعیت نا رام و متز لز لی دا شت نثرش مانند دریا آرام وژرف است‌او در قلب مطلب صحبت میکرد و حاشیه میر فت و ی عصبا نی و به همـــه ظنین بود از دواج نکر د زند گانی رادر انزوا گذرا ند جز کتـــا ب ((جهان نما یش وارده ا ست)) کتاب ا سا سی د یگر منتشـــر نکرد او میگفت جها ن و هر چـــه در او هست عوا ر ض و حواد ث‌و نما یش ا ست و آنچه ما ادرا ك میکنیم مصنو ع ذهن خود مااست او فلسفه را امر تفننی نمی دانـد بلکه ضروری میخوا ند او میگفـت که ا نسا ن مو جو دی میتا فز یك است بد ین معنی که دو ست دارد دنبا ل ما بعد الطبیعه برود . اواز هستی بیزار بود او در شما رفلا- سفه بد بین قرار گر فته ا ست ا و معتقد بود که باید دنیا را سوزاند وبشر را از رنج و درد نجا ت داد هنر و فلسفه جز این که زمانی انسانی را از درد بدور دارند کاری نه‌میکنند او او لین کسی بود کـه گفت : بد بختی ها از ارا ده مـــا است ...

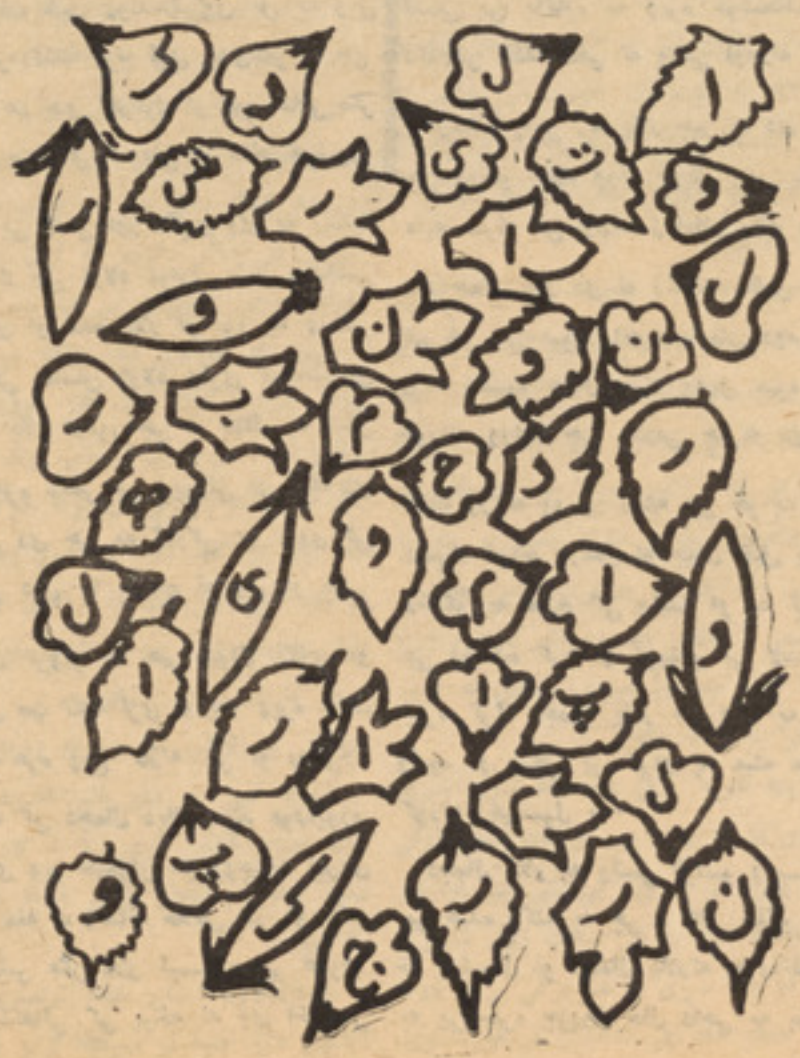

او یکی‌ازستاره های ارو پا ئی میبا شد ا گر او را در فلـــم‌ها ویا در مجلا ت د ید ه با شیـــد تنها ا سم او را برای ما بنو یسید تا گفته نما ند که از چند فلمش‌نام برده برای ما ارسال‌دارید .

این کا شف کیست ؟

سوانح مختصر او را تذ کـــر میدهیم

او انگلیسی ا ست در سا ل ۱۵۱۵ به گوا یا نا سفر کـــردو توا نست در یا ی ((اور ینو کو)) را کشف کند این دریا از کوه های اورینو کوو ازکوه‌ها ی مر کـــزی ونزو یلا سر چشمه میگیرد و طول آن(۱۸۰۰)) کیلو متر ا ست کشور ونز و یلا در شما لی تر ین قسمت امریکای جنوبی و مشر ف بـــه دریا ئی کار ا ئیب وا قع شـــده است کر ئیتفه کلمب قبل از او به خاك ونز ویلا پانها دو لی مو فـــق به‌کشف این دریا نشد اسم ایـــن کاشف را که‌عکسش‌نیز چاپ شده برای مابنویسید.

داشاعره‌خوك‌دی؟

داشاعر دخپل وخت دفضلا او پـوهانوڅخه وه او خو ږه ژبی شاعره وه‌اودخپل تحصیلات اود هغه و خت‌متداول علوم هم‌له خپل عالم ورور څخه‌زده کړی او پایی ته‌رسو لی‌دی‌دایوه ناکامه اوپه‌زړه زخمی شا عره وه‌چی په خپل ژوند کی یی‌دخو ښی‌مخ‌ندی لیدلی‌اونا مراد ده له دی غم لړلی‌دنیاڅخه تللی ده دامیر من‌فطرتاشاعره‌او له درده سره آشنا وه لـــه وړکتوب څخه یی دشعر او شا عر ی‌سره مینه درلوده او خواږ ه خوا ږه اشعار یی‌ویل مگر متاسفا نه دی شین‌زړه فلك ونه غو شته چی یوه باعفته نجلی‌څوور ځی‌پدی جهان‌کی وخاندی په عین زلمیتو ب کی یـــی دخپل‌ظا لم میړه دلاسه دځوا نـــی‌گل‌مړاوی او له دنیا څخه په چاودلی زړه‌اوسور کفن ډك‌له ارما نه ولاړه‌ددی‌نا مرا دی میر من ورور چی یـــو فاضل‌اوشاعروپه خپل‌کتاب«میکده»کی‌دخپلی غمد یده اونا کامی خور شرح حال‌په یوه موثر اوسو زنا که لهجه‌په‌یوه قصیده کی لیکی که‌څه هم دا قصیده ۱٤۲بیته ده مونږ یوازی‌ددی‌کلام نمونه وړاندی کوو :

رفیقان بر لب آمد جا ن زهجران‌دلفگار یرا
که‌میگوید به آن بی رحم حال جان سپاریرا ؟
نه‌از بختم سر یاری ،نه ازدلدار غمخواری
بودمشکل بسر برد ن بد ینسان‌روزگاری را
توای صیاد یاد آور بقید افتـاده دامت
کشا از محنت هجران اسیرخسته زاری‌را
جفا ازحد فزون‌کردی بیا یکره‌وفا آموز
دوا کن درد افگارا ن مسو زان داغ‌داری را
گذر کن‌جا نب «....» ای دلبـر زیان‌نبود
اگر باری‌بجا آری دل امید وا ری‌را
اوس ددی شاعری نوم اودزیـــږیدو ځای ولیکی

جابجاسازید؟

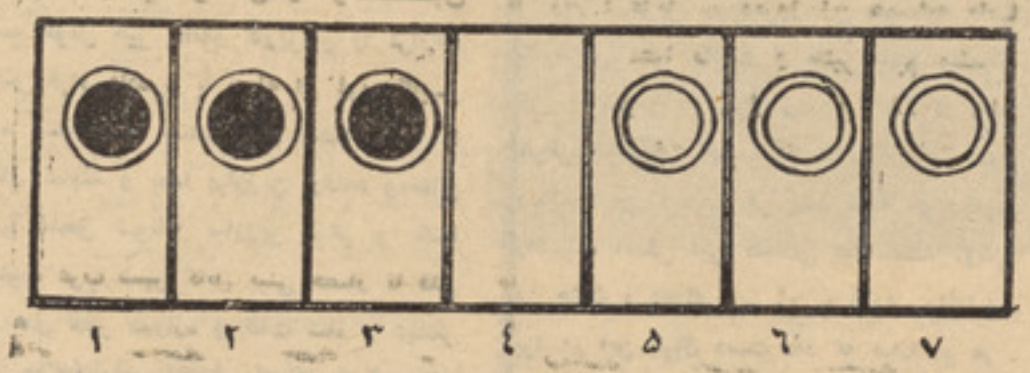

به شکل ذیل خو ب متو جـــه‌شوید که دارا ی هفت خانه‌میباشد که سه عدد دکمه سیا ه و ســـه‌عدد دکمه سفید قرار دارد و خا نه وسطی آ ن خا لی میباشد مسا بقه‌ما به این تر تیب ا ست که با ید دکمه ها ی سفید به یکطر ف خا نه‌ودکمه های سیاه به طرف خـا نه های د یگر برودو خا نه خا لـــی‌ما بین با شد .

شرا یط ـ دکمه ها ی سیـــاه‌همیشه بطر ف را ست و د کمـــه های سفید همواره بطر ف چـــپ‌حرکت میکنند هیچ د کمه ی حـــق عقب نشینی راندارد یعنی در خلاف‌جهت گفته شد ه نمیتوا ند حرکت کند . دکمه ها میتوا نند اگر خانه‌بعدی را بد ست آ ورند و لی هیچ دکمه ای نمیتوا ند از روی دو دکمه‌عبور نماید باشرایط فـوق سر ـ گر می را حل و برای ما ار ســال‌دارید .

آیا میتوا نید ؟

آیا میتوا نید گو گر د رادربین گیلا س (طور شکل) در آ ب بـــه انداز ید در صو ر تیکه آب هـــم درگیلا س با شد ا گر به حـــل آن مو فق شد ید طر یقه آنـــرا برا ی ما نیز ار سا ل دارید .

چند اختلا ف ؟

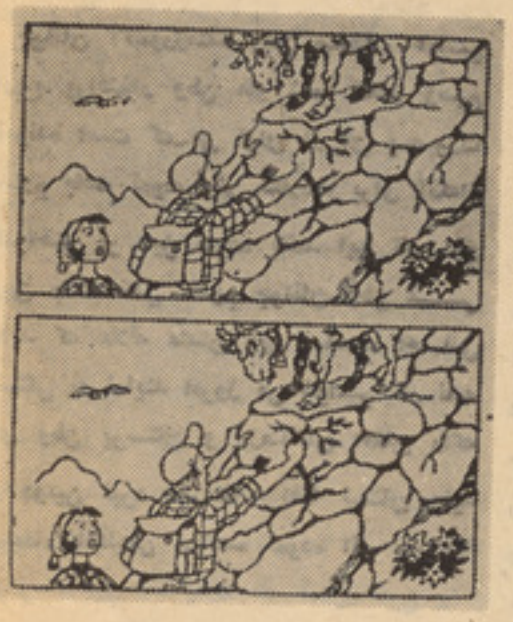

به این دو تابلو که ظاهرا باهم شبا هت کا مل دارند آ نـــرا رسا م تر سیم نموده ا ست ولی‌در تا بلوی دو مش چند اختلا ف وجود دارد اختلا فا ت را پیدا و بـــرای ماارسال دارید.

این تابلو اثر کیست ؟

هنر مندان زیادی در کشور مـا درخشیده اند وآثار جاویدانی ازخود باقی گذاشته‌اند که ما یکی ازآثا ر این هنر مندان کشور خود را چا پ نمودیم تنها برای ما بنویسید که‌این تابلو اثر کدام هنر مند کشـــور عزیز ما میباشد .

پیوسته بگذشته

از تاریخ باید آموخت

جوانان آگاه‌ورزمنده وطن صفحات حماسی تاریخ پرافتخار وطن ماو شما آنقدر وسیع وآموزنده است که می توان از آن بصورت متداوم بحث نمود، ولی نگارنده برای آنکه‌از یکنواختی پر هیز نموده باشد این تاریخ زرین را بشکلی تقدیم جوانان وطن می نماید که علاقه مندان این صفحه احساس خستگی نه نمایند امروز می خواهیم کار نامه های وطن پرستان و رزمندگان افغان راکه در دومین نبرد قهرمانانه افغا نستان علیه استعمار انگلیس مجاهده نموده اند به شما معرفی نمائیم ،تا باشد که اصل تنوع را مراعات کرده باشیم .

در اوا خر سال ۱۸۷۹ که انگلیس هااز هرطرف بر کشور ما هجوم آوردند رهبران ملی چون دیدند که دولت های ارتجاعی‌یا علیه دشمن نمی رزمندو یا اینکه عملا به نفع دشمن کارمی کنند به سیج مر دم پرداختند در دومین نبرد تاریخی ورهایی بخش مردم ما علیه استعمار گران انگلیس این رهبران در مناطق مختلف کشور به فعالیت ومبارز وه‌بسیج و تشکل مردم پرداختند : بتاریخ دوم دسمبر اولین‌شخصیکه جهاد علیه فرنگی متجاوز را در غزنی اعلان نمود ملامشك عالم ، روحانی مبارز و وطن‌پرست بود که بااین اعلان در هر گوشه و کنار کشور دسته جات سر باز و وطن پرست متشکل گردید . در کابل و کوهدامن و کوهستان رهبری مجاهدین در دست محمد کریم خان (که خودش افسر عسکری بود)، غلام حیدر خان کابلی،میر بچه خان‌کوهدامنی میرغلام قادر و محمد شاه خان قرار داشت، در لوگر غلام حیدر خان چرخی ، سمندر خان ومحمد حسن خان در راس دسته جات وطن پرست قرار گرفتند . جنرال محمد جانخان وردکی در میدان و وردك رهبری قوای‌مبارز رابعهده داشت وطوریکه قبلا گفتیم در غزنی ملادین محمد خان اندری (معروف به ملا مشك عالم) ، عبدالقادر خان غزنوی ، ملا عبدالغفور خان لنگری و گل‌محمد خان اندری رهبری قوای مبارز رابعهده داشتند ، درهرات نائب سالار حفیظ الله خان و سر دار محمد ایوب خان، در ننگرهار (مشرقی) عصمت‌الله خان جبار خیل و دیگر رهبران افغا ن های رزمجو را بعهده داشتند . باید متذکر شدکه درآوان حمله نظامی انگلیس بر کشور ما مهم ترین اسلحه افغانهاهماناروحیه وطن پرستانه وایمان به آزادی بود، نه توپخانه و نه جبه خانه ای داشتند بزرگترین سلاح افغانها تفنگ های دهن پرو فتیله ای. پیش قبض‌و سیلاوه بود و بس . مبارزین و رهبران سپاه آزادی بخش افغانستان و پلان شان این‌بود که سپاه داوطلب کوهدامن و کوهستان موضع کوتل خیر خانه‌و کاریزمیر را قرارگاه خویش قرار داده و با حمله ای غرب کابل (کوه آسمایی و بلندی های متصل به‌آن)را اشغال نمایند و بعدا مبارزین ارغنده وپغمان باآنها ملحق شوند. مبارزین لوگر و پکتیا درجنوب غرب شهر کابل بینی حصار تا قلل کوه های شیر دروازه و تخت شاه و دیگر نقاط حاکمه رادر تصرف آورند . تپه های یك‌لنگه و سیاه سنگ که در غرب شهرکابل موقعیت دارد باید توسط مبارزین بگرامی، تره خیل و بت خاك به تصرف در آید و مبارزین غزنی ، میدان‌و وردك از تنگی‌گذرگاه راساً بداخل شهر کابل آمده و بر قشله عسکری دشمن واقع شیر پور هجوم نمایندو راه فرار را برایشان بند سازند و همه‌قوای دشمن را نا بود سازند .

ادامه دارد

جوانان و روابط خانوادگی

زندگی خانوادگی مخصوصاً روابط زن و شوهر از جمله مسایل است که برای هر خانواده دلچسپ بوده و مطالعه آن خالی از فایده نیست . زیرا اکثریت عظیم جامعه و تقریباً اگر مبالغه نشود تمامی جامعه خواه ناخواه روزی صاحب خانواده خواهد شد و تشکیل زندگی خانوادگی راخواهد داد. بنا معلو مات دراین زمینه برای هر عضو خانواده مخصوصاً زن و شوهر لازمی پنداشته می شود .

مساله روابط خانوادگی چیزی نیست که بشود با یك دو موضوع حل گردد، بلکه‌این مساله ایجاب بحث‌و مناقشه طولانی رامی نماید .خوب ،برای اینکه ازحاشیه روی‌پرهیز کرده باشیم و به اصل مطلب پرداخته باشیم بدنیست از زبان یك زن و شوهر که خود تشکیل زندگی خانوادگی را داده‌اند بشنویم‌و ببینیم که این دو چه گفتنی دارند و چقدربرای دیگران دلچسپ و مفید است.

زن به‌شوهر می گوید : عزیزم ممکن‌است برای من بگویی که آیا در طول زندگی مشترکمان که مدت تقریباً پنج سال ازآن می گذرد خوشبخت بوده یی ؟ از ت می خواهم پاسخت بدون غرض و بی شایبه‌باشد زیرا میخواهم که اگر نواقصی در کارم باشد خودرا اصلاح سازم .

شوهر : همسر عزیز ، زندگی زنا شویی ودادن تشکیل خانواده برای هر مرددلپذیرو دلچسپ است ، من در طول این پنج سال خوشبخت بوده ام وخودرا انسان سعادتمند وموفق حس کرده ام .اما نمی دانم که‌پس‌از پنج سال چرا این سوال را از من میکنی و چطور شد که این فکر برایت پیدا شد که‌از من بپرسی آیا خوشبخت بوده ام یا خیر ؟

زن : عزیز م، دیروز زن همسایه مابا شوهرش دعوا داشت و چنین‌معلوم میشدکه زن و شوهر در طول زندگی مشترك شان هرگز خوشبخت نبوده اند، آنها یکدیگرشان راملامت می کردندو هر یك بنوبه خوددیگری رامسبب اصلی این بدبختی میدانستند .وقتی من جنگ و دعوای این زن و شوهر راشنیدم برا یم این خیال دست داد که مبادا تو در زندگی بامن خوشبخت نباشی و صرف بخاطر اینکه سرو صدای‌بین ماایجادنشو دو صبر نموده و شکیبایی بخرچ میدهی .

شوهر : ببین خانم عزیز :

خوشبختی و بدبختی دو پدیده اند که هریك در مقابل هم قرار دارند و یا بهتر است بگویم که متضاد هم دیگر اند، حالااین بسته به زن و شوهر است که کدام یك ازاین دورا می پذیرند . شاید بگویی که هیچکس نمی خواهدبدبخت باشد ، این‌درست ولی بعضی از کارها واعمال ماباعث بشودکه زمینه بدبختی وسیاه روزی را فراهم کنیم. مثلا چه میدانی که‌همین زن و شوهر همسایه ماروی موضوع بسیار پیش پا افتاده و بی اهمیت باهم اختلاف‌پیدا نموده باشند وبدون درنظر داشت روابط نیك خانوادگی شروع‌به گفتگو نموده و بالاخره دامنه این گفتگوی‌آنها به‌جای کشیده شده که صدای فریاد ودادو بیداد آنها را بلند نموده است .

من عقیده دارم و به این عقیده خویش‌باور دارم که حتماً ریشه اختلاف آنها آنقدر ناچیز وبی اهمیت است که باور نکنی .

زن : این سخنان تو درست و بجا ، اما وقتی مرد بر خوردار از تحصیل باشد و زن هم تااندازه تحصیلات داشته باشد چرا بین شان اختلاف پیدا میشود ؟

مرد : آیا فکر میکنی که داشتن تحصیل باعث می گردد که بین زن‌و شوهر اختلافی ایجاد نگردد .آیا نمی بینی که در ممالك مختلف جهان با وجود که زن و مرد شان‌همه دارای تحصیلات عالی هستند چرا باز هم بین شان اختلاف پیدا شد و همین‌اختلافات باعث میشود که از همدیگر شان جدا گردند ؟

آیا آنها تحصیل ندارند ؟

خیر عزیزم ، من فکر میکنم که تحصیل‌و دانش باعث نمیشود که بین زن و شوهر اختلاف پیدا نشود ، اگر چه تا اندازه زیاد تحصیل و دانش از اختلافات خانواده می‌کاهد ولی بصورت صد درصد این امر راتضمین نمی کند تربیه چیزی است که امروز تمام دانشمندان ومتخصصین امور به آن باور دارند .

زن و شوهر یکه‌ازتربیه سالمی برخوردار باشند هرگز بین شان اختلاف پیدانشده‌واگر گاهی در اثر بعضی عوامل اختلافی بین زن وشوهر ایجادمی گردد ،این اختلاف جزئی بوده وزود بر طرف می شود .

زن : فکر می‌کنی که این زن و شوهر همسایه مابی تربیت بوده یااز تربیه عالی برخوردار نیستند .

من اینطور نگفتم که آنها بی تربیت‌هستند من صرف روی این موضوع روشنی انداختم که تربیه باعث‌میشود که‌ازاختلافات خانوادگی بکاهد.

چرا نمی پرسی که چه چیزباعث اختلافات آنها شده ؟

خوب ، تو بگو چه باعث اختلاف خانوادگی این زن و شوهر شده ؟

اگرریشه اصلی این اختلاف را جستجو کنیم ،باید به زندگی چند سال قبل این دو برگردیم ،حتماً وقتیکه این زن‌و شوهر فعلی هنوز کودك بیش نبودند بین خانواده شان اختلافات وجود داشت و بگو مگو های بین

بقیه در صفحه ۵۳

مترجم : م. ی. امیری

پدرویامادر بودن لذت بزرگ است

من درباره سایکولوژی اطفال یاپیداکوژی (علم پرورش اطفال) اطلاع عمیق وهمه‌جانبه ندارم ولی اینکه من مادر چهار کودك هستم چیز های فراوانی بمن آموخته است باوصفی که من باید به آن بیاموزیم !

معنی این حرف آنست که نه تنها اطفال از والدین خویش تعلیم میگیرند ودر تحت تاثیر روش ورفتار وسلوك آنهامحیط خانواده رشد می یابند بلکه والدین نیز در آنها جریان رشد و پرورش آنها چیز های زیاد می‌آموزند در حقیقت من باید چیز های زیاد یاد بگیریم زیرا هنوز هم در این مورد دچار اشتباهات و گمراهی میشوم .

مجهز کردن اطفال به اشیاومواد وبازیچه‌ها صرفنظر از اینکه چقدر گرانبها و قناعت بخش هستند کافی نمیباشد . پدرو مادر بودن وظیفه است که هر روز وبلا انقطاع انجام می‌یابد و وقتیکه این وظیفه باصمیمیت وباعشق وتفاهم کامل اجرا شود نه‌تنهایك وظیفه دشوارنیست بلکه لذت عمیق وبزرگی بشمار میرود.

اطفال باکلان سالان رقابت دارند و غالبا از حرکات ورفتار واطوار آنها تقلید وپیروی میکنند لذا اگر من بخواهم که اطفالم به‌صورت درست وشایسته رشد وپرورش‌یابند من باید نمونه‌ای رادر قبال آنهاقرار بدهم تاآنراتعقیب کرده سرمشق کردار خویش سازند این امر ایجاب میکند که نیروی عقلانی وکرکتر وتمام توجه وتفکرم بمراتب ارتفاع یابد ولی هدف نهایی والدین خوب وبامسوولیت آنست که باید این انرژی راز مانی بکار برند که اطفال شان در مرحله جوانی صباوت قرار داشته باشند .

من در اثر تجارب در یافته ام که (نه)گفتن کافی نیست وقتیکه هر طفلم کاری را انجام میدهند پای علاقمندی وتمایل خودرابه اجرای چیزی که مورد پسند من نیست نشان‌میدهند این وظیفه من است که برایش توضیح‌دهم که چرا آنرا نمی پسندم چنین یك توضیح باعث میگردد که تفاهم بین ما عمیقتر شود .

بدون آنکه موجب ایجاد احساس انچش وازرد گی ما گردد .

همچنان گفته اند توخیلی‌جوان‌هستی‌وقتیکه بزرگ شوی همه چیزرا می فهمی)بهیچوجه درست نیست چه کسی بوقت گفته میتواندکه یك طفل چقدر فهم ودرك دارد . البته بااین سوال بمشکل میتوان از طریق توضیح پاسخ داد- ولی کتب وآثار ونوشته های مفید یا مشوره با کسانیکه در ساحه خاص

صلاحیت معین داردبه والدین امکان خوا هد داد تاپاسخ‌مناسب رابرای(چراها) و(چگونه‌های متعدد دریابند اطفال مادر نخستین سالهای زندگی خویش فقط ما یعنی والدین خودرا می شنا سند ما معلمین همکاران دوسان وهمچنان انظباط دهندگان آنها هستیم درسهای بعدی معلمان مکاتب میتواند به بسیاری از سوالاتیکه در اذهان جوان متجس اطفال‌ایجاد میشود پاسخ دهند بنابرآن مادر پیریزی‌وسرو صورت دادن به‌تربیه واخلاق خویش کمك گرانبها وقابل ملاحظه را انجام میدهیم .

اطفال‌گرچه یکسان ومشابه‌بنظرمیرسندوحتی دریك‌خانواده بطور مشابه عمل میکنند بااین وصف آنها بحیث افراد فرق فاحشی باهمدیگر دارند .

والدین عاقل اینرا خوب میدانند که تما یل به استقلال را در وجود آنها ترزیق میکند ماهرگز نباید این حقیقت را نادیده بگیریم که اطفال ما باید روزی به هردوپای خود ایستاده شوند و بتدریج به آیندگان وتنظیم کنند گان آینده جامعه مبدل گردد آنها محتاج بتشویق قدرت اراده تفاهم همکاری و ایمان به استعداد هاو قدر تهای خویش میباشند.

پروردن طفل بحیث یك فرد رشد یافته ودارای مسوولیت تربیه‌کردن وی بچنان‌طریق که نتواند در بهبود کشور خودو رفاه آسایش تمام جهان سهم فعال وارزنده ای داشته‌باشند اینست هدف نهایی والدین .

جوان تحصیل کرده

نیاز جامعه است

عصر ما، عصر تسخیر کیهان است،زمان پیشرفت و ترقی اجتماعی است، زمان به پیش می رود و آنچه در پی خود باقی می گذارد، آثار و پدیده های است که بدست بشراین عصر ساخته و پر داخته شده . پس ما نیزبا زمان به پیش می رویم بسوی آرامی، ترقی‌و شگوفانی .چه چیز این احساس رادرما بوجود آورده که‌به پیش برویم ، بدون شك‌احتیاج‌و شرایط عصر و زمان .

بلی ، امروز مابه علم احتیاج داریم به تکنا لوژی ضرورت داریم ، به نان احتیاج داریم و ... تمام این احتیا جات چه وقت‌بر آورده میشود ، زمانیکه علم داشته باشیم و توانایی بکار بردن آن را برای داشتن این دو باید اولترازهمه تحصیل کنیم ، درست تحصیل کنیم و دانش بیاموزیم ،و خود رابا علم آشا سازیم وقتی علم آموختیم وآن را فراگرفتیم باید طرق به‌کار بردن آن را نیز فراگریم .وزمانی که آن را نیز یاد گرفتیم قدرت این را داشته باشیم که آن رادرعمل پیاده‌کنیم. پس به نیروی لازم احتیاج داریم، نیروی که‌مارا به سر منزل مقصود برساند و خواستهای جامعه را مرفوع سازد.

این ها وقتی میسر و امکان پذیر است که جوانان ما، وظایف اصلی و ایمانی خودرا بشناسند. و طوری با شرایط عصر وزمان‌خود راعیار سازند که نیاز زمانه ماست .

قبل ازهمه همانطوریکه بارها گفته‌ایم وباز هم می گوییم تعلیم و تحصیل را فراموش‌نکنیم ورزش راکه باعث رشد بدنی و فکری مامی گردد از یاد نبریم . جوانان نیرو مندوبا دانش امروز از هر وقت دیگر بیشتر بدرد اجتماع مامیخورد ، ازاین روجوانان ما باید بدرستی این را بدانندکه آینده از آن آنهاست پس برای اینکه هر چه بیشتر این آینده از امروز شگو فان تر و درخشان تر باشد آنها درپی تحصیل وتعلیم ورزش باشند .

امروز که زمینه تحصیل برای همگان میسر است چرا ازاین امکان استفاده نکنیم ، چرا برقدرت ونیروی جسمانی خویش نیفزایم‌پس برای زندگی بهتر از امروز باید کار کنیم‌و تلاش ورزیم، تلاش بخاطر ترقی کشورمان و آرامی مردم مان .

خوشبختانه نتیجه‌که امروزجوانان درکانکور پوهنتون ها گرفتند موید این حقیقت است که جوانان ما دانسته اند که دیگر دوران‌خیال وتن پروری گذشته است ودوران دوران کار است وزحمت و فعالیت است .

موفقیت شاگردان در کانکور پوهنتون و شمولیت آنها در پوهنځی های مورد علاقه و انتخابی شان بازگوی این‌حقیقت روشن وانکار ناپذیر است که آینده روشن و تابناکی‌در پیشروی آنها ست .

فعالیت مثمر آنها در امر تعلیم و تربیت چنین نشان میدهد که سال آینده تعلیمی را باپشت کار و زحمت فراوان دنبال خواهند کرد. زیرا بدون زحمت و تپش فراوان بدست آوردن مقصود کاری ساده‌نیست. امروز جوانان دیگر به‌خاطر نمره امتحان درس نمی خوانند، آنها بیشتر می خواهند چیزی بدانند، زیرابا این ازدیاد معلومات در رشته های مختلف‌حیات است که آینده شان را تضمین می‌کند، آینده که بیشتر متکی به مغز هاو باز وهای پربارو نیرو مند آنها ست بگذار جهان و جهانیان بدانند که دیگر دو ران رکود و انجماد سپری شده ،امروز جهان دیگر است بارنگ دیگرو خواسته هاوتوقعات دیگر .

لازم بتذکر نیست‌که جوانان ما در چندسال اخیر چه وظایف سنگینی را بعهده داشته اندو چگونه از آزمون موفقانه بدر شده اند.

امروز جوانان درراهی قدم میگذارندکه بدون شك‌راه سعادت و خوشبختی است . زیراتعلیم وتحصیل راهی است که آنها را به سر منزل می رساند .وما برای جوانان بادرد وباحساس خویش موفقیت و کامیابی و صحت آرزو می کنیم.

مطالعه و کسب دانش مدرن جزء ناگسستنی حیات روزمره افراد خانواده ها در عصر کنونی

باانقلاب در وسایل ارتباط جمعی ،فرصت بیسا بقه برای افراد جهت مطالعه وکسب دانش میسرشده است.

• • •

دراتحاد شوروی (۸۰۰۰) روزنامه ، ٤٦٧٠ مجله وقریب (۳۰۰) استیشن رادیو و تلو یزیون مصروف خدمات اطلاعاتی اند .

مطالعه یکی از مشخصات عمده عصر کنونی در ساحات مختلف حیات اجتماعی ، سیاسی وفرهنگی ملل وجوامع است• وقوع انقلابات کلتوری وانقلاب در وسایل ارتباط جمعی و مخابراتی در پهلوی انقلابات مردمی وکارگری بیش از هر وقت دیگر کتله های بشری راباهم نزدیك ساخته وانسان امروزی راناگزیر میسازد

تا بسرعت خودرابارویداد های که درجهان بزرگ رخ میدهد مطلع گرداند ، انکشافات او ضاع در جهان کنونی که در اثر مداخلات ودست اندازی های امپریالیزم به تشنج گراییده

مستلزم آن است تاجوامع بشری بیش از هروقت دیگر فعالیت وتوجه شان را برای جلوگیری از تیرگی مزید اوضاع بین المللی معطوف دارند•

بدون شك تعلیم وتربیه مدرن و مطبوعات مترقی درنیل باین منظور کمك های شایانی میکنند •

کذا رسالت دیگر مطبوعات مترقی ایجاد روحیه مبارزه قوی باتبعیض ، تجاوز و طرح های امپریالیستی است که شدت علیه ملل آزاد ودارای رژیم های مترقی جریان دارد•

در رژیم های سوسیالیستی ومترقی به نقش تعلیم وتربیه بحیث یك چوکات اساسی برای پیشرفت های اقتصادی وانکشافی اهمیت خاصی موجود است وهم بر رسالت مطبوعات مترقی در بیداری اذهان وایجاد احساس وطنپرستی دفاع از صلح وانقلابات مردمی تاکیدمیشود

درین کشور ها سیستم های تعلیم وتربیه مجانی وتسهیلات فراوان درساحه کتب دانش ومطالعه برای افراد موجود است ودولت عملا پروگرام های مترقی تعلیمی را بمنظور ارتقای سویه دانش افراد طرح وبه منصه اجرا قرار داده است به طور مثال تسهیلات تعلیمی ومطبوعاتی رادر کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی مورد مطالعه قرار میدهیم .

در اتحاد شوروی هرتبعه این کشور برای دریافت تعلیم وتربیه براساس قانون اساسی این کشور حق دارد • این حق از طریق تعلیم وتربیه مجانی شامل تعلیم وتربیه عمومی متوسط و اجباری برای نوجوانان وانکشاف وسیع تعلیم وتربیه حرفوی ، متوسط وعالی میباشد • تحقق عملی این حق رامیتوان در هر شهر وناحیه این کشور مشاهده • کرد طور مثال شهر الماتا مرکز قزاقستان رامورد مطالعه میدهیم که از هر حیث میتوان آنرا یك شهر مطالعه خواند • درین شهر ، مثل صد ها شهر دیگر شوروی ملیون هانفردر ساحات مختلف مشغول مطالعه وکسب دانش اند تااز آن در بهتر ساختن حیات ،زیباتر و دلچسپ تر نمودن زندگی استفاده کنندو افراد مفید وبرای مردم و جامعه خود بار آیند .

تعلیم وتربیه نه تنها سطح انکشاف صنعت وزراعت رادر یك جامعه منعکس میسازدبلکه همچنان سطح انکشاف هماهنگ یك اجتماع را نیز تبارزمیدهد • بخاطر همین است که در اتحاد شوروی باین موضوع توجه خاصی مبذول میشود •

در پهلوی تعلیم وتربیه در اتحاد شوروی وموجودیت هزاران مکتب وپوهنځی برای خدمت درین ساحه ،برایجاد تسهیلات مطبوعاتی بافرد ا این کشور نیز تاکید شده است . مطبوعات در اتحاد شوروی میکوشد تااز یکطرف تصویر درست وروشنی از پیشرفت های جامعه سوسیالیستی ودست آوردهای انقلاب کبیر اکتوبر وآینده افراد در چنین جوامع ارائه کنند واز سوی دیگر مبارزه جهانی برای تحکیم صلح وامنیت بین المللی بیش ازپیش شدت بخشد•

یکی از مشخصات مطبوعات اتحاد شوروی تنوع وکیفیت های خوب حیاتی واجتماعی آن است که در حیات روزه میتوان از آن بخوبی استفاده کرد . نشر روز نامه ملی متعدد و پروگرام های رادیو به السنه مختلف داخلی و خارجی طی اوقات گوناگون تسهیلات خوبی جهت استفاده از نشرات اتحاد شوروی در ساحات مختلف برای اتباع این کشوروعلاقمندان در خارج فراهم میاورد •

مطالعه و کسب دانش وظیفه عمده زندگی روزمره جامعه سوسیالیستی اتحادشوروی است.

اتحاد شوروی بحیث یك کشور بزرگ سوسیالیستی که سیاست خارجی آن براساس زیست باهمی مسالمت آمیز ودوستی باملل ومخالفت شدید بااستعمار،تبعیض وامپریالیزم استوار است ، بیش از هروقت دیگر ازرسالت مطبوعات مترقی این کشور در نزدیك ساختن مردم وملل و خدمت در راه صلح ورفاه بشر آگاه است.

نگاهی بوسایل اطلاعات عامه در اتحادشوروی

در اتحاد شوروی قریب (۸۰۰۰) روزنامه باتیراژ (۱۷۰) ملیون و ٤٦٧٠ مجله وسایر مجلات موقوته باچاپ سالانه بیش از سه هزار ملیون کاپی مصروف فعالیت اند .مجموعاً ۱۲۳مرکز تلویزیون و۱٦۲موسسه برودکاست رادیویی درین کشور موجود است .

هر فامیل شوروی طور اوسط به چهار مجله اشتراك داشته واز مجله هر (۱۰۰) فامیل(۸۲) فامیل آن سیت های تلویزیون در دسترس دارند و ۸٤ فامیل از هر صد فامیل رادیو دارند . سالانه بین ٦ تا ۷میلون پایه رادیو وبه عین تعداد تلویزیون بالای مردم بفروش میرسد .

درهرجمهوریت اتحادشوروی مجلات موقوته کم از کم بدولسان چاپ میشود . در فیدراسیون اتحاد شوروی روز نامه ها مجموعاً به (۳۹) زبان نشر می یابد . دراوزبکستان روز نامه هادر (٦)زبان چاپ می گردد. بسیاری از روز نامه هاو مجلات بزبان مردمانی چاپ می شودکه قبل ازانقلاب اکتوبر نوشتن را نمی دانستند .

همه جمهوریت های اتحاد شوروی پروگرام های خاصی رادیو تلویزیونی بزبان خود محل نشر می نمایند .

چاپ روز نامه ها با تیراژ های زیادیك امر معمول درین کشور می باشد .

طور مثال روز نامه (پرودا) ارگان کمیته مرکزی حزب کمونست وروزنامهٔ کمسمول – سکاپرودا روز نامه مرکزی جوانان هر یك تیراژ بیش از ده میلیون دارد .

روز نامه ایزویستاکه توسط هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی چاپ می شود تیراژ (۹) میلیون دارد .

روز نامه (ترود)روز نامه اتحادیه کارگران اتحاد شوروی با تیراژ (۸) میلیون کاپی در روز به چاپ میرسد .

تلویز یون مرکزی مسکو دارای (۷) چینل

جوانان با علاقمندی زیاد به مطالعه می پردازند .

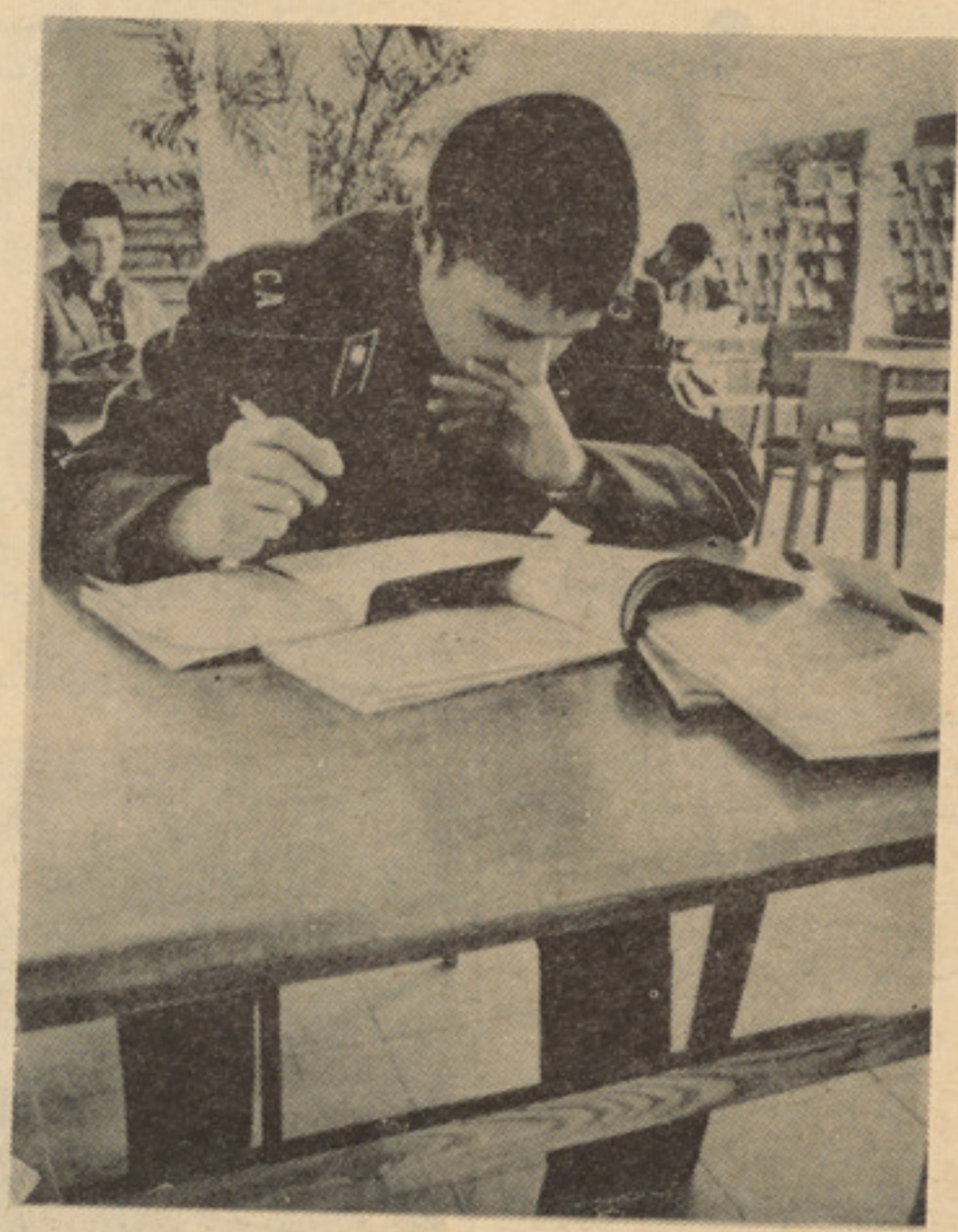

کتاب ومواد مختلف در دسترس جوانان قرار دارد .

ورادیو مسکو هشت پروگرام را نشر می سازد که برای نواحی مختلف آن کشور شمول سایبریا شرق دور و آسیای مرکزی در نظر گرفته می شود .

اتحاد شوروی نخستین دولت در جهان است که سیستم تیلی کمو نکشن ملی را که ازاقمار مصنوعی زمینی وشبکه زمینی استیشن های آخذه استفاده می نماید، ایجاد کرده است . سیستم مذکور ۸۳ فیصد نفوس اتحاد شوروی را قادر می سازد تا پروگرام های تلویزیونی رادر مسکو مشاهده کنند.

در جریان مسابقات المپیای جهانی ۱۹۸۰ درمسکو تیلی کاست های المپیك از اتحاد شوروی به چهار قاره انتقال داده شد و قریب دوهزار میلیون نفر مسابقات المپیك جهانی سال ۱۹۸۰ جاری را از طریق تلویزیون ازمسکو و سایر شهر های اتحاد شوروی مشاهده کردند در حالیکه مسابقات المپیای جهانی معقده مونتریال در چهار سال قبل فقط ۱٫۵ هزار میلیو ن نفر تما شاه نمودند موسسات تلویزیون و رادیویی اتحاد شوروی با۱۳٦ موسسه تلویزیون و (۱۱۷) موسسه رادیو یی در ۱۲۰ کشور همکاری دارند وبه اساس موافقات کلتوری به تولید فلم های مشترك وتهیه پروگرام هاوتبادله آن ها بین یکدیگر می پردازند .

مواد اطلاعاتی برای مجلات ، رادیو و تلویزیون این کشور توسط آژانس تیلگرامی تاس تهیه میشود . تاس آژانس خبررسانی دولتی است که توسط آژانس خبر رسانی نوستی که در چوکات این آژانس فعالیت دارد برای (۲۰٫۰۰۰) مشترك شامل بورد های روز نامه ، مجلات ، رادیو و تلویزیون در داخل کشور و (۳۳۰) اشتراك کننده در(۹۰) کشور خارجی مواد تهیه می کند . ازسرویس های اطلاعاتی نوستی بیش از یك هزاراداره استفاده می نماید .

نوستی باوسایل ارتباط جمعی بیش از (۱۰۰) کشور همکاری داشته و علاوه برآن این آژانس ، روزنامه ها بولتن های خبری به (۵۵) زبان در بسا کشور ها چاپ می کندکه نمایانگر گسترش ساحه فعالیت آن می باشد بدون شك اتحاد شوروی که بزرگترین چاپ کننده کتاب نیز در جهان میباشد ازهرلحاظ وتسهیلات خوب را برای افراد آن کشور در ساحه تعلیم و تربیه و اطلاعات عامه فراهم گردانیده که از دست آورد های انقلاب اکتوبر تلقی می شود .

شاهد ادعا

روزی کشیشی در کلیسا مردم‌راموعظه‌میکرد وموضوع‌وموعظه درباره احسان‌ونیکو کاری بود...

کشیش ضمن سخنان خود گفت:

ـاگر شما چیزی بکس‌بد هید...علاوه براینکه‌بهمنوع خود کمکی‌کرده اید.چند برابر آن چیزی هم بشما داده‌خواهدشد .

دراین بین ناگهان یکی ازحاضرین‌بصدای‌بلند حرف کشیش را تصدیق کردوگفت :

ـاین موضوع کاملا حقیقت دارد وبرای منهم‌واقعه ی اتفا ق افتا ده‌که این موضوع راتایید میکند.

وکشیشی که یك شا هدسوزی برای اثبات گفته های خودپیداکرده بود روباو کردوگفت:

ـپس متو جه شدید که حرف‌های‌من‌بی اسا س نیست.... حا لا شما واقعه ای را که‌برا یتان اتفاق افتاده‌برای‌حاضر ین شر ح‌بدهید تاعبرت بگیر ند .

آنمرد کمی مکث کردو سپس بـه‌صدای بلند گفت :

یکی‌از دو ستان من که در ادا ره‌باهم بودیم مدتها تصمیم داشت زن بگیرد...و لی دختری که مطا بـــق‌میلش باشد پیدا نمیکرد ... بالاـ خره‌هر طور بود اورا راضی‌کردم‌و دخترم راباو دادم... درعو ض اوهم پس از چند سال دخترم راباچهار بچه طلاق دادو بخانه من فرستاد.

بیاعزیزم : این گردنبدی‌که تـو برای شب عید میخواستی

چاکلیت سالی گذشته

موتر بسیار شیك آخرین سیستمی درمقابل یکی از مغـازه های معروف توقف کردو مردی سر خود را از پنجره‌موتر بیرون آوردوگفت :

آقا... آن‌چاکلیت‌های مینوی سالی گذشته هنوز هم‌دارید :

صاحب مغازه باخوشحا لی جواب داد:

ـالبته .... البته !

مرد مو تر سوار گفت :

ـمتشکرم.... پس من میرو م هر وقت که‌این چا کلیت های ده خرف تمام شد، بعد به‌این مغازه شما می آیم.

بدون شرح

سوزدل زن

یك هنر پیشه هالیود و قتیکـه زنش راطلاق داد، ازطر ف‌محکمـــه مکلف به‌پرداخت‌نفقه ما هانه‌هنگفتی شد...

مرد برای گر فتن انتقام وسو ز ـ دل زن سابق، دست به ا بتکـــار عجیبی زد.

اورفت‌وبازن جوا نتری از دوا ج کرد... سپس از قانون با نکی‌ایست که‌بمشتر یان اجازه میدهد تاچك ـ بوك های مخصو صی داشته باشند استفاده نموده ، وچك‌های چاپ کرد وعکس خودوتازه عرو سش را در حال بو سیدن روی‌آن‌هادیزا ین کرد ودراخیر هرماه به‌وسیله همین چك بوك های حسادت برانگیز، نفقه‌عیال مطلقه اش را می‌پرداخت .

ارسالی: عبدالصبور سخی‌زاد

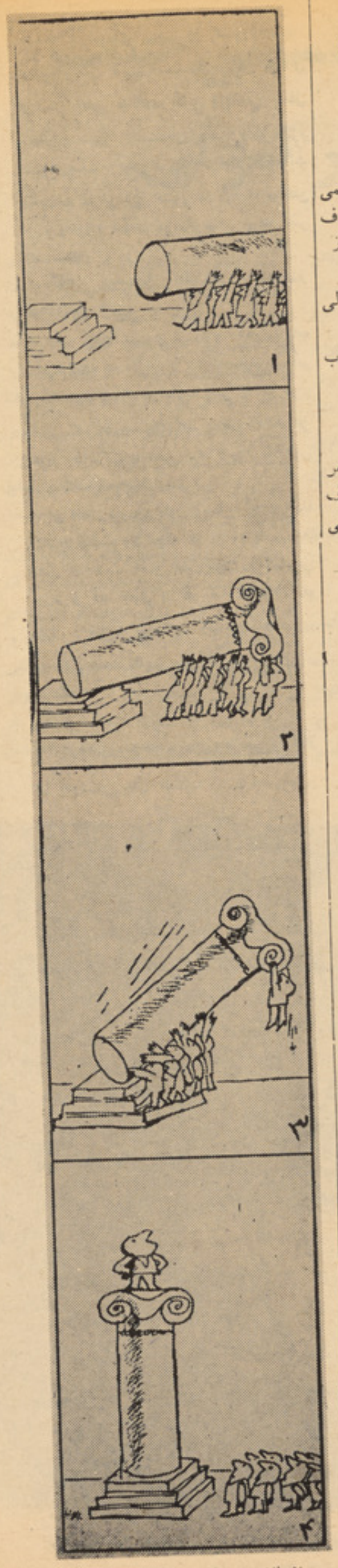

ازبالا به پائین بدون شرح

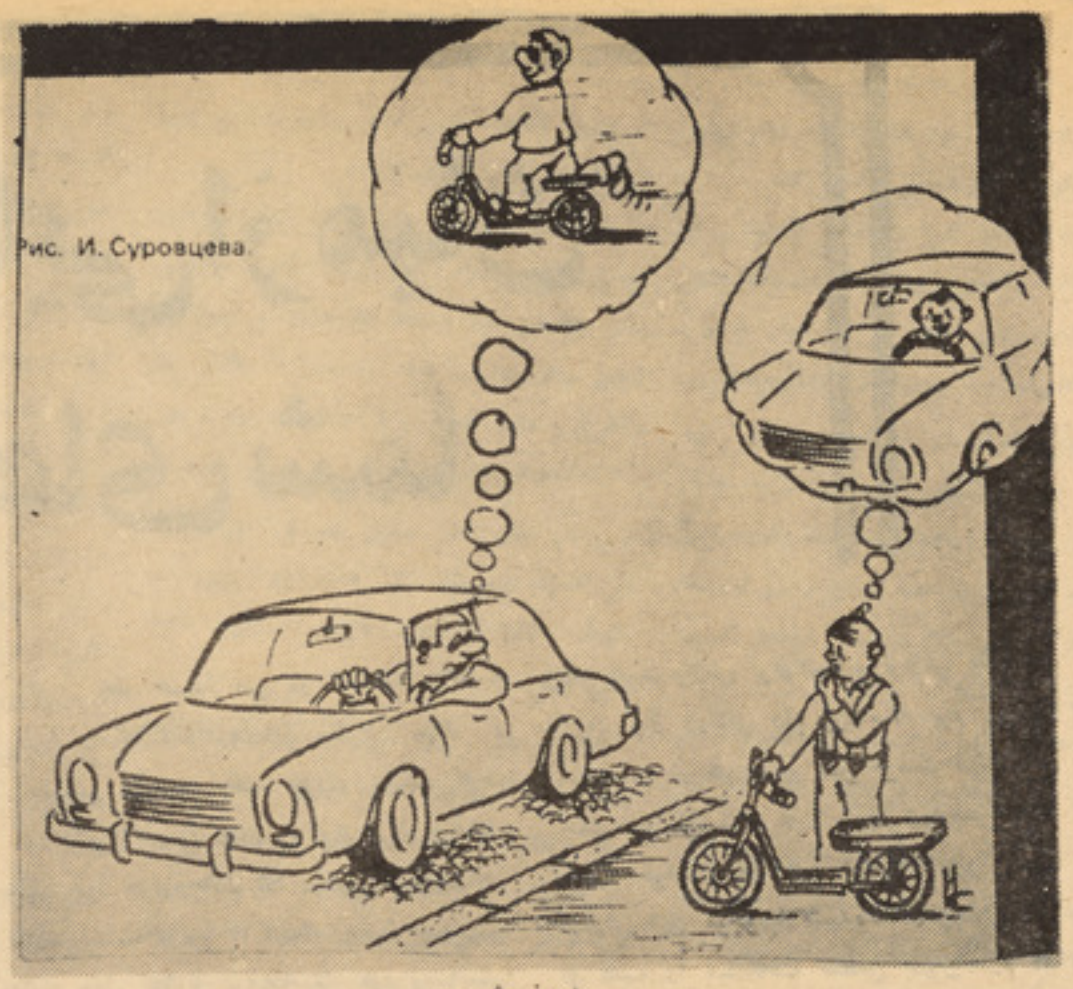

بدون شرح

در جستجوی نام خوبتر

خانمی که شکم برآمده اش نشان میداد درانتظار فرزندی بسر می برد. درغرفه عمو می تیلفو ن، کتاب‌رهنمایی تیلفون رازیر و رومی‌کرد.

مردی که‌مدت درازی بود انتظاربیرون آمدن زن را میکشید وقتی‌خانم‌راغرق در جستجوی رهنمای‌تیلفون‌دید،دروازه اغرفه راباز کرد وگفت:

ـخانم، ممکن است شمارا دریافتن‌نمره تیلفون مورد نظر تان،کمك کنم‌زن لبخندی زدو گفت :

ـنی: متشکر م... میخوا هم‌اسم‌قشنگی برای بچه‌ام پیدا کنم ....

ارسالی رجب علی

زن هوشیار

مر یض نزددکتوررفت وپس از اینکه مر یض رامعا ینه کرد ، به‌او گفت:

ـتوکاملا سالم وخو ب هستی و خیال می کنی که‌مر یض هستی .

بیمارکه‌بد نش نهایت درد می کرد....

درحالیکه‌از درد بخود می پیچید گفت:

ـجناب‌دکتور! خیال، کدام‌است؟ تمام اهل خانه‌شاهد اند که من دیشب تا صبح بین اتا ق پذیرایی خانه ام‌راه میر فتم‌واز شدت درد ، ناله میکردم...

دکتور گفت:

نه،جانم ،خیال می کنی...

دراین موقع، مریض لبا سش راپو شیدوبه‌راه افتاد ...

دکتور از پشت سر ش داد زد:

ـآقا! حق الویزیت (فیس) من یادت‌رفت ...

بیمار در حالیکه‌براه خود ادا مه میداد ،گفت :

ـیادم نر فته، پول‌فیس ترا هم برایت دادم ،اما خیال میکنی که فیست نداده ام.

ارسالی عزیز احمد ولی زاده

آدمك برفی ، این تحفه را بگیر وبازمستان خداحافظی کن

شوربای داغ

مردی روزی برای صر ف غذا به رستورانی رفت و روی سر میز ی نشست ... پیشخدمت را صدا زد وگفت :

لطفا شوربای گرم‌برایم بیا ور

پس ازمد تی **پیشخد مت با یك** ظرف‌پراز شور با بر گشت ... مرد باو گفت:

ـاین شوربا سرد است ... بر ـ وید یك ظرف شوربای گرم برا یم بیاورید .پیشخد مت رفت و پس از لحظه ای یك‌ظرف دیگر شور با آورد... مرد بازهم گفت. اینهم سرد است .... من شور بای دا غ بسیار داغ‌می خوا هم

بارسوم که‌پیشخدمت با ظر ف شوربا‌آمد بسیار عصبانی شده‌گفت: آقا من‌سوپ گرم آوردم!

آقا... آخر شما از کجا میدا نید که‌این شوربا سرد است ... شماکه هنوزآنرا نخورده اید ؟

مردلبخندی زدو گفت :

ازکجا می فهمم؟... از آنجا که شما هرسه ظرف‌شوربا را آورده اید انگشت خودرا داخل آن کرده بودید .

واگرداغ بود البته نمی توانستید. اینکاررا بکنید !!

ارسالی محمد سلیم لطیف‌زاده

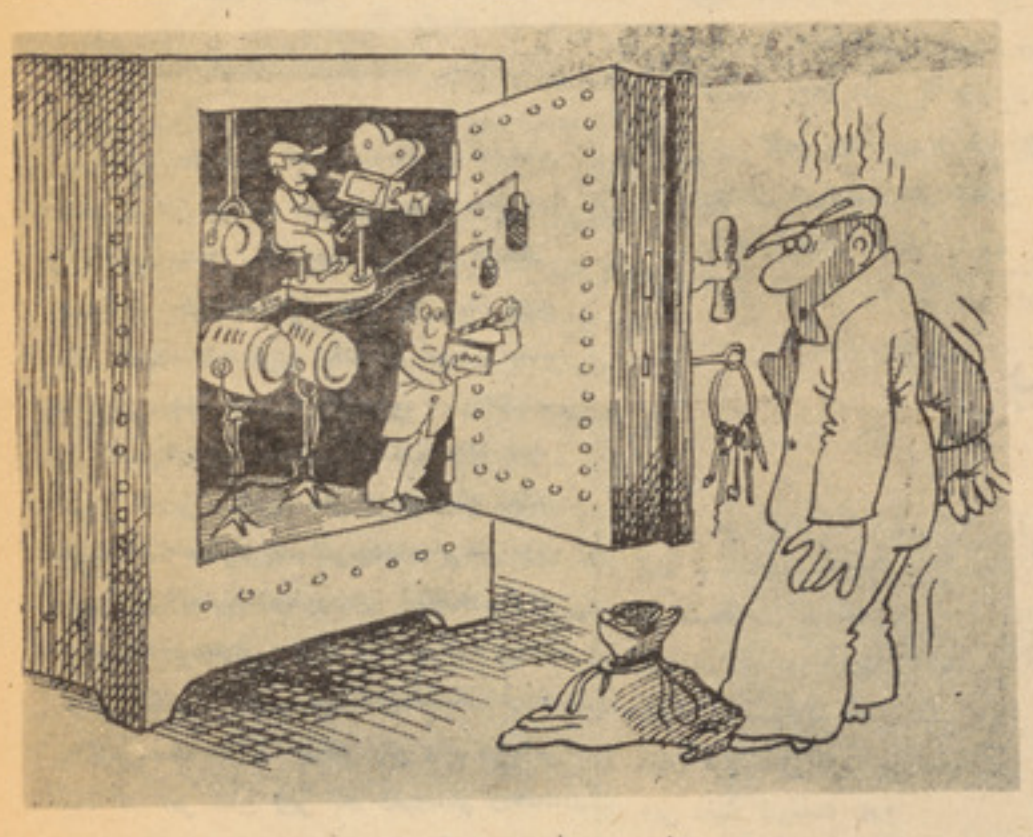

دزد بدشانس

صحنهٔ ازفلم سازی

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

از داستانهای مردمی بلغاریا

ترجمهٔ عبدالغیاث نوبهار

روی کشتـــزار

بامداد بخاموشی میدمید وروشنی صبحدم مانند دستان پرمهر مادر روی همه موجودات را نوازش میداد . تا بیدار شوند با چشمان حسرتبار بافق نگاه میکردم که از میان دودو غبار تاریك کلبه فرور یخته ای نمایان میشد که برآن شاخه های درختان میوه سایه‌افگنده بود کلبه ای بود همچون درختان مجنو نبید کنونی که بر سرکوچه های پرخم وپیچ دهکده ماخمیده‌اند. خاموش‌خاموشی‌بودهنوزحرکتی‌بدور وپیش آن بچشم نمیخوردحتی سگان‌درسکوت فرور فته بودند در حالیکه چند ساعت پیشتر غوغو سگان همراه با صداهای اشنای مردم دهکده ـصدا هاییکه بیانگر رنج والم مردمانی بود که کمر شان زیر بار ظلم‌وستم ومحنت طاقت‌فرسای‌مداوم‌خمیده‌بودـگوش راکرمیساخت ودر تاریکی شب صدای آنان بفواصل دور طنین میانداخت •

ازمیان آن صداها شنیده میشد کـــه باقهر وخشونت آقاما بانه برنام (بیکشا)بانك میزد . آخ که این صداچقدر روحم راشکنجه میداد. آن ازهمان صداهای ارباب مآبانه‌ای‌بود که هنوز برمردم ستمکشیدهٔ آن دهکده حکم میراند ومیر ساند که هنوز خانان و ملکان مردم دهکده را استثمار میکنند و جام صبر وتحمل مردم دهکده نیز لبریز گشته بود•

نور مهتاب خیره گشته بود پشت کتاره های چوبین حرکت کراچیهابگوش رسید یکی آن از نزدیك من گذر کرد هنوز نیمه تاریکی بود نگاه کردم تن لاغر بالچورا دیدم روی فرورفته وگند میرنگ اورا شناختم •

فرورفتگی روی اوچینخوردگیها نبود بلکه خط فرورفته ای بود که از استخوان رخسار تا الاشه اش امتداد داشت • دیروز او بدهکده نبود جایی پی کاری رفته بود وشاید هم از گزارش انتخابات دردهکده اش بیخبر بود•

باسر بجلو خمیده اش دو گاوقلبه راکه دو چرخ رامیکشیدند رهنمایی میکرد • طفلی هم بجلواش نشسته (خله چوب) بدست گرفته بود وآنروز درس مکتب را ترك کرده بود •آن طفلی بود جراروچابك که دربازیها باهمسالان اداره بدست اوبود . گاهیکه همباز یها یش یکدام عمل بچگانه برمیخاستند اودرپیشاپیش آنان قرار میگرفت •

دلم بیتاب شد ازکلبه ام بیرون شدم و بالچور رادنبال کردم چنان رفتی بدلم شورزد که طاقتم سر رفت بی اختیار سوی آن طفل رفتم دست‌نوازش براوکشیدم نوازش بانهایت گرمی واز ژرفنای دلم برخاسته بود زیـــرا میدانستم او هم اسیر سر نوشت ظالم شده است سر نوشتیکه اورا خورد وپارچه خواهد ساخت خواستم در خور امکان ازروی محبت باپدرش این موجودبلاکشیده‌که تاثرات چهرهٔ او قلب را میشگافت سخنی بمیان آرم اما دفعتا بضمیرم خطور کرد که تنها حال زار بالچور نیست که روان مرا بلرزه در آورده است بلکه اوو پسرش دوتنی از میان ملیونها تن اند که‌من بتمام آنها بیگانه وبنحوی‌میان ما فاصله ایجاد گردید ه است ولی آنها اند که مرا با آنهمه رنجها وغمها زنده نگهداشته اند •

سرم را برسم احترام خمیدم و میان جنگل درختان زیتون راهی شدم • همین جنگل بود که پس ازاندك زمانی برسران میان مردم و متصاحب آن دعوی بروز کرد وجنگل بدهکده تعلق گرفت •

برگهای درختان زیتون رانسیم سحری بهم میمالید صدای بهمخوردن برگها یکجابا صدای جریان آب جوی کنار جنگل بگوش زمزمه‌میکرد عندلیب آخرین ترنم سحری اش را میشنواند• روح من در حالیکه از آن زیبا یهای لایزال طبیعت تازگی گرفته بود بایاد جفا کاریهای بی پایان بشری در زدبند بود •

آفتاب مانند گردهٔ زر مزاب از پشت کوه سربرآوردکشتزارهای کناراه پیچاپیچ نمودار گردید روی آنها قدهای خمیده روی ابزار قلبه دیده میشد قدهای خمیده انسانهای بودند مانند برده زمین رامیشگافتند•در آن نزدیکیها نظرم به بالچوافتاد دیدم عرق از پیشانی اش جاری بود بابازوان راست واستوار ابزارقلبه رابدست‌گرفته زمین‌رامیشگافد. پسرش(نانیو) کوچك گاوهای قلبه را رهنمایی میکرد،چشمانم رابه نانیود وختم او کبوتران وپرندگانیرا که از روی زمین بهوا میپریدند نگاه میکرد وبا چشمان کشاده به کور موشان دور وپیشش خیره میشد تماشای‌آن‌پسرك روانم رامیفشرد•

بلی! همین زمین ! همین کشتزاریکه نزدیك جنگل قرار داشت زمینی بود که بالچو آنرا از کف میداد روز یکشنبه گذشته بالچو طرف

بادیه نشین

بیادتو

بیاد تو اینهمه شب ها را
تا صبحگاهان بیـــــدارم
بیاد تو همواره درپندارهایم
دنیای بـــزرگ عشق را
درآن مرز های دور می بینم
این دنیار ادوست دارم
در پایش همه زندگی را
همه هستی را میریزم
تو همیشه بامن هستی
بیاد تو زنده ام
بیاد تو خواهم مرد
اما توباید بـــــدانی
که من عشق پاك ترا
در دل ام دارم
و تـــرا دوست دارم
زمان میگذرد و میرود
ولی یاد ترا عزیز میدارم
بهاران خواهد رفت
گلها خواهد پژمرد
رود خانه‌ها خواهد خشکید
اما عشق تو برایـــــم
جاویدان است
به عشق پاك تو سوگند
به نگاه های پاك تو سوگند
به چهره زیبای توسوگند
به قلب پرمهرم سوگند
به سرود های زیبا سوگند
که یاد ترا می پرستم
وبیاد تومیروم و میروم
تابه شهر وصال ها
بیا بـــــیم راه
آنجا اگر بمانم زمانها •
به قلب نماند ارمانها
گلها همه بشگفد
باشد بهار هـــــا
دور از پاییز ها
مـــــن و تـــــــو
بگوییم بـــرای زندگی
ترانه هاو سرود ها •

عناب‌مرد پولد ار قرار گرفته بود. مردپولدار قرضش رااز او خواسته بودواو از پرداخت آن عاجز بود . بالچو تحت تحقیر ودشنام مرد پولداو قرار گرفته بود در حالیکه دیگران‌اورا توصیه میکردند که دینش را ادا کند .

بالاخره مرد پولدار اورا واداشت تازمینش را باوبفروشد ـ همان زمینیکه نزدیـــک جنگل بود . چندین زمین دیگر نیز در همان موقعیت قبلا در تصرف مرد پولداردر آمده‌بودباخریدن زمین بالچو میتوانست ساحهٔ زمینداری اش‌را در آنجا درست تنظیم کندوهم ساحهٔ جنگل راوسیعتر سازد اما بالچو فقط سه پارچه زمین داشت که کوچکترین همه همان زمین نزدیـــک جنگل بود . بالچو باگردن پت درانجا نشست وفقط این چند کلمه را بزبان آورد :

ـبهر حال، برادر ! دیریا زود مجبورخواهم بود باین گفته شما تن دردهم ، روز کار بامن ساز کار نیست . دین‌دین است وباید آنـرا روزی پرداخت .من در عمرم کسی راآزارنداده ام ومن اقرارمیکنم که‌بمن‌پول داده اید.

مرد پولدار در جواب گفت :

ـماهمه میدانیم که قرض را ادامیکنی بالچو! مگر پول کسیکه بموقعش نرسد کجا کسب وکار کرد ه میتواند . منکه پول سکه زده نمیتوانم بلکه شما هستید که زندگی مراتامین کرده‌اید ، (پرتو پیسه مه !) .

بالچو در حالیکه لبانش میلرزید میگفت:

ـخوب ، کاکا واسیل ، پولت را میرسانم ... اینطرف وآنطرف میگردم اگر پولت‌را بدست آورده نتوانستم زمینم را میفروشم زمیندار دیگری در آن نزدیکی آنرا خریدار است .

چنین گمان میشد که‌بین‌آن‌دومرد بیع وبیها در جریان آمده است .

من هنوز بسوی آنها مینگریستم وباربار بزمین او میدیدم . پدر وپدر کلان با لچـو پیش چشمش میا یستاد اماوچاره یی جزاینکه زمین رااز دست بدهد نداشت . بالچو مگر ولخرج ، دایم الخمر ویا امثال آن بود ؟ اودر حالیکه هفتهٔ ششروز بدون دمراستی کارمیکرد حتی در روز های تعطیل هم از کار دست نمی کشید وسرشتهٔ کار هفتهٔ نورا روی‌دست میگرفت . آرد از آسیاب وچوب از بازار بخانه حمل میکرد .

صدای سم اسپان بگوش رسید . انگاه‌کاکا واصیل (آن پولدار سود خوار) روی سرک میان جنگل پیدا شد با صدای بلند گفت : روز تان خوش بالچو ! میبینم همیشس سرگرم کار هستی بالچو در جواب گفت (خدا یارت من قلبه میکنم دیده شود از پرده غیب چه بیرون میاید) سود خوار گفت . (پس قلبه‌را ادامه بده وکوشش کن که نتیجه بر طبق‌مراد حاصل‌شود .حیف‌است‌زمینی باین‌خوبی‌راازکف بدهی) سود خوار اینرا گفت وبرفت .

بالچو باتلاطم گفت «خدایارت) ؟وبا دستمال در شتش عرق را از پیشانی اش پاك میکرد. به نانیو صدازد (بکش به پیش !) اما طفل غرق تماشای خرگو ش هر اسیده ای بود که باخیزوشتاب خودرا به‌بته ها نزدیك میساخت بالچو پیش امد و مشتی بگوشی طفل حواله کرد پسرك بـروی زمین افـتـاد خـون از بینی ودهنش جاری شدودهن‌مقبول اوپرخون گشت . من ایستاده‌بودم‌وتماشا میکردم وبخود حق نمیدادم نزدیکشان‌بروم. پدر روی جراحت برداشته پسرش را بخاموشی پاك کرده از زمین بلندش کرد اما پسر خودرا از دست‌پدر رهانید وسر پیچی نشانداد .

من آوازم را بلند کردم وگفتم (رهـایش کن . کمی تنفس کند . هنوز بچه است‌باید بمکتب درس بخواند). باالچو باگرفتگی سوی من دید وگفت ، دیگرچاره نیست آقا کسی دیگر ندارم که گاوهارابه راه راست ببرداین گاوها هنوز نابلداند وباید یکنفر آنها را براه راست رهنمایی کند) این را گفته وبار دیگر طفل‌را بجلو کشاند . طفل با گریه ودرد گفت «لطفا رهایم کن پدر» من بار دیگر به‌آهستگی گفتم :

«لطفاراحتش بگذار . لحظه ای تنفس کند .. بالچوقدم به عقب نهادوباردیگر پیشانی اش را پاك کرد وبه پاك کردن ابزار قلبه مصروف گشت . کمی بعدنانیوی کوچك خودش بپـا ایستاد ولباس فرسوده اش را خاك افشانی نمود . بار دیگر پدر وپسر قلبه رااز سر گرفتند .

«چاره‌ای دیگر نیست . چاره دیگرنیست! دیگر هیچکس راندارم که گاو های قلبه را رهنمایی کند . این زمین خوب است ونمیشود آنرا از کف داد ».

فوتو صرف تزیینی است .

قصه خواب

شبانگاه زیر نور مهتاب میان لالـه هـای سرخ دشتی ـ محو تماشای گل هابودی : سرشار از عشق درونی ات ـ مست‌درعالم جوانی‌ـآرام‌آرام‌قدم برمیداشتی وسرود عشق رابا آواز گیرایت زمزمه میکردی .

من وا مانده ـ سر گشته وحیران ـمانند گلبرگی در میان خارزارهجران‌درآتش عشق تو میسوختم وبه لاله ها که در زیر قدمهای تو مرده بودند . خیره میگشتم وتو همچنان آواز میخوا ندی ... و صدای تو مانـنـد خنجر سینه ام رامی درید،آوازت اوج می‌گرفت وچاك سینه من فراخ وفراخ ترمیشد .

شاید قلبم شتاب داشت ـ زیرا احساس ناآرامی میکردی ومیخاست ازسینه‌ام بدرآیدو مانند گلها زیر قدمهای توجان سپارد.

آوازت سراسر دشت هارا فرا گرفته بودو مانند امواج بحر فضای آن مرزرا در آغوش کشیده بودگل‌هایکی‌پی‌دیگری‌زیرقدمهای‌توجان می‌سپردند وبادیدن آن چاك سینه ام بازتر می‌گردید .

سرانجام قلبم مانند پرنده بال شکسته از آشیانه اش جدا گردید ودر قطار گلهای وحشی دشت به انتظار بوسیدن پاهای تونشست.

قدمهایت نزدیك ونزدیك تر میشد وقلب من همچنان در انتظار بوسهٔ پاهایت نا آرام میگردید مهتاب در گریزبود طاقت دیدن‌خون عاشق را نیاورد . آفتاب از پس کوههای سر به فلك کشیده قدبر افراشت و من درحالیکه عرق سردی روی جبین داشتم باشنیدن چغ چغ‌گنجشکان از خواب پریدم واین قصه را نوشتم خدا را شکر که‌رویا بود .

نوشته محمد اسمعیل ((تلاش))

بزرگش آگاندا رادید طفل خودرا از دست های گرخت تکایو آزاد ساخت وزانوان آگاندا را محکم در آغوش گرفت ، آگاندا اورا کنار زدو گفت :

بروبه کلبه مادرت بخواب سپس گردن پیرمرد را گرفت واورابطرف کلبه کوچك وبدون منفذی که برای حیوانات ساخته بودندکشاند، تکایو همانطور که بطرف کلبه کشانده میشد بانالهٔ فریاد میزد که : (مگر من چه کرده‌ام مگر من چه کرده ام؟)

آگاندا پیرمردرا بداخل کلبه کوچك انداخت ودرب کلبه را بست وقتی که بقیه افراد خانواده از مزارع باز گشتند وخبر را از پدر آپی شنیدند هراسان شدند،آنها لباس عزاپوشیدند وروزه گرفتند سپس بسوی خورشیدکه براجداد سان طلوع وبرآنهاغروب میکردتف انداختند وهمگی باهم فریاد زنان گفتند : (پدران بزرگ ما، مارا تطهیر کنید !)

وبعد بزرگترین آتشی را که تاحال دردهکده برافروخته بودند ، برافروختند پسر بزرگ تکایو طبل بزرگ و چوبی را که روی اجاق کلبه پدرش آویزان بود بیرون آورد وبه‌طبل زدن پرداخت ، آگاندا مخصوصا طبل راحزن انگیز مینواخت که تمام افراد قبیله رااز وقوع یك حادثه ناگوار آگاه گرداند .

مرد میکه صدای طبل را شنیدند هر چه در دست داشتندگذاشتند و بدنبال صدا بطرف دهکده تکایو هجوم بردند ، در زمانی کوتاه دهکده از اقوام آ نطرف خانواده‌تکایوپرشد ، آنها باصدای لرزان میپرسیدند: (چی‌شده؟ چه خبر شده ؟)

پیر مردی پرسید : تکایو کجاست ؟دیگری پرسید : حالش خوبه؟آشفتگی وناراحتی درهمه بچشم میخورد .

شخصی به پیر مردی‌که‌در باره مرگ موعظه میکرد ، گفت :(ساکت باش) آگاندا میخواست برای مردم صحبت کند . او صدایش رابلند کردو گفت : (افراد قبیله ! ما شمارا بی جهت به اینجادعوت نکردیم، بمن‌گوش بدهیدودرغم ماشریك باشید . چند ماهی بود که ماهروقت به مزرعه میر فتیم طفلی از ماگم میشد آپی دختر خود من اولین طفلی بود که گم شد ...)

زنها که نام آپی‌را شنیدند به گریه افتادند.

(هم قبیله های من ـ درهمه جااطفالی مریضی میشوند و میمیرند وکی کودکان ما بدون آنکه بمیرند گم میشدند ـ ماهها بود که مخفیانه مراقبت بودیم ، چون فکر میکردیم. اجداد مااز دست ما خشمگین شده‌اند تا اینکه امروز من آن بچه دزد راگرفتار کردم .

مردم باخشم پرسیدند : کیه ؟ او کیست؟

بعضی پرسیدند : از کدام قبیله است ؟باید قبیله اش را به جنگ دعوت کنیم بایدسزای آنها رابدهیم.

آگاندا برای لحظه یی مکث کردو بعدباصدای لرزانی نه آنها گفت :

ـآن مرد داخل آن کلبه کوچك حبس است او کسی به جز پدر خود من‌نیست .

زنان از وحشت فریاد بر آوردند در جمعیت جنب وجوشی برخاست وزنان واطفال که وجود تکایو رادر کنار خود حس کرده بودند ازترس چیغ کشیدند ولی مردان ساکت ماندند .

وقتی که سروصداوهیاهو اندکی فرونشست پیرمردی پرسید :

ـاطمینان داری که گپ حایت راست است؟

پسر تکایو سرش رابه علامت تاییدتکایو داد ـناگهان زنان ومردان همه باهم فریاد برآوردند : اورابکشید ! اواز مانیست، این حیوان کثیف باید کشته شود،ماو رامیکشیم.

تکایو درداخل کلبه‌همه‌این‌فریادهارا می‌شنید واطفالیکه اوکشته‌بودروح‌اورا می خور د ند پیر مرد سرش را به دیوار ناهموار کلبه تکیه داد وگریست ، بیرون کلبه مردم باز هم فریاد میکشیدند همین‌حالا سنگسارش کنیم ، خونش بگردن خودش است سنگسارش کنیم، پیر مردی از میان جمعیت بر خاست و مردم را آرام ساخت ، (مانمیتوانیم همین حالا سنگسارش کنیم ،رسم قبیله این است که‌یك آدم کثیف را روز روشن ودر بیرون دهکده سنگسار می‌کنند، مانمی توانیم این‌سنت را نادیده گیریم تکایو زمزمه کنان گفت: همین حالاسنگسارم کنید همین حالامرا ازین شرم وعذاب برهانید !)

تکایو از فریاد های خشمگین مردان وجیغ زنان واطفال ترسناك فهمیده بود که از جامعه وزندگی رفتنی است ، اودرکیسه چرمینش گشت ولی آنرا نیافت کارد را از دسترس او دور کرده بودند ، بیرون مردم گاهی سروصدا میکردند وگاهی خشم آگین فریاد میکشیدند بعضی ها هم گریه میکردند تکایو حالا دیگر صدا هارا ازدور دست می‌شنید موجی قوی مدام اورا ازمردمش دور میکرد .

صبح روستاییان از کنار اجاق هایشان برخواستند وبرای جمع کردن سنگ بمزارع نزدیك رفتند، آفتاب‌هنوز بالا نیامده‌بود ولی روشنایی‌باندازهٔ دیدن وجودداشت ، هرکدام از افراد قبیله باید یك سنگ به سوی قاتل پرتاب میکردند ، اگر کسی اینکار را نمیکرد روح خبیث قاتل رادر کالبد خودجای میداد، باپرتاب‌کردن سنگ‌آن روح‌خبیث رانده‌میشد ودور میگشت .

موقعیکه آفتاب‌طلوع‌کرد مردم دهکده باندازه سنگسارکردن‌چندین نفرسنگ‌جمع‌کرده‌بودندآنها به‌دهکده بازگشتندتاتکایوراازکلبه‌بیرون‌بیاورند وبباغ خود او که بیرون دهکده بود ببرندکلبه را محاصره کردندکه‌به‌مجردنمایان شدن تکایو او را مسخره کنند وبه‌روی اوتف بیندازند .

آگانداوسه‌مرد دیگر در کلبه را پاره کردند واز تکایو خواستند که بیرون بیاید ولی چون جوابی نشنیدند درجواب جمعیت‌که فریاد میزدند: (بیا بیرون ، بیا بیرون) آنها برای بیرون آوردن پیر مرد به عجله بدرون رفتند ،ابتدادر تاریکی چیزی ندیدند ولی‌چون چشم هایشان به تاریکی عادت کرد بدن‌تکایو رادیدند که از سقف کلبه آویزان است.

مردان بیرون آمدند وسر های خودرا تکان دادند ، همه مردم به نوبت داخل کلبه رانگاه کردند تا جسد آویزان تکایو ،مردی راکه می‌خواستند سنگسارش کنند ببینند ، هیچ کس چیزی نگفت، میدانستندکه آن چنان‌مردی بیاد بیرون از دهکده دفن میشد واینرا نیز میدانستند که دیگر نام‌هیچ‌کودکی راتکایو نخواهند گذاشت.

ترجمه ـ م . مروت

مبارزه علیه کوری در افریقا

باسا س فیصله سازما نجهانی ملل متحد ، سا ل ۱۹۸۱ بحیث سال بین المللی معیو بین تجلیل می شود . هد ف ازین ا قدا م آ ن ا ست تا کشور ها ی مختلف جها ن تمام امکا نا ت شانرا و قف مبارزه برای بهبود حا ل معیو بین وفراهم ساختن زمینهٔ بهتر زند گی آنان بنما یند . قرار تخمین، همین اکنون کم از کم ۵۰۰ میلیو ن نفر د ر سراسر جهان ، معیو ب بود ه و نیاز مند همکا ری بشر یت برای مساعد ت با نها ورفع ر نجی میباشند که به آن مواجه اند.

البته یك تعداد زیاد مرد م نسبت مریضی و عد م مو جو دیت تسهیلا ت صحی ، معیو ب شده اند ویك تعداد زیاد دیگر در اثر بی احتیا طی و همچنا ن در جریا ن کار معیو ب شد ه وایجا ب آنرامی کند تا ا حساس بشر دو ستی و وسایل پیشر فته امروز در خدمت آنان قرار گیرد. خصو صا اتخاذ تدابیر ضروری برای جلو گیر ی از معیو ب شد ن تعداد کثیر مرد م در نتیجه مصا ب شد ن بمر ض و در نهایت معیوب شدن آ نان از مو ضو عا ت ضروری ا ست که تجلیل سا ل ۱۹۸۱ بحیث سا ل بین المللی معیوبین آنرا در نظر دارد.

از جمله یکی هم کو ری تعداد زیاد مردم در مسیر دریای ولتا در قسمت غربی قارهٔ افر یقا میبا شد در ین قسمت جریا ن تند جو یها ونهر ها در دهنهٔ و سیع در یا ی و لتا یك نو ع مکروبی را با خود انتقا ل میدهد که با عث کو ر ی میشود . درین حوزه ۱۰ میلیو ن نفر از هفت کشور افر یقا یی از نعمت بینا ئی محروم شد ه ا ند آبها ی این حوزه محل تکثر یك نوع مکرو ب می با شد که د ر نها یت با عث کوری میشود .

اضا فه از یك ملیو ن نفر از مرض این مکرو ب که ا کنو ن (کوری دریا یی) نا مید ه می شود ،در حوزه متا ثر شد ه و ازین جمله .....۱ نفر آنا ن نا بینا شدهٔ ویکتعداد زیاد د یگر از مکرو ب آن به درد چشم مصا ب گر دید ه و بخطر کوری موا جه می با شند .

نه تنها یك تعداد کثیر مرد ما ن کشور های بیلن ، گانا، سا حل عاج، مالی ، نایجر ، تو گو ولتا ی علیا از نا حیه این مر ض به کوری تهد ید می شوند بلکه این مر ض مهلك بزرگترین ما نعی است برای پیشر فت این حوزه که یك منطقه غنی میبا شد ، اما چنین امراض در بین تو د ه های مقیم آنجا ما نعی در راه رشد منطقه ایجاد میکند .

اگرچه ا کنو ن ادویهٔ و جود دارد که با استفاده از آن پار از یت این مر ض از بین برده شده می تواند ، اما عدم مو جودیت پلان جامع در زمینه و هم نبودن دوا ی کافی برا ی تمام سا حات وهمهٔ مردم آنجا ، هنوز این شکل را بجا گذا شته و تهد ید ازین ناحیه را رفع نکرد ه ا ست .

باید کنترو ل و مرا قبت از انتشار کوری دریا یی از هما ن جایی آغاز شود که این مر ض از آن جا منشا میگیرد . قبلا در سال ۱۹۷۵ پرو گرا می برای مبارزه با این مر ض از طر ف اور گا نها ی مسوول وبا صلا حیت ملل متحد طر ح شد و در آ ن تجو یز گردید، در سا حا تی که این مر ض تکثر می کند ، تو سط هلیکو پتر و طیا را ت کو چك ادویهٔ لازمه پا شیده شود و بصور ت منشاعمکر وبی این مر ض در دریا ی و لتا و معا ونین آن از بین برده شود تخمین میشود که با ید برا ی بیست سا ل تما م این پرو گرا م عملی شود تا این مر ض بکلی از حوزه محو گر دد .

چنین معلوم می شود که تطبیق این پرو گرام سبب شده تا سا حهٔ انتشا ر این مر ض محدود گردد، اما برا ی .....۸ نفر از ۷ کشوری که به این مر ض مصا ب اند ،تدابیر عا جل تداوی صور ت نگر فته است .

ادارهٔ اختصا صی سازما ن بین المللی کار تجو یز گر فته ا ست تا با طر ح پرو گرا م جا معی در دومرحلهٔ به تداوی و آماده سا ختن این توده وسیعی از مردم به کار جهت پیشبرد زند گی شا ن ا قدام نما ید . اکثر این معیو بین فا قد قا بلیتی می با شند که با استفاده ازآن میتوا نند در کار های تولیدی سهم بگیر ند .

برا ی اینکه خدمات مشخص برای سا حا ت صور ت گر فته با شد ، بهمکاری سازما ن بین ا لمللی کار، او لین مر حلهٔ این پروژه برای این منظور تخصیص یافته ا ست تا در قدم اول مشکل واقعی نا بینا یان واینکه چگو نه کمکی با آنها صور ت گیرد ، تشخیص و ارز یا بی شود. در ین پروژه همچنان مطا لعهٔ اقداما ت حکو مت کشور های مربو ط و هم مسا عد ت سا ئر کشور ها در رفع این معضله شامل می با شد ، در مرحله دوم این پروژه، سازمان بین المللی کار آماده سا ختن پر سو نل محلی را برای تطبیق پرو گرا م مسا عد ت به نا بینا یا ن ، بکار اندا ختن خدمات اختصا صی وهم تهیه کمکها ی ضروری را بانان رو ید ست میگیرد .

این اقداما ت همه به همکا ر ی نزدیك متخصصین بین المللی در سا حه بیما ر ی ، نما یند گی ها ی کشور ها ی منطقه وجلب همکا ری مرا جعه هفت کشور سا حه صور ت میگیرد . در جملهٔ این اقداما ت ، فرا هم سا ختن زمینه برا ی آشنا یی نا بینا یا ن بکا ر ها ی عملی شا مل میبا شد، البته برا ی این منظور مرا کز آموزشی دایر خواهد شد که در آن نابینا یا ن به بافت، کار های اختصا صی زراعتی و سا یر خدمات رو ستا یی ، که در آن نا بینایا ن سهم گرفته میتوا نند ، آشنا خوا هند شد .

همچنان پرو گرا مها ی ، که نابینا یا ن خود بکار ها ی تولیدی اقدا م نما یند ، طر ح و مو رد تطبیق قرار خواهد گر فت . این پرو گرا م نه تنها نا بینا یا ن را کمك خوا هند کرد بلکه سا ئر معیو بین نیز از آ ن مستفید خواهند شد .

کور ها یکد یگر را در رسید ن ازیکجا به جای دیگر کمك می کنند این هارا فقط میتوان با طر ح وعملی سا ختن یك پرو گرام جامع کمك کرد تا لا ا قل رنج زند گی تا ریك شا نرا کمتر سازند .

سپورت

تهیه وترتیب از عبدالکریم (پوپل)

تیم فتبال افغانی درمسابقات بین المللی جام تاشکند شرکت کردند.

...

درمسابقات سکی بین المللی چهره های جوان درخشیدند

...

*بر گزاری مسا بقا ت و سیله مو ثر ر شد ا ستعداد ها وانکشاف ورزش در کشور ا ست .

*در مسا بقا ت سکی بین المللی چهره ها ی جوا ن در خشیدند.

قرا ر ا ست مسا بقا ت بین ـ المللی فتبا ل جا م تاشکند روزدهم حوت مطابـق به ۲۵ مارچ ۱۹۸۱در شهر تاشکند بر گزار شود . درین مسا بقا ت علاوه بر ا شترا ك سه تیم از اتحاذ شوروی که در عیـن زمان میزبا ن مسا بقا ت میبا شد تیم ها ی فتبا ل جمهور ی د مو ـ کرا تیك افغا نستا ن ، هنگر ی ، پـولند ، بلغاریا ، فنلند ، چکو ـ سلو ا کیا و آلما ن د مو کرا تیك شر کت میکنند .

مسا بقا ت طبق برنامهٔ مر تبهٔ مقا ما ت ورزشی اتحاد شوروی زیر نظر نما یند گا ن کمیتـه بین المللی المپیك پیش بـرده میشود . درین د یدار ما از جمهوری دمو کرا تیك افغا نستا ن به شمول هفده بازیکن جمعا بیست نفر شر ـ کت میکنند . واین او لین باریست که تیم افغانی بعد از پیروز ی مرحله نوین و تکا ملی انقلاب ثور د ر چنین یك رویداد جها نی اشترا ك می ورزد .

با ملا حظه بر تر کیب تیـم فتبال افغانی به یقین پیش بیـن میشو یم که آنا ن با نتیجه گیری خوبی نسبت به دیدار ها ی قبلی به کشور با ز میگر دند .

کمیته ملی المپیك ا فغانی بادر یافت این دعوت نامهٔ مقا مـات ورزشی اتحاد شوروی ، جهـت آماده سا ختن هر چه بیشتـر تیم از چند ی بدین طر ف تحت تمر ینا ت ا سا سی گر فتـه و برنامه تمر ینی آنها طبق د سپلین خا صی ادا مه دارد .

تیم فتبال افغانی که در آستانه سفر ورزشی به خاطر اشتراك شان دریك رویداد جها نی فتبا ل قرار دارند مرکب ازبازیکنان جـوان وپر انرژی بوده که ترکیب چنـین تیم نوید خو بی برای کسب یـك نتیجه گیری عا لی شا ن بـه تنا سب د یدار ها ی قبلی میبا شد ماهمزما ن با بر گشتن تیـم بعداز پایان آ ن مسا بقا ت درکابل راپور تاژ مفصل رااز خلال نشت ها با مسو و لین آ ن واعضا ی تیم برایتان گذا رش خوا هیـم داد .

مرور چند بررخداد های ورز شی کشور درچند هفته اخیر :

باوجود ریز ش پی هم بر ف و سردی هـو ا اور گـا نها ی و ر ز شـی کشـو ر آرا م نگر فته با بر گزاری مسابقاتی ورزشی تو فیق یا فتند تا از یك طر ف در امور مربوط شا ن سکتگی رو نما نگر دد واز جا نبی هـم فرصت خوبی برا یشان دست داد تابا طر حها ی مو ثر زمینه هر چه بیشتر رشد استعداد هـارا میسر سازند .

در چند هفته پیش ریا سـت عالی ورزش و کمیته ملی ا لمپیك ،ریاست تر بیت بدنی وزارت تعلیم وتربیه و آمریت ورزشی پو هنتو ن کابل برای جوانا ن علا قمند ورزش که در تیم ها گر د آمدند فر صت آنرا میسر ساختندتابا دیدا ر ها ی ورزشی ر قابت ها ی خوبی ر ا یکبـار دیگر در عمـل پیـا د ه سازند . چنا نچه ریا ست ورزش وکمیته ملی المپیك با در نظـر

یکی از شرکت کنندگان مسابقات سکی روی برف آماده انجام حرکات خویش میباشد.

گیری ا همیت ورزشی در بین‌جوا- نان علاوه بر پرو گرام د ست‌داشته سال ،قدمها ی مو ثر بر دا شت این گام گذاری ها با ا یجـــاد نمودن مسا بقا ت ورزشی به گونه موثر آ ن آغاز و موا فقا نه بـــه سر انجام خود رسید .

مسا بقات در رشته ها ی والیبال بین تیم های دختران کلپها و مو- سسات ورزشی دایر گردید . درین رقابت ها نزد مسوو لین ا مـــور ورزش ریا ست عا لی ورزش و کمیته ملی و صا حب نظر ا ن ورزش مطا لبی مد نظر بوده کـــه آنها به میا ن کشید ن چهره‌های برا زند ه برا ی جا دادن شـــا ن در تیم منتخب ، زمینه سا ز ی برای در گیری ها ی معقو لورزشی بین چهره ها ی تیم ها و نوآوری در سیستم با زی آنها ، ایجـــاد مسا بقا ت شطر نج درکتگو ر ی های مختلف ا ست که این مسا - بقا ت مر حله به مر حله بین‌ورز- شکاران تازه وارد درگروپ جد ید الشمو لا ن ، گرو پ ها ی چهارم و سو م بود و در پایان آ ن دیدار ها هر شر کت کنند ه نمرا ت معیا ری راپوره نمود نـــد حسب مقر را ت طر ح شد ه به گروپ های با لا تر ارتقا نمود ند و د ر ختم مسا بقا ت علاوه بر جوایز مد نظر گرفته شده اعتبار نا مه های ورزشی نیز تفو یض گردید .

، بر گزاری مسا بقا ت پهلوا نی دربین کشتی گیرا ن جوا ن کلپها به گو نه د یدا ر یها ی کلپـــی از ا قداما ت د یگر ریا ست عا لی ورزش و کمیته ملی ا لمپیک‌بـود که تو جه زیاد مسوو لین کلپهاو ورزش دوستان بـــه آن معطو ف گر دید ه بود .

وبرای صا حبا ن کلپها مو قع آن را میسر ساخت تادر کار شا ن در زمینه تر بیه ورزید ه تر یـــن ورزشکا را ن برا ی کسب افتخا- رات جدیت اضافه تر بخرج‌دهند.

• • •

آمریت ورزشی پو هنتو ن کابل نیز در چند هفته پیش با بر گزاری مسا بقا ت ورزشی وا لیبا ل و با سکتبا ل در پی آن هستنـــد تا بتوا نند از آ ن طر ق زمینه های ارزیا بی ا ستعداد و بعدا ر شد آنرا در بین جوانا ن ورزشکا را ن پوهنتو ن وخارج آن‌میسر سا ز ند

• • •

در مسابقات سکی روی بـــرف ورزشکاران امریکا وسوز یلندپیشی گرفتند .

تلو یز یو ن جمهوری د مو - کرا تیك افغا نستان شب ها ی دوشنبه ۱۲ و ٤ شنبه ۱۵ دلو به سلسله نشرا ت ورزشی از طر یق دستگاه مار س مسا بقا ت سکـــی روی بر ف را به نشر سپرده‌مفسر ورزشی مجله با استفاده از آ ن مطا لبی را تهیه نمود ه که خدمت شما خوانند گا ن ار جمندتقد یم میگر دد .

مسا بقا ت شا ن روزدو شنبه دوازدهم دلو بین عدهٔ ازورزش‌کار- ان‌بعضی کشور ها ی جهان در یکی از کوه ها ی کشورسو زیلند بنا م وینگین یـــاد میگـــر ددد ا یـــر گـــر د یـــــد . ا ین مسا بقا ت در دو مر حله بین‌ورز- شکا را ن معرو ف و سر شنا س جهان که در عین زمان کاندیدکسب عنوا ن قهرما نی درین رشته ورزش بو دند شکل گر فت .

هیات‌بررسی مسابقات‌برای‌تثبیت مهارت هادرمحل مخصوص مو قعیت گرفته‌بودند .این مسابقات طو ری تنظیم گردیده بود که‌هر اشترا ك کننده‌بایست ازموانع که‌ایجاد نموده بودند.بادرنظر داشت وقت تثبیـت شده بدو ن آ نکه تعاد ل شا نرااز دست بد هند فا صله را طی کنند که‌این دیدار ها با هـــمان شیوه وخصو صیا ت به سر انجا م خود رسید ودر نتیجه نها ئی‌مرحله‌اول الکسندر ژایف از ا تحاد شو رو ی در مر حله دوم نسبت به‌دیگرا ن پیشقد م بود . در مر حله‌دوم انگی- مارا ستین ما رگ از سو ید ن‌آن مکان را باحفظ ریکارد جدیدبدست آورد . پیسر مو لر ازایطا لیـــه درین مرحله دوم گردید . رقا بت هادر بین ورزشکا ران نها یت‌زیاد ودر خور تو جه بود بعد از پا یا ن مرحله دوم این نتیجه بدست آمد: ورزشکا رامریکایی جای اول راگر- فت ورزشکارا ن سو ید ن وایطالیه با لتر تیب دوم و سوم شد ند .

درمسابقات‌روز ٤ شنبه‌ورزشکاران کاندید هـــای قهر مان مسا بقـات زمستا نی جها نی به گو نه‌دیگری در رقابت ها یشا ن ظاهر گردید اینبار آنها از فا صله‌دور تـــر همراه با نشیب وفراز ها فا صلـه تعین شده را همز ما ن با سر عت دنبا ل نمود ند .

درین مسا بقا ت پا نزده ورز- شکار شر کت دا شتند که برا ی تثبیت نمود ن ورزید ه ترین ورزشکار علاوه بر فا صله ، وقت مد نظر گر فته شد ه بود که هر ورزشکا ر با ید فا صله تعیین شده را در بین دو دقیقهٔ ویابیشتر از آ ن طی کنند که ورزشکا رموز- یلند تو نی بگیر فا صله تعیین شده را در مد ت زما ن دو دقیقه وبیست و هفت ثا نیه و نودو یك خط قایم نمود .که ورز شکا را ن دیگر کشور تلا ش نمود ند تـــا فا صله تعین شد ه را نسبت به‌آن در کو تاه مد ت طی کنند و لـی نشد درین رقابت ها علا وه بـــر ورزشکاران سایر شر کت کنندگان وارگـی سکنف ، ولادیمیر مـــا- کیف ودهنیت گیلف‌از اتحادشوروی بودند که اینها در نها یت تلاشهای شان در صدد آ ن بودند تا آ ن ریکارد قایم شد ه را از ورزشکار سوز یلند بگیر ند . ودر سرانجام این تلا شها ور گی سکنف‌وولاد- یمیر از مر حله اول و دوم درمکان چهارم قرا ر گر فتند . ورز شکار

بقیه در صفحه ٥٤

عده‌یی از ورزشکاران برای‌شرکت‌درمسابقات سکی روی برف به‌طرف‌محل‌مسابقه روان هستند.

راه زندگی

پیوسته بگذشته

نوشته: غفار عریف

در سطح کرهٔ ماه قدم زد .

اگر پوشکین ، تاگور ، مارك تورین، تورگنیف ، تو لستو ی ، چخوف ، ژان ژاك رسو ،شوپنهاور شکسپیر ، ویکتور هوگو . . . مشاهیر ادبی عالم اند و یا دیکارت (قانون ضریب انکسار) مادام کیوری (پولو نیم – رادیوم) ، نیوتن (قانون جاذبهٔ عمومی) . . . مشاهیر دنیا فزیك وکیمیا اند.

اگر روز های جهانی (زن ، طفل مطبوعا ت، محیط ، صحت ، . . .) طی مراسم خاص و پر شکوه در سراسر گیتی‌تجلیل میگردد و یاروز سوم عقرب بعنوان خو نبهای‌جوانان قهرمان و دلیران رز منده در صفحهٔ تاریخ پر افتخار میهن ما بخط سرخ نقش بسته است .

در آخرین تحلیل :

تمامی مطالب گواهی براه زندگی میدهد و همه مسایل بخاطر انسان است ، گاهی تغیرات به شیوهٔ مر گبار در زندگی رو آورده وزمانی هم در جهت شگو فانی راهٔ زندگی.

از آنچه که تاکنون گفته آمدیم،

خدمت به توده های وسیع مردم ، خدمت به انسان زحمتکش ،خدمت در راه شگو فانی علم و فرهنگ ، خدمت به صلح ، خدمت بعدالت ، خدمت به همبستگی نیرو های

پیشرو ،خدمت به آزادی و رهایی از قید وبند ، خدمت به کار سازنده و ثمر بخش ، خدمت در راه .پایان دادن به جبر اجتماعی ، خدمت به

آگاهی طبقاتی انسان زحمتکش . . .

مهمترین و عالیترین عامل ثبات و پایداری انسان در امر ساختمان محیط زیست شایسته و رفع نا ملایمات و تشنجات پنداشته میشود .

در حالیکه انسان به ز ند گی علاقهٔ فراوان دارد ، در لحظات حساس ودشوار با پایداری درمقابل نا ملایما ت، با دلاوری بی پایان در حملات علیه دشمن . . . حتی انسان بخاطر انسان و نظم‌عادلانهٔ زندگی از عزیز ترین چیز یعنی حیات و زندگی خود دست میشوید.

انسان زحمتکش جهان !

هیولای مرگ آور بیداد سرمایه و سیستم قرون وسطایی تامرز های سقوط حتمی بلرزه در آمده ، عصر رهایی توده هاست از قید و بند مظالم ، ابتکار و شجاعت ، جسارت و پو یایی ، سازندگی و نو آفرینی قهرمانی و سر سپردگی ، اراده و متانت ، تسلیم نا پذیری و درایت، شایستگی و کفایت . . . از جمله خصایل فروزان انسان زندگی ساز است ، هیچ نیروی را یارای چیره شدن بر انسان زحمتکش وهستی ساز نیست و خواص

انسانی بحکم قانون ز ند گی حفظ میشود

انسان زحمتکش جهان !

اعتماد به نیرو ی عظیم وسازنده تو، شیپور پیروزی کلیه مر دمان جها ن را فرا میخواند ، در محو ر زندگی و فعالیت خدشه ناپذیر تو کسا نی قرار دارند که لاجر م به نیاز مند ی ها ، امید ها، آرما ن های والای زحمتکشا ن کلیه ملل گیتی رسید گی میشود (وظا یف انتر نا سیو نا لیستی).

و ا نجا م این و ظایف (انتر نا سیو نا لیستی) وسیله نیرو مند یست که حس عظیم وطنپر ستی و همو مانیز م انقلابی را در لحظا ت پر در خشش ،

جو شا ن و شگو فان درنهاد انسان اندیشمند تقویت می‌بخشد.

اگر چه در گردا گرد کشتی زندگی ، سر زمینی را شدت زمین لرزه (گوتیمالا و ایران ... ..)

و طغیا ن های جهنمی آتشفشا ن (جزا یر آسیای جنوب شر قی) تبا ه میکند و گا هی هم قهرتوفان های آبی (بنگلدیشس –هندوستان)

گا هی خشکی و بی آبی زند گی مردما ن سر زمینی را به باد یه تفزا تبد یل میکند وزمانی هم بیمار ی مدهش جمعیت‌های انسانی و قطعا ت سبز حا صلات را آفت می رساند .

ولیك :

این همه رو یدادها ، سد اساسی پیشر فت بشر یت محسو ب نمی شو ند ، زود گذر اند ، مو قتی پنداشته میشو ند ، باکار انسان زود گذرا ند ، با تو جه و زحمتکشی از بین میرو ند ، مبا رزه طبقا تی نمی طلبند . تیور یسن ها ی بورژوا زی بنا حق فر یفته این حواد ث شده اند و علت فقر توده ها ی وسیع مرد م را در و قو ع این حواد ث میدانند ، دچار فقر دانش اساسی اند .

آنچه که عمده و تعیین کننده راه زندگی انسا ن است . مبارز ه طبقا تی (سیا سی – اقتصادی و اید یا لوژ یکی) میباشد .

و این را ه قانو ن زند گیست برای فداکا ری در راه منافع و مصا لح انسا ن زحمتکش و نا م مقدس وطن ، قهرما نی شمرد ه میشود در دفا ع از حیثیت شرافت و کرا مت انسا نی ، را هیست بسوی صلح و صفای ملیتها ، را هیست که فر جامش به تا مین دمو کراسی و عدا لت اجتماعی می پیو ندد ، را هیست که ره آورد آن تر قی اجتما عی و رفا ه همگا نی مصو نیت و رها یی شخصیت انسا نی از قید و بند و مظا لم شمرده می شود ، راهی که دوستی همبستگی ، اشترا ك مسا عی زحمتکشان سراسر جهان را تا مین میدارد .....

و لیك :

گا هی اشتیا ق مقدس کشید ن انتقام بی نهایت از آنهایی که‌زندگی زحمتکشان سراسر جهان را با طرح پلان های رذیلانه ، قاتلا نه و حشی خصما نه ، سود جو یانه جنگ طلبا نه ، غا صبا نه ور هزـ نانه هوا لناك ساخته اند، به یکبار گی در رگ و خو ن ، احساس وقلب انسان ، انسان ا ند یشمند می جو شد .

نا تما م

بقیه صفحه ۲۶

رسالت خانواده‌ها و خواست ..

اگر درك خواسته های زمانه و قانون تکامل ایجاد گردد و رهروان ترقی درین راه باهم همکاری نمایند فضای محیط اجتماعی و خانواده ها، مملو از صمیمیت بوده و همه به استقبال از پیشرفت و ترقی می روند ، و هر آنچه از دست شان آید تکامل و ارتقا را یاری می رسانند .

میگویند حقیقت پیروز می شود ولی به همکاری جدی ما نیاز مند است . ارتقا و ترقی نیز اگر کسی بخواهد یا نخواهد راهش را به پیش باز می نماید و خوشبخت کسانی اند که‌خادمان‌واقعی نیروهای مترقی و پیشرو جامعه اند و آنچه در حیطه و قدرتشان باشد درین طریق به مصرف می‌رسانند وافتخار بزرگ را کمایی می نمایند . زیرا فردا از کسانی یاد خواهد کرد که به خاطرش گام گذاشته و در راهش عرق زحمت و صمیمیت را ریخته است .

جامعه و خانواده ها مبرا و استثنا ازین قانون نبوده و اعضای خانواده ها و اجتماع باید نبض واقعی خواسته های عصر و زمان را بدانند و درین جهت بکوشند ، تافردا در زندگی فرزندان میهن ما از کمبود های اجتماعی رنج نبرند و از نعمات مادی و معنوی جامعه و دست آورد های تاریخی حد اکثر استفاده را ببرند و پا بپای کاروان تکامل وارتقا،رسالت و و ظیفه خویشرا به سر رسانند .

برای رسیدن به چنین آرزو باید، والدین و مسوولان اجتماع متوجه باشند کاری نکنند که مانع تکامل و ترقی شوند و همچنان ترقی پسندان باید شرایط جامعه و محیط و عقاید گذشتگان را بادر نظر داشت راز های تکامل سنجش نموده گام بگذارند ، تا تناسب معقول و علمی در زمینه ایجاد گردد که بصورت مطلق و بی ارتباط به گذشته و بی اعتنا به آن بر خورد صورت نگیرد بلکه باید متوجه بود تا از غنایم و تجارب عظیم مادی و معنوی گذشته که چون گنج های جاودانی در پهنای وسیع تاریخ جادارد ، حد اکثر استفاده شود .

یعنی بعضی‌اوقات‌ازبرخوردهای‌نادرست نتیجه‌های‌نادرست وبالکل‌منفی بدست می آید. زیرا والدین و کلانسالان هر پدیده گذشته ومربوط به خود را مقدس می شمارند و جوانان نیز اگاهانه همه تجارب گذشته را کهنه و فرسوده بحساب می گیرند که سراشته همه مخالفت ها را درین جا نیز می توانیم بیابیم . پس باید توجه داشت رشته تناسب بین گذشته پر افتخار و آینده رو به تکامل را درك نمود و این درك را همگانی نموده ودر پرتو آن به کمك هم آینده را نیکوتر وخواستنی تر بار آورد . نباید از گذشته های نیك بیزار بود و همچنان نباید آینده را از عقب عینك بد بینی نگاه کرد .

به ارتباط آنچه بصورت کلی و پراگنده گفته میشود متوجه این امر مهم شد که هر زمان و شرایط از خود خواسته ها و نیاز مندی های دارد و رهروان تکامل اجتماع با بر خورد درست و عملی به واقعیت های اجتماعی ، میتواند به افتخار ، وظایف و رسالت های خویشرا انجام دهند و والدین نیز می فهمند که آینده و گذشته ازهم فرق دارد و نباید عقب گرایی کرد. باید مترقی بود و ترقی پسند .

به امید ارتقا و ترقی در همه بخش های حیات اجتماعی .

پایان

بقیه صفحه ۹

خوشبختی

کسب احساس خوشبختی واقعی بسیارمشکل است .

انتخاب صحیح شغل مناسب :

تاحدی ممکن است که خوشبختی انسان منوط به انتخاب درست شغل و مصروفیت نیز گردد . قبل از ینکه رشته فعالیت دایمی انتخاب شود بهتر است تا جواب آن بررسی وتحقیق شوند زیرا انتخاب بی سنجش‌شغل عواقب ناگواری را در قبال خواهد داشت. علاوتا هر شخص باید رشته مصروفیت خویش را طبق مشخصات و کرکتر های خاص خودش‌انتخاب‌نماید.زیرا مردم‌همه‌یکسان نیستند .

ممکن است خوشبختی در نعمات مادی نهفته باشد ؟ زیرا جامعه امروزی شخص‌رابا تمام لوازم مورد ضرورت به بسیار سرعت مجهز می سازد . اما به این ترتیب تا دیر زمانی خوشبخت باقی نخواهیم ماند . به احتمال بسیار قوی جامعه آینده از مصارف اشیا تا اندازه خواهدکاست . این بدان‌معنی نیست که امکان رفع‌احتیا جات مورد ضرورت محدود می شود بلکه لازم است ازهمین حالا دقیقا درین مورد غور و بررسی شود که تا کدام اندازه اشیای موجوده جهت رفع ضروریات یك شخص کافی خواهد بود.

ممکن است بعضی هاتصور کنند که کارو فعالیت در راه خوشبختی موانع ایجاد می کند .در ینجا باید از خصلت اجتماعی جوامع سخنی چند گفته شود. جوامع مترقی خوشبختی های‌زیاد ی را به ارمغان می آورد. درین نوع جوامع انسان به کار و فعالیتی‌می پردازد که به میل‌وخواهش خودش در مرحله اول تا اندازه زیاد و در مرحله دوم مطابقت تام میداشته باشد .

کار های جالب و فعالیت هر چه پیش آمد خوش آمد از هم‌بکلی متفاوت اند . زیرا اولی با اطلاعات هر چه جدید تر در تماس بوده به ابتکارات جدید و مهم دست زده‌و تصا میم شجاعانه در مورد اتخاذ می کند. طور مثال اگر مصروفیت کدام کارگر تا اندازه متنوع‌و نکات جالبی در برداشته باشد نظر به رشته انجنیر بمراتب جالب تر می باشد . هویداست که صنعت و تکنالو ژ ی های جدید هرچه بیشتر در دسترس بشریت قرار می‌گیرد بارشد صنعت وایجاد ما شین های متنوع شرایطی بار خواهد آمد که‌طور مثال بعوض اینکه کارگر پنج روز در هفته کارکند به سه روز خلاصه خواهد شدوبجای اینکه هشت ساعت روزانه مصروف کار باشد به‌سه ساعت خواهد رسید . پس آیا ممکن خواهد بود که زمانی به نیروی بازوی انسانی ضرورت احساس نشود ؟ بگذار ماشین ها کار هایی را انجام دهند که چند ی قبل انسان وقت صرف می کرد اما ما فقط به‌این ملحوظ کار و فعالیت خویش را ادامه نمی دهیم که اشیا و لوازم ضروری هر چه بیشتر تولید شود بلکه کار یکی از منابع خوشی و مسرت برای انسان بشمار میرود. کار مانند غذا ، خواب و تفریح برای انسان دریك ردیف قرار دارد .

در حال حاضر حل پرابلم به اصطلاح انسان «ایده‌آل »در مودروز قراردارد . این نوع اشخاص چه خصو صیا تی خواهند داشت ؟ بطور عموم باید گفته شود که حل مسئله بشکل مطلق آن امکان پذیرنیست و زمانی فرا نخواهد رسید که همه ایده ال‌بار آیند . اما در مقابل اگر پرورش به نحو احسن انجام یابد و مسیر درست آن انتخاب شود شرایطی بار خواهد آمد که همه ازکار و تفریح شان لذت برند. درین اواخر پر ا بلم ا ستفا د ه منا سب و متوازن از اوقات فراغت در ردیف کار های مهم روزانه بشمار می رود . برای اشخاصی که دایره میل شان بزرگ است پرابلم سپری نمودن اوقات فراغت به بسیار سادگی حل می شود زیرا این نوع انسانها تا آن اندازه آرزو ها را در سر می پرورانند که امکانات کافی غرض بر آورده سا ختن آنها در دست نیست .

بالاخره تربیه درست است که بوسیله‌آن به نتیجه قناعت بخشی نایل خواهیم شد و شرایطی ایجاد خواهد گردید که احساسات خود خواهی بالای احساساتی که خصلت اجتماعی را دارا می باشند فوقیت حاصل‌نکند انسان باید در مسیری قرار داده شود که‌با پیروی از آن احساس خوشبختی کند این‌کار امکان پذیر است . واین هم نادرست است که فلان شخص طالع مند و دومی ازآن‌بی بهره است .این پروسه است که تحت کنترول قرار گرفته می تواند ولازم است‌تا قبل از همه انسان آنرا در ساحه کنترول وسلطه خویش درآورد .

بقیه صفحه ۵۲

موسیقی محلی هم جزء...

وپرده یی را داریم . پس دلیل ناقص بودن این آرکست ها ازنظر فنی چه میباشد ؟

. ـ در این مورد تعداد آلات هر ساز دریك آرکستر مطرح میبا شد دریك آرکستر هنری از نظر آرکستر اسیون یاساختمان آرکستر به‌گونه بی عیب ونقص یعنی‌طوری که‌هر یك ازساز های شامل آن بتوانند بابر جستگی نوای خود را حفظ کنند درپهلوی یك پیانو بیست ویلون گذاشته میشود و هیچو قت دو پیانو بادو ویلون دیده نمیشود وبه همین ترتیب باز هم درپهلوی یك پیانو چند فلوت و نه یکی،چند پی کولوفلو تونه یکی ،چند ترومپت ونه‌یکی گذاشته میشود ، در حالیکه در آرکستر جاز ما د ر پهلوی یك پیانو یك پی کولو فلوت یك فلوت یك ترومپت گذاشته‌میشود ودر آن‌از خیلی ساز ها خبر ی نیست ومانند اینها .

در نتیجه وباتوجه به اینکه پیانست ما هم نحوه نواختن رابه شکل فنی نمیداند و «فورته» و « پیانو» رانمی یابد یعنی بلند و آهسته رانمیداند نوای پی کولو ـ فلوت درزیر نوای پیانو مرده است و احساس نمیگردد .

.. من هم آرکستر خار جی را دیده ام‌وهم داخلی را ودر یك مقایسه متوجه شده ام که‌در یك آرکستر هنری خار جی بانکه تعداد آلات گونا گون ساز گاه به ده ها میرسد واز نظر کمیت هیچ قابل مقایسه بایك آرکستر داخلی نمی باشد ـ وقتی پار چه یی زیراجرا گرفته میشود صدای خواننده درمیان نوای ساز گم نمیشودبی مفهو م‌نمی گردد، در حالیکه درآرکسترهای‌ما خواننده فریاد میز ند و با ز هم نوای ساز صدایش را درخود گم گنگ وبی مفهو م می سازد ،چرا چنین است و تفاو ت در چه مواردی خلاصه میگردد ؟

. ـ سبب رابايد در نحوه نواختن به کاوش گرفت ،بگذریم از اینکه آرکستر های ما همیشه‌از حدمعمول بلند تر مینوازند چو ن به صورت فنی و علمی آمو زش ندیده اند در جایی که‌باید بخشس بنوازند ، بلند می نوازند وعکس آن که این روش نه تنها صد ای

وهاب مددی آواز خوان محبو ب وشناخته شده کشور و مدیرعمو می پروگرام های موسیقی را دیو تلویزیون .

آواز خوان رادر خود گم میکندبلکه نوای یکساز صدای ساز همکار خودرا نیز در گلو خفه میکند ومی کشد ـمثلا در آرکستر های به اصطلاح افغانی شما همیشه صدای رباب رامی شنوید و لااقل بیشس ازساز های دیگر می شنوید ، در حالیکه صدای دوتار رادر پهلوی آن شنیده نمیتوانید ..

ـرباب پر آواترین ساز ا فغانی است واگر ما بخواهیم که صدا ی مثلا دو تار درزیر آوای بم این‌ساز در گلو خفه نگر دد با ید در آرکستر در پهلوی یك رباب حداقل چهار دو تار بگذاریم که نمی گذاریم.

و یا در آرکستر های ما یك جوره طبله گذاشته میشود ودریك آرکستر فلمی هندی سه نفر طبله نواز که هر سه هدفون به گوشس دارند عین ضربه را می نواز ند و نتیجه آن میشود که آوای طبله پر طنین میگردد وما تصور می کنیم‌او را ازیك جوره طبله می شنویم .

.. پس در این گونه شرایط رادیو چگونه موفق گردید برخی از آهنگهای محلی را هار مونیزه کند، در حالیکه این کار بایك آرکستر ناقص و از نظر کمی و کیفی پر- عیب برآمده نمیتواند ؟

ـبرای پاسخ به‌این پرسش باید نظری به گذشته بیندازیم...

درست ده سال پیشس از امروز تمام آرکستر های رادیو را مانند آرکستر جاز ، جامی ، کلیوا لی و غیره رادر هم جمع آوردند و آرکستر سی وهشت نفری ایرا بنیادگذاشتند این در واقع نخستین آرکستری بود در شکل وروال یك آرکستر هنری که‌با ضوابط افغانی تشکل یافت و همین آرکستر بود که چندآهنگ افغانی راهم هارمو نیزه کرد وبعد خود آرکستر تجزیه گردید .

... در این صورت در شرایط کنونی امکان هارمو نیزه کردن‌پارچه های موسیقی در آرکستر های کنونی ما میسر نیست ؟

. ـ بلی ،همین طور است که‌شما میگویید .

.ـ چاره این مشکل از نظرشما باتوجه به‌امکانات فعلی رادیو چیست وچه گونه میتوانیم آر کستر هنری دیگری رابنیاد گذاریم که امکا ن اجرای هارمونی کردن آهنگها را دارا باشد ؟

ـ باز سازی آرکستر بزر گ سی‌و هشت نفری رادیو اکنون به دلیل آنکه برخی از اعضای آن‌مرده اند، برخی متقاعد گشته اند وعده یی‌هم‌از کار خسته شده اند ،امکان ندارد وبه‌وجود آوری یك‌آر کستر هنری تازه نیز مدت هاوقت لازم داردو به این زودی هاامکان پذیر نمیباشد .

.. نظر تو در باره آواز خوانانی که‌به روال غربی آواز می خوا نند چیست و کار این گروه راچگو نه به‌ارزیابی میگیری ؟

ـ اگر منظور تو کار گروه‌های آماتور باشد ، من درشیوه کارشان انتقاد دارم ـ چرا که کار آن ها ناقص است و پر عیب وما هم نه جازیست داریم و نه‌هم خوا ننده جاز .

.. در حالیکه آلات موسیقی جاز در آرکست های نوع غربی کشور ما وجود دارد ونواخته هم میشود به چه دلیل ماجازوجاز یست نداریم ؟

. ـ درست است که ما قسما آلات موسیقی جاز را داریم اما استیل کار جاز رانداریم که اگر بخواهم در این زمینه زیاد صحبت کنم‌مثنوی هفتاد من کاغذ میشود وتوهم اگر مایلی دلایل آن رابدانی یابه پرو گرام های موسیقی جاز ازرادیو افغانستان گوش بده ویا سلسله مقالات حقیر فقیر را در شماره های مجله هنر بخوان .

.. تو چرا مدتی است که ازنظر نداشتن آواز های نو خاموش ماندی منظورم این است که چرا پار چه های جدیدی رابا آواز خود ثبت نمیکنی ؟

من دیگر پیر شده ام ومردم هم‌از آوازم خسته اند ـ از این هاگذشته خوشم هم نمی آید که در این‌سن وسال اشعار عاشقانه بازا ری‌ودر سطح ذوقهای پایین بخوانم.

من تشنه یك شعر آموز نده وپر محتوا میباشم ومیکوشم احساس هنری ا م رابا خواندن آن‌وز مزمه برای خودم ارضاء کنم ـ گما ن هم نمیکنم نخواندن من ضایعه یی باشد در کار آواز خوانی کشوراز این ها که بگذریم نخواندن من‌علت دومی هم دارد و آن اینکه‌درسال‌های اخیر یامن در راس امور موسیقی رادیو قرار داشته ام و یا یك‌درجه پائین‌تر وباتوجه به خاطره های خرابی که‌از انحصار طلبی آمرا ن مو سیقی در این مو سسه داشتم نخوا ستم یکبار دیگر چنین اندیشه یی در خاطر ماخطور کند که فلانی به‌سمت مدیر عمومی موسیقی رادیو تلویزیون بیشتر در فکر ثبت‌پارچه ها خود است‌تااز دیگران و بالا خر سومین سبب‌هم اینکه خودم‌احساس کردم که‌نه آواز خوان میباشم و نه هم آ هنگساز و این که مردم مرا در آواز خوانی مورد پذیرشس قرار داده اند خانه همه شان آباد .

.. هم در گذشته و هم حال بیشتر پارچه های موسیقی را دیو و تلویزیون چه از نظر شعر و چه‌از نظر آهنگ کمتر به درستی اجرا میگردد . یعنی شعر غلط خوانده میشود و آهنگ نیز کمتر واجد خصو صیت هایی است که باید باشد ـ نظر تو در این‌زمینه چه میباشد ؟

. ـ در این زمینه مابادشواری های‌چند روبرو هستیم‌درهمه جای جهان برای چنین مسایلی شوراهای اختصا صی کار می کنند ـ مانند شورای عالی موسیقی و شورا ی شعرو در این شمار شورا های دیگر که پیشس از آماده شد ن یك آهنگ برای ثبت شعر و آرکستر- اسیون ونحوه اجرا به وارسی‌گرفته میشود و اشتبا هات آن یاد آور ی

میگردد تارفع گردد ، اما مانه در رادیو ونه‌در تلویزیون چنین شورا هایی دا ریم و بـــه همین سبب شاعر و یا تصنیف ساز بـه میـل خود و یافرما یشی شعر و تصنیفی رامی سازد و تسلیم میکند و پی‌کار خود میرود در مورد آهنگ ها هم قاعدتا باید به وسیله یك شورا ی باصلاحیت آهنگها کاندید شده‌برای ثبت ارزیابی گردد که کاپی است، و ما نند آن که متـا سفا نـه در گذشته چنین نبوده است و صرف پس از تشکیل ریاست افغـــان موزیك چنین کمیته به فعالیت آغاز نموده است .

واما حساب آواز خوان ها ی‌ما به‌گونه ایست که با هیچ معیار و ضابطه یی تطابق نمیکند به عنوان مثال میگویم ماهمین اکنون بـــا حسابی بیش از یکهزار آوازخوان داریم که گمان نمیکنم چنین رقمی در هیچ کشور پیشر فته یی هـــم در رادیو هابه ملاحظه رسد ـحال اگر پرسیده شود که از این بیش ازیکهزار نفر آواز خوان چند نفر شان حتی به‌سو یه یك کورســـ کوتاه مدت موسیقی در ین زمینـــه آموزش دیده اند ، خامو شس می مانیم ـ یعنی اینکه مادر وا قـــع آواز خوان نداریم ـ همانگونه کـه آهنگساز حرفه‌یی و پرو فشنل هـم ... میگو یـی کـه مـا آ هنگساز نداریم و هر شنونده رادیو هر روز اسامی عده تازه کار و کهنه کاررا می شنود که در خلال پرو گرا م های موسیقی به عنوان آهنگســاز معرفی میگردند ؟

ـ در ست میگو یی ، ا مـــا اجازه بده‌پرسشت را با پر سش دیگر پاسخ گویم ، تو ویا هـــر شنونده رادیو چرا همه روزه‌شاهد معرفی چند نقاش تازه ، خطـاط تازه ـ نویسنده تازه و شاعر تازه نیستید ؟ به‌سبب اینکه مادر همه ی این زمینه ها واقعا کسانی راداشته ایم وداریم که واقعا در کار خود ورزیده و آگاه استند ، اما چنیـن آهنگساز انی نه داشته ایم‌وندازیم وبه همین دلیل اگر امروز یك بـه اصطلاح آهنگساز قدیم از یك‌مدعی آهنگسازی تازه کار بپر سد که تو آهنگ سازی رادر کجا و چگو نه آموختی ؟ این مدعی هم همین‌سوال رااز پرسنده میکند و هیچ‌یك هـم جوابی قناعت بخش ندارند .

به‌همین دلیل در کار آهنگسا زی تقلیـد و دنبـا ل روی و مسـخ آثار دیگران وآن‌رابه نام خود کردن بیشتر ازساز ندگی وخلق وابداع رواج دارد کاری که از گذشته د ر کشور ما پایه گذاری شـد ه ا ســت

... به نظر توما چگو نه‌میتوانیم موسیقی کشور خود را معیا ر ی بسازیم واستندرد شده تا جـای شکوه وشکایت و انتقادی از ایـــن ما نند که باهـم گفتیم و شنیدیم در آن نباشد ؟

. ـ ماباید بیامو زیم و زیـــاد بیاموزیم ، باید مکاتب موسیقی را به وجود آوریم تانواز ندگان خود را آموزش دهیم وموزیك دایـــر کتر و آهنگساز تربیه کنیم ، و تا این هاهمه به‌عمل پیاده نگرددنابسا- مانی مانیز در کار موسیقی مـــا پایانی ندارد ، چرا که در شرایـط کنونی بیشتر نواز نده های ما و آواز خوان ها ی ماحتی ابتدایی ترین قواعد موسیقی را هـم نمیـد ا نند

... ازشما آقای وهاب‌مددی بـه خاطر این گفت و شنود از جانـب ژوندون سپاس دارم.

بقیه صفحه ۳۸

جوانان وروابط

پدر ومادر آنها رد وبدل گشته است ،زیرا درآن روز گار چون خانواده ها مخصوصاًزن هاکمتر موقع می‌یافتند که در خارج ازخانه‌کار کنندو این عدم کار وبی کار ی متداوم آنها براعصاب شان تاثیر سوء گذاشته وبعضاً زمینه اختلاف راکه از همین بی کاری سر- چشمه می گیرد ایجاد کرده واین امر باعث شده که‌زن به‌شوهر و شوهر به زن چیزهای بگویند که شنیدن آن سخنان‌به‌مذاق یکدیگر شان برابر نبوده و باعث گردیده که هریك از طرفین عصبانی گردند و سخنانی گویند همین ردو بدل کردن سخنان تند باعث مـی شود که اختلاف آنها را بیشتـــر از پیش تشدید نماید و عمیقتر سازد . وهمان‌تربیت نادرست بر روحیه کودکان تاثیر گذاشتـه امروز به‌چشم سرمشاهده میکنیم که‌این‌زن‌و شوهر باهم گفتگو و جدال می کنند .

زن ـ از گفتار ت چنین پیداست که تـو مقصر اصلی پدر و مادر این دورا مـــی دانی ؟

شوهر : مسلماً اگر صد در صد چنیـن نباشد پنجاه در صد پدران و مادران مسوول زندگی آینده فرزندان شان اند.

وقتی پدر و مادری آینده اولاد شانـــرا مدنظر داشته باشند وبخواهند که زندگـــی فرزندشان درآینده به‌کدام خطری مواجه‌نشود ازهمان آوان کودکی طوری اورا تربیت می کنند که چنین پیش آمد های در زندگی‌آنها ایجاد نگردد . و مهمتر از همـه در حضور فرزندان خود طوری رفتار می نمایند که‌آنها ازرویه آنان برداشت نادرست و غلط ننمایند زیرا این را میدانی که کودکان تاثیر پذیر اند وزود تحت تاثیر ماحول خویشس قرارمی گیرند ،پس هر پدر و مادر فهمیده که‌آینده فرزندان شان مدنظر ایشان است هرگزبـه اعمالی دست نمی زنند که فردا این رویه‌آنها باعث بدبختی فرزندان شان گردد .

زن ـ عزیزم با اینکه سخنانت خیلی‌بجاو دلچسپ بود، اما سوال مراکه پرسیدم، آیا درطول زندگی پنج ساله‌مان خوشبخت‌بوده‌یی برایم ناجواب ماند .

مرد : میدانم که این سوال را چرا مـی نمایی ، وچه چیز ترا وادار ساخته که این سوال را از من بنمایی، سرو صدای همسایه ترا تحت تاثیر خویشس قرار داده ونزد خود فکر کرده یی که حتماً روزی ماهم چنین‌سر- نوشتی خواهیم داشت . ولی عزیزم یـك چیزرا باید به صراحت‌برایت‌بگویم که‌احترام متقابله شرط موفقیت در زندگی خانواده است وقتی میان زن و شوهر این حس وجـــود داشت ، دیگر نه اختلافی وجود خواهدداشت ونه جار و جنجال .

از این نباید منکرباشیم که شرایط زندگی امروزی طوری است که خواه ناخواه بـــاب گفتگو و مذاکره و سوال رابین زن‌و شوهر خلق خواهد کرد ولی وقتی این سوال هااز طرف زن و شوهر بصورت درست و عاقلانه طرح وبـی غرضانه آلایشانـــه و بـــدون پرده پوشی و به صداقت جواب داده شود هرگز زمینه این بگو مگو و سروصدا هـا ایجاد نمی گردد .

وقتی زنی ـ به شوهرش احترام داشت‌و پاس اورا دانست و همچنان شوهر به‌زنش احترام گذاشت و هر یك حقوق یکدیگـررا بدرستی دانسته هیچ وقت بین شان‌اختلافی وجود نخواهد داشت . واین را به خاطـــر داشته باش که من تاوقتی خوشبخت خواهم بود چنان چه امروز هستم که توبه من‌احترام داشته باشی ومن به تو واین را نبا یـــد هیچك یك از من وتو فراموش نکنیم .

بقیه صفحه ۱۳

یلیناوبرازت..

نمیبرد . یلینا زبا نهای فرانسوی ایتا لوی هسپا نیوی و آلما نـــی راآمو خته و حتی تصنیف هـــای از ین لسا نها را فرا گر فتـــه است .

دراخیر باید با ین اکتفا ء کردکه یکی از دایر کتران مشهور بر لین هر بر ت وا ن کار اجا ن بعد از ینکه تصنیف و آهنگ ((وردس ۲تراو- یتور)) را یلینا تحت نظر ش‌مو- فـقانه اجـراء کرد در مـورد و ی چنین گفت ((این هنر مند رو سی استعدا د منحصر بفرد ، خا ر ق العاده و افسا نو ی دا شتـــه و هر چیز رامیتواند با او ازش‌به صورت حیرا ن کنند ا فاده نما- ید)) .

بقیه صفحه ۳۶

مشاهیر علم..

٤ـاین شا عر بزرگ در سا ل ۲٦۰ هجری در یکی از قر یـــه هایی رودك سمر قند بد نیا آ مـد او کور بود بعضی را عقیده ایـــن بود که‌او کورمادر زاد است. و ی دروصف‌وتشبیه‌طبیعت استاد بوده‌او شاعر دربار نصر بن احمد سا مانی بود که فقط هزار بیت او با قـــی مانده ا ست او دارا ی طبع موزو ن واو از دلنشین بود در غا لب علوم اسلا می ا طلاع وافری دا شـــت در ا قسا م مختلف شعر ـغزل ـ ربا عی . قصید ه ا شعاری سروده که متا سفانه مقدار نا چیزی ازآن با قی ما ند ه ا ست . با لا خـره در سا ل ۳۲۹ هجر ی چشم ا ز جها ن بست .

٥ـ و ی از نقا شا ن معرو ف هلند ی و پنجمین فرزند پدرش‌بوده که ا سیا بان ثرو تمند ی محسوب میشـــد اورا در سا ل ۱٦۲۰ در چهارده سالگی برا نی تحصیـــل در فن نقا شی نزدیکی از نقا شان معروف فر ستادند تـا سال ۱٦۲٤ چند بار به امستر دام سفر کرد او در سا ل ۱٦۲۸ دو اثر معر ف‌خود را که او لی (ا سرا ف) نـــام دارد سا خت در سا ل ۱٦۳۰ بـــه امستر دام سفر کرد او تصا و یر زیا دی از ز ن خود کشید بعد از چند ی اواز شهر خا رج شد و توانست در آنجا اولین اثر خـود را که از طبیعت ا لها م گر فتـــه ا ست نقا شی کند چو پا ن و سه دها تی از جمله آثار این دو ر ه هستند آثار و سیـع او از ۳۵۰ تجاوز میکند هر گز تا حا لا نقا شی به ا ندا زه او در سا یـــــهٔ روشن و در بکار برد ن نور وتار- یکی اینقد ر مطالعه نـــکرده است

بقیه صفحه ۸

عدم تعهد یعنی جنبش..

را محکوم کردند. در اعلامیهٔ نهائی کنفرانس اتحاد نیرو های طرفدار صلح علیه امپریالیزم طلب گردید.

سومین کنفرانس کشور های غیرمتعهد که قرار بود در سال ۱۹۶۷ تشکیل شود بخاطر بسیاری مسائل از جمله تجاوز اسرائیل بر کشور های عربی تشکیل نشد وکنفرانس سوم در سپتامبر سال ۱۹۷۰ در لوسا کا بر گزار گردید. در فاصله کنفرانس دوم‌وسوم تجاوزوحشیانه امریکا در هند وچین ابعاد گسترده ای یافت و روزانه هزاران تن بمب برروی مردم‌قهرمان ویتنام فرو ریخته شد. صهیونیزم تل ابیب نیز در نقش پاسدار منافع امپریالیزم امریکا ، کشورهای عرب را مورد حمله قرار داد. در اعلامیهٔ کنفرانس لوساکا حمایت قاطع از جنبش‌های آزادیبخش وکاهش شکاف میان کشور ها که از سیاست های استعماری واستعمارجدید ناشی میشود، مورد توجه قرار گرفت اشغال سر زمین های اعراب بوسیله اسرائیل ،محکوم شدو مبارزهٔ خلق فلسطین موردپشتیبانی قرارگرفت تجاوز امریکا برهندو چین نیز محکوم شد. هم چنین اعلامیهٔ ای در مورد اعطای استقلال به نامیبیا وزیمبابوی (رودیشیا) تصویب شد.

در سال های میان ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ (سال تشکیل چارمین کنفرانس) در فضای حاکم بر روابط بین المللی تغییراتی روی داد. کشور بنگله دیش مستقل گردیده ومشکلات هند وپاکستان تاحدودی حل شد ،در لائوس نیز اوربند بر قرار گردیده وخلق ویتنام درمقابله باتجاوز کاران امریکائی به پیروزی ها ی بزرگی دست یافتند .چارمین کنفرانس‌کشور های غیر متعهد در سپتامبر سال ۱۹۷۳ در الجزیره تشکیل شد. فیدل کاسترو دربیانیه خویش هیاهوی عوامل امپریالیزم ومائوئیست هارادر موردبه اصطلاح «توطئه دوابر قدرت» محکوم وافشاء کرد وخواستار همکاری نزدیك کشور های‌غیرمتعهد باکشورهای سوسیالیستی درزمینه های سیاسی واقتصادی شد. بعداز- ین کنفرانس بود که اسرائیل باردیگر به کشور های عربی‌حمله کرد. بسیاری ازکشور- های افریقائی در پی این حمله روابط خود را بااسرائیل قطع کردند واین کشور در سازمان های جهانی منزوی شد واین واقعیت نشان می دهد که کنفرانس الجزیره بطور کلی در کار خود موفق بوده است .

پنجمین کنفرانس‌درحالی که‌درکولمبوتشکیل شدکه خلق‌ویتنام متجاوزان امریکائی رابیرون کرده درلائوس وکمپوچیا نیزتوطئه امپریالیزم امریکا عقیم مانده بود .درایتوپی رژیم‌پوسیده هیلا سلاسی سرنگون گردیده بود وکشورهای تولیدکننده نفت بهای عادلانه برای این ثروت حیاتی خود طلب کردند وکنفرانس هلسنگی تشنج را در اروپا کاهش داد. کنفرانس کولمبو در بیانیه هائی خود قاطعانه‌از مبارزات آزادیبخش خلق های جهان وبخصوص‌خلق فلسطین وخلق های جنوب افریقا حمایت‌کرد و باردیگر خواستار خروج اسرائیل از سر- زمین های اشغالی گردید. کشورهای‌غیرمتعهد هم چنین بر قراری یك نظام نوین را در روابط اقتصادی بین المللی طلب‌کردند، نظامی که سیاست های استعماری ونواستعماری را در آن جائی نباشد.

کنفرانس هاوانا در فاصله زمانی سه ساله میان پنجمین و ششمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد ،صحنه سیاسی جهان تغییرات‌باز هم بیشتری را شاهد بود از یکسو مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استعماری خلق های جهان به کامیابی های بزرگی دست‌یافت واز سوی دیگر توطئه های رنگارنگ امپریا- لیزم جهانی ورهبران پیکنگ بی وقفه ادامه داشت. انقلابات ضد امپریالیستی خلق های افغانستان ، ایران و نیکاراگوا سه ضربه نیرومند به امپریالیزم وارد کرد امضای معاهدهٔ «سالت ۲» درکاهش تشنجات جهانی موثر بود. در جنوب‌افریقا ،جنبش های آزادیبخش ملی مبارزات خود را گسترش دادند ودر کامپوچیا دارو دسته جنایتکار «پول پوت‌لینگ ساری » به زباله دان تاریخ سپرده شد. در امریکا ی‌لاتین نیز رژیم های نظامی سرسپرده امریکا در تنگنا قرار گرفته اند .

از سوی دیگر محافل حاکمه غرب و بخصوص ایالات متحده باسر سختی در مقابل خواست های برحق خلق‌ها مقاومت می کنند. در شرق میانه توطئه امپریالیزم در قرار داد «کمپ دیوید» تجلی یافته است .امپریالیزم امریکا هم چنین کشور های نفت خیز را مورد تهدید قرار داده واز تشکیل سپاه عکس‌العمل سریع سخن می گوید در جنوب شرقی آسیا، زمامداران پیکنگ توطئه علیه خلق های‌هندو چین را افزایش داده وبارها به ویتنام حمله کرده ودر کامپوچیا عوامل جنایتکار را تقویه می کند .

در آستانه‌کنفرانس هاوانا، غوغای تبلیغاتی علیه جنبش عدم تعهدبالا گرفت وبلند گوهای تبلیغاتی امپریالیستی و مائویستی بخصوص سرسخت ترین مبارزان ضد امپریالیستی و ضد استعماری در داخل جنبش یعنی کیوباو ویتنام را بباد حمله گرفتند وادعا کردند که گویا این دو کشور می خواهند جنبش رااز مسیر اش‌منحرف سازند.هدف جنبش‌از همان آغاز مبارزه باامپریالیزم واستعمار بوده است وحال چگونه این دوکشور با مبارزات ضد امپریالیستی درخشان خود می خواهند جنبش را منحرف سازند؟

این مسئله ای است که بلند گوهای غربی وچین به آن باید پاسخ‌گویند. در واقع‌هدف های ضد استعماری وضد امپریالیستی جنبش عدم تعهد است که مورد حمله زمامداران غرب وپیکنگ قرار گرفته است . محافل حاکمه امریکا در آستانه کنفرانس‌هاوانا اکاذیبی‌در مورد حضور سر بازان شوروی در کیوبا منتشر کردند . هدف روشن بود زمامداران واشنگتن می خواستند وانمود سازند که گویا کیوبا «غیر متعهد نیست» و بدین ترتیب سیاست ضد امپریالیستی کیوبارا خدشه دار سازند. اما این تبلیغات نیز مانند گذشته افشاءوبی اثر شد. امریکا در حالی این تبلیغات دروغین را در مورد کیوبا براه می اندازد که خودش بطور غیر قانونی وظالمانه یك بخش ازخاك کیوبارا در اشغال دارد. سربازان امریکائی بر خلاف اصول منشور ملل متحد در پایگاه «گوانتانامو» در کیوبا مستقر هستند وامپر- یالیزم امریکا تمام اعتراضات کیوبا و ملل صلح دوست‌را درین موردنادیده گرفته است. کشور های غیر متعهد در هاوانا باتوجه به این واقعیت ماهیت ریاکارانه سیاست امپر- یالیست های امریکایی را افشا کردند . امریکا به کمك عوامل خود در داخل جنبش عدم تعهد نیز به تلاش وسیع دست زد. این عوامل در مورد قطع نامه های ضد استعماری به کار شکنی‌های فراوان دست زدند واما بطور کلی نتوانستند به نیات خود دست یابند .

فیدل کاسترو در سخنرانی خویش به جنبه ضد امپرالیستی جنبش بخصوص تاکید کرد اعلام داشت‌که نمی‌توان دربرابر مبارزه خلق هاعلیه امپریالیزم واستعمارنوبی تفاوت بود.کاستر ورهبران مائویست چین را بخاطر همصدائی باامپریالیزم امریکا محکوم کرد و کسانی را که درداخل جنبش باسمت گیری صریح ضد امپریالیستی جنبش غیر متعهد ها مخالفند ،همکاران امپریالیزم نامید.

کنفرانس هاوانا بامسایل مهمی مانند قرار داد جداگانه مصر واسرائیل ،شکاف‌میان کشور های به اصطلاح غنی وفقیر وحمایت از جنبش های آزادیبخش روبرو بود در قطع نامه نهائی کنفرانس هاوانا، قرار داد کمپ دیوید شدیداً محکوم شدوآرمان خلق فلسطین مورد حمایت قرار گرفت. کنفرانس هاوانا حمایت قاطع خودراازمبارزات ضد امپریالیستی خلق ها اعلام کرد کنفرانس هاوانا بخصوص به‌مسائل اقتصادی توجه‌کرد وخواستاراقدامات جدی برای رهائی کشورهای عضو از وابستگی اقتصادی جهان غرب شد. ایجاد نظام تازه اقتصاد جهانی مستلزم قطع این وابستگی و آنچنان رشد اقتصادی است که منافع اساسی کشور های درحال توسعه را تضمین نماید. رهائی از اقتصاد محصول واحد مورد توجه کنفرانس هاوانا قرار گرفت. بطورکلی‌تصامیم کنفرانس هاوانا وشمار شرکت کنندگان در کنفرانس یکبار دیگر نشان داد که جنبش عدم تعهد علی الرغم توطئه های امپریالیزم و مائوئیست های چین ، به عامل بسی مهم در صحنه جهانی تبدیل شده است .یکپارچگی جنبش بخصوص می تواند در حصول به هدف های ضدامپریالیستی وضد استعماری خلق‌ها- ئیکه برای آزادی خود مبارز ه‌می کنند بسیار موثر باشد ،بخصوص آنکه اکنون امپریالیزم دیگر د ر صحنه جهانی فعالی مایشائیست و توان کشور های سوسیالستی می تواندکمکی ارزنده ای به مبارزات کشور های غیر متعهد باشد .

واینکه که‌حالا در آستانه‌گردهم آئی وزرای خارجه کشور های غیر متعهد قرار داریم، امید واریم که این جنبش ضد امپریالیستی وضد استعماری‌به تاسی از اصول اعتراض خویش را علیه اعمال امپریالیزم وشونیزم بلندنمایند وبخصوص جنگ اعلام نشده ایرا که ارتجاع وامپریالیزم ومائوئیزم چین علیه جمهوری دموکراتیك افغانستان ظالمانه براه انداخته اند محکوم نمایند افغانستان بحیث یك کشور غیر متعهد ووفا دار به اصول این نهضت ،درین کنفرانس فعالانه شرکت دارد جهانیان منتظر نتایج این گردهم آئی مهم‌می باشند.

بقیه صفحه ٤٩

تیم فتبال

فرا نسوی با شما رهٔ دوازده به درجه‌پنجم رسید . و بعد از پایان مرحله دوم این نتیجه چنین اعلام شد. تونی بگیر از سو یزلیند اول هبر ت پلا تیك از اطر یش‌دوم وها گی والیتر از کانادا سوم‌شدند.

ورزشکاران شر کت کنند ه‌فا- صله تعین شده را که ٤٢٢٦ متر بود با سر عت ۱۱۰ کیلو متر در فی‌ساعت طی می‌نمودند . که این فا صله و طی آ ن با ار قا م که تذکر رفت ریکا رد جدیددرورزش سکی روی برف در مسا بقات زمستانی ۱۹۸۱ میبا شد .

اگر اشتبا حا تی درین‌گزار ش به‌نظر شما خوا نند گا ن محتر م دید ه شد امید میکنم معذ رت مارا قبول کنید زیرا این یاد داشت ها از طریق نشرات مستقیم‌تلویز - یون تهیه گردید ه ا ست .

ژوندون

جواب به نامه های شما

سلام علیکم همکاران وهمقامان عزیز:

به دعای سلامتی شما می پردازیم به پاسخ نامه ها

دوست عزیز شهاب الدین «خاور» متعلم لیسه حبیبیه

سلام وصلوات ما بدرقه راه تان باد. چکیدهٔ احساس شمارا به مطالعه گرفتیم، فریحه وذوق شما ستودنی است و علاقمند یم همکار همیشگی مجله باشید، پارچهٔ منظوم «بیای نو جوان...» که با پالیسی نشرا تی مجله وفق نداشت، از نشر باز ماند. امیدواریم ملاحظات نشراتی را در نظر بگیرید و اشعار نغز وناب بفرستید. بادرود فراوان.

دوست عزیز محمداکرم پرویز کارمند سازمان غلام محمد میمنگی

بپذیرید دعا و سلام مارا هم، نامه یی شما رابه متصدی صفحه مسابقات و سر گرمیهای سپردم و افزودیم که اگر جایزه و سوغاتی در نظراست، همکارمامنتظراست که گفته اند: گربه بغداد باشد، لقمه نانی، ما از اینجاسر بجنبانیم ...

دوست عزیز شمس الدین آرین

سلام گرم پاسخگو را، هم قبول فرمایید. غالبم این گمان بودکه سخن صاحب این قلم راباور می کنید واز «افسانه نسرین جان» و «شیرین جان» بار دیگر، یادی نخواهید کرد، ولی سخن بدان مهرو نشان هست که بود، یعنی متصدی صفحه خنده «نسرین جان» است درحالیکه نیست. چاره چیست؟

متصدی صفحه خنده که شانزده سال از کارش، در طبع و نشر مجله سپری شده است مردی است با قد میانه، چهره گرد گندمگون چشمهای نافذ و پر سشگر، مو های مجعد خرمایی ... همیشه خندان است. دردرگیری باملایمات روزگار با سلاح خنده مجهز است و همیشه در کنارلب، لبخند ژوکوند وار دارد، اماتجسم عینی وواقعی صفحه خودنیست زیرا خلقت وجودش شگفت انگیز و خنده دار نیست بلکه خیلی هم قشنگ است و زیبایی مردانه یی دارد ... امید وارم دیگر، او را با نسرین جان مخلوق ذهنی شما درژوندون، اشتباه نگیرید.

دوست عزیز ما مینگارد: «باز هم خواستم تانا مه یی برای شما روان کنم و خیلی ببخشید اگر نامه یی من مضمون و مقاله کمتر دارد، شاید بتوانم در آینده آنرا تلافی کنم. بهر صورت موفقیت شمارا آرزو دارم.» دو طرح جالب شما مضمو ن و محتوا بسیار داردومی شود گفت که همتای یك مقاله مطول است، اما حرفی برای گفتن اینست که، طرحهادرست و تمام آرایش داده نشده است و از دیدگاه هنری ناپخته است وفکر انگیز وجالب نیست وافزون بر همه، طرح نخستین شما، خیزگاه فکری معین ودرستی ندارد و به سخن و اضحتر برداشت سیاسی شما از اوضاع برمدو جز ر سیاسی ناقص است.

کوشش کنید به اندوخته هاومطالعات سیاسی خویش بیفزائید وجزییات کار رادرك کنید واین قضیه راهم بپذیرید که کارتر وریگن دریك محیط تربیت شده اند وزاده یك محیط اند یعنی محیط نابرابرسرمایه داری .... اما هر دو به نوای نظام نابرابر سرمایه داری سینه میزنند و پا یکوبی می کنند، اصل ودرستش اینست برادر.

وطرح کار تو نیك دیگر تان هم خلا های بسیار ی دارد که بر شمر دنش مجال دیگر میخواهد و فرصت دیگر. خدا نگهدار تان

دوست پرکار.

دوست عزیز محمد انور افضلزاده متعلم لیسه حبیبیه

سلام عرض می کنم، همکار ارجمند. تلاش ماجز این نیست که همکاران و خوانند گان مان از فعالیت ادبی و نشرا تی مان راضی باشند و حداقل چند ساعتی را، این مجله معاشر نیکو برایشان باشد و از اینکه بر حال شما مفید افتاده است، خوشو قتیم.

پاسخ به سوا لات صفحه مسابقات و سر گرمیهارابه متصدی آن واگذارشدیم وفرمودیم که اگرنام شمابه قرعه برآمد، جایزهٔ تانرابه تاق نسیان بسپارند. خدا مدد گار تان.

دوست عزیز محمد ظاهر ایو بی متعلم لیسه عمرشهید

همکار مابا علاقمندی مینگارد: «به صفحه جواب به نامه هـ کار کنان محترم و عزیزاین صفحه را سلام های گرم چون آفتاب سوزنده که جهان را نور می بخشد و حرارت میدهد و درین فصل برف ویخ سر ماخوردگان (کسانیکه خنك خورده باشند) راجان تازه می بخشد تقدیم است، امید سلام هاو احترامات بنده راکه ژرفا یش از بحر هاو بحر هاعمیق تراست واز آب زلال باران صافتر است وچون عطر گلهای بهاری بوی دوستی و صفا از آن برمی خیزد، مورد پذیرش دوستان محبوب قرار گیرد.»

سلامت باشید.

همکار عزیز که یادی ازما کردید و سلام دوستانه بماگفتید.

باپوزش فراوان معروض افتد که نامه ارسالی شماخیلی دیر بدست ما رسید واز اینرو از نشر آن پارچه با احساس و پر سوز خود داری ورزیدیم، اما برای اینکه همکاری دوستانه و بسیار خوب شما بی پاسخ نمانده باشد به چاپ پسکارت قشنگ ارسالی شمامیپردازیم موفق و کامروا باشید. از همکاری تان دریغ نورزید.

واسلام

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده
آدرس: انصاری واتـ جوار ریاست مطابع دولتی ـ کابل
تیلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
سوچبورد: ۵۵ ـ ۲۶۸۵۱
تیلفون ارتباطی دفتر: ۲۱
تیلفون توزیع وشکایات ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

نمایی از بالاحصار کابل. فرستنده: محمد ظاهر ایوبی